



پیش و گسست نسلها!

درس اول

«حسن بصری زاهد و عالم و تابعی معروف، از روزگار و از معاشران خود گله کرد و گفت چه گناهی کرده بودم که کیفر آن جدا ماندن از اصحاب رسول خدا و هم نشینی با شما بود؟ کودکی نوجوان که در گوشه مجلس نشسته بود گفت ای شیخ! پس اصحاب رسول خدا چه گناهی کرده بودند که آنان را به محروم ماندن از صحبت رسول و زیستن با مانند شما کیفر دادند.

همچنین از عایشه روایت می کنند که گفت: خوش به حال لبید، اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ عروه که این حدیث را روایت می کند، گفت: خدا عایشه را بیمار زد، اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ دیگری پس از او گفت: خدا عروه را بیمار زد اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ زبیدی را وی پس از او گفت: خدا رحمت کند زهری را اگر زمان ما را دیده بود چه می گفت؟ محمد بن مهاجر گفت: خدا رحمت کند زبیدی را! اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟ عثمان بن سعید گفت: خدا رحمت کند محمد بن مهاجر را! اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟ ابو حمید گفت: خدا عثمان را رحمت کند اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟ من که ابن جریر طبری هستم می گویم: خدا ابو حمید را رحمت کند! اگر عصر ما را دیده بود چه می گفت؟»

می بینیم همه این بزرگان از نسل نو شکایت دارند و می پندارند نسل گذشته در رعایت اصول اخلاق و عمل به احکام دین بر جوانان معاصر آنان برتری داشته است.

اما آیا ما می توانیم مثلاً نسلی را که با آخرین راوی حدیث یعنی ابن جریر می زیسته بی دین یا فاسد اخلاق یا گستاخ و عاری از تربیت درست بدانیم؟ هرگز! ما در عمل می بینیم هر یک از این پنج تن که نماینده نسل گذشته بوده اند و می دیده اند که نسل نو سنت ها و رسم های آنان را نمی پذیرد و راهی جداگانه در پیش گرفته است خشمگین شده و آنان را به باد انتقاد گرفته است و بر گذشته ای که خود در آن تربیت شده دریغ می خورد. هرگاه در چنان عصری که جامعه ها از یکدیگر جدا می زیسته اند و یا لاقل ارتباطی را که امروز با هم دارند نداشته اند، نسل سالخورده درباره نسل نو چنین قضاوتی کرده است، معلوم است که این داوری در عصر ما چگونه خواهد بود. بی گمان بین عصر ما و ابن جریر شکافی بزرگ وجود دارد اما نه شکافی که زمان آن را پدید آورده باشد؛ این فاصله را هم بستگی مردم این عصر با یکدیگر پدید آورده است.

در عصر ما دنیا تقریباً به صورت یک واحد اجتماعی درآمده است. آنچه در دنیای غرب رواج می یابد، شرق آن را تقلید می کند. چرا؟ شاید فقط به خاطر آن که به گمان او غرب پیشرفته است، یا شاید برای آن که نگویند از قافله روشنفکری عقب مانده است. پس می توانیم بگوییم این مشکل گذشته از آن که مشکل عصر ما هست مشکل اجتماع عقب مانده و به قول معروف «به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است».

حالا اگر کسی یا کسانی پای بند مقررات دینی باشند و بخواهند بدانند دین در این باره چه نظری دارد و پیروی نسل نو را از سنت ها و آداب گذشتگان تا چه حد لازم می داند و تا چه اندازه به آنان استقلال در عمل و آزادی در اتخاذ تصمیم می دهد، باید چه کنند؟ آیا مانند ابن جریر و آنان که پیش از وی بودند، هر نسل سالخورده باید نسل نو را از خود براند و آنان را از خویشتن جدا بداند و بگوید: افسوس که مردان مسلمان همه رفتند؟ اگر پدری بخواهد فرزند خود را به آیین دین پیروانند چنان که در برابر خداوند خود را تقصیر کار نداند چه وظایفی را باید انجام دهد؟ و تا کی انجام دهد؟ و مقصود از تربیت دینی چیست؟ و دین در این باره چه نظری دارد؟

کتاب خدا و سنت رسول (ص) نیست، بلکه نظر فیلسوفان و عالمان علم اخلاق اسلامی نیز که بی گمان در طول بیش از دوازده قرن در اعتقادات، سنت ها و تربیت های اجتماعی اثری عمیق نهاده اند، باید بررسی شود تا بدانیم نظر این دانشمندان چه اندازه از کتاب خدا و سنت رسول (ص) گرفته شده است و چه مقدار آن رأی و اجتهاد شخصی ایشان است که از مصلحت های اجتماعی زمان ایشان ناشی گردیده است. زیرا از آنچه از کتاب و سنت گرفته شده باشد، باید پیروی کرد اما در آنچه مبنی بر رعایت مصلحت های اجتماعی و آداب قومی است می توان تصرف نمود؛ زیر است ها و مصلحت های هر مردمی به تناسب زمان و مکان و به مقدار تغییر شرایط و اسباب، دستخوش تحول خواهد بود.

دکتر سید جعفر شهیدی

مجله

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی و یکم
دی ماه ۱۳۹۱
شماره بی دربی ۲۷۰



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و چاپ

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربّانی

● شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون

● مدیر داخلی: کبری محمودی

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۶۵۹۵

تلفن: ۷۷۳۳۵۱۱۰ - ۷۷۳۳۶۵۶

● وبگاه: www.roshdmag.ir

● پیام نگار: moallem@Roshdmag.ir

● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴

● شمارگان: ۷۰۰۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

● تصویر روی جلد: علی شفیع آبادی

فابل شوجه
نویسندگان محترم

آثار رسالی برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

■ قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.

■ دارای چکیده و منبع باشد.

■ ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.

■ از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.

■ خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.

■ در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.

■ مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.

مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.

آثار رسالی بازگردانده نمی شود.

درس اول

دکتر سید جعفر شهیدی



شادروان دکتر سید جعفر شهیدی که امروز او را دانشمندی
بزرگ می دانند، زمانی خود یکی از مربیان نسل جوان بود؛
پس این نکته از قلم او خواندنی است.

علم و معلمی باز نشستگی ندارد

محمد دشتی



روز دهم مهرماه ۱۳۹۱ بود و ما سه نفر بودیم: استاد
احمد صافی، سردبیر مجله و نگارنده...

استاد حبیب الله فضایی

اسفندیار معتمدی

فضایی سی سال در مدارس معلمی کرد ولی تمام
عمر در کار آفرینش هنری بود. او را بیشتر بشناسیم.

نگاه قرآن به انسان

محمد حسن مکارم

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که نحوه خلقت
انسان و مراحل تطور آن را توضیح می دهد. این مقاله
نگاهی است به این موضوع.

آزمایش های فکری در کلاس

رابرت ج. مارزند

معلمان می توانند از این رویکرد چهار مرحله ای
استفاده و طی فرایندی چالشی و در عین حال مفید
دانش آموزان را راهنمایی کنند.

فهرست

۱۴۱ «رشد» های ریاضی



کارنامه مجلات رشد در رشته ریاضی، در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی بسیار غنی تر از مجلاتی است که در سایر رشته ها منتشر می شوند.

۱۴۲ شاخص های آموزشی

این بار با شاخص های کشور برزیل آشنا شوید.

۱۴۳ فرصت دیده شدن (یادداشت)

عادل طهماسبی

۱۴۴ به وسعت آسمان (خاطره) آسیه فیلو

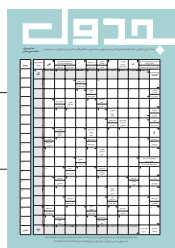


۱۴۵ آثار شما را خواندیم

از همکاران و خوانندگانی که آثار خود را برای مجله می فرستند، سپاسگزاریم.

۱۴۶ جدول

غلامحسین باغبان



۱۴۷ آموزش و پرورش در چشم انداز ۱۴۰۴ (ویژه نامه ضمن خدمت)

همکاران فرهنگی، همان طور که می دانید یکی از مباحث...

۱۴۸ سیرت رسول الله (گزیده ای از یک کتاب)



بیست و دوم این ماه مصادف است با سالروز رحلت رسول گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص)؛ روایتی می خوانیم از چگونگی رحلت سید المرسلین.

۱۴۹ مبصرهایی که توجیه نیستند

امین ابراهیمی

این دومین گزارش نویسنده است از حضورش در یک مدرسه، گزارش اول را در شماره اول خواندید.

۱۵۰ ترکمن صحرا چه جای خوبی! سید محمد میر موسوی



تاکنون گزارشی از کار معلم که حال و هوای یک داستان کوتاه را داشته باشد به دستمان نرسیده بود. اکنون رسیده و آن را با هم می خوانیم.

۱۵۱ کتابخانه معلم



با کتاب هایی در هر زمینه آشنا شوید.

قادران این سرمایه

علم و معلمي بازنشستگی ندارد

بای صحبت استاد احمد صافی
نویسنده پیشکسوت و رئیس هیئت مدیره
کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش

گفت و گو: محمد دشتی

اشاره

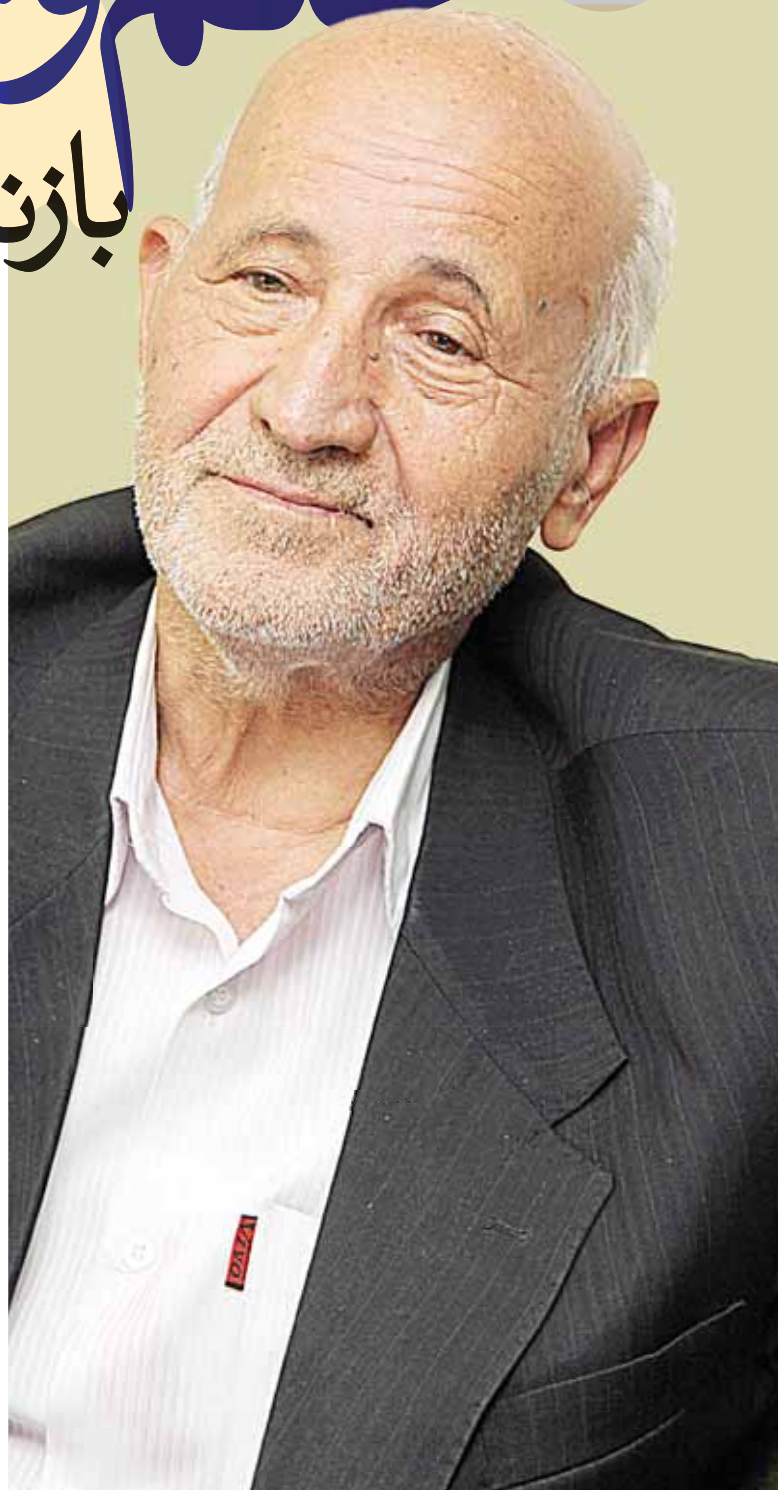
روز دهم مهرماه ۱۳۹۱ بود و ماسه نفر بودیم: استاد احمد صافی، سردبیر مجله و نگارنده. موضوع گفت و گوی ما در خصوص موضوع بازنشستگی و نیز بازنشستگان آموزش و پرورش، مسائل و موضوعات مرتبط با آن و معرفی کانون بازنشستگان آموزش و پرورش بود.

استاد احمد صافی که به قول خود تاکنون دوبار بازنشسته شده و در حال حاضر هم مسئولیت ریاست هیئت مدیره کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش را بر عهده دارد، در این گفت و گو مهمان مجله رشد معلم بود. سوالات بسیاری که فرهنگیان بازنشسته در مراجعه به دفتر مجله، یا دیدارهای حضوری در تهران و استان‌ها و شهرستان‌های کشور مطرح می کردند، انگیزه اصلی این گفت و گو بود که ما مدت‌ها پیش قصد آن را داشتیم و خوشبختانه در روز مذکور موفق به انجام آن شدیم و اینک آن را تقدیم می کنیم.

احمد صافی در مجموعه گفت و گوهای مربوط به «تاریخ شفاهی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» که در سال ۱۳۸۹ انجام شده بود در مورد سوابق و تجربیات و خدمات خود در حوزه تعلیم و تربیت چنین گفته بود:

احمد صافی، اهل و متولد گلپایگان (۱۳۱۶) هستم. پس از گذراندن کلاس نهم (سوم دبیرستان) به دانش‌سرای مقدماتی رفتم و با گذراندن یک دوره دوساله در سال ۱۳۳۵ به استخدا آموزش و پرورش در آمدم.

مدتی در لرستان، در روستاهای الیگودرز و ازنا به تدریس پرداختم. سپس به مدت پنج سال در بروجرد معلم کلاس اول دبستان شدم و بعد به تدریج به تحصیل ادامه دادم. به تهران آمدم و در رشته آموزش ابتدایی از دانش‌سرای عالی مدرک کارشناسی گرفتم و فارغ التحصیل شدم. در ادامه، راهنمای تعلیماتی مدارس ابتدایی شدم. بعد از آن ضمن این که در مراکز تربیت معلم و دانش‌سراها درس می‌دادم، در دانشگاه تربیت معلم نیز در رشته راهنمایی و مشاوره ادامه تحصیل دادم و مدرک کارشناسی ارشد گرفتم. سپس به عنوان معاون در سمت‌های دیگری در مراکز تربیت معلم تا دبیر کلی شورای عالی آموزش و پرورش مشغول به خدمت شدم. در سال ۱۳۶۴ به عنوان معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش - در وزارت آقای سید کاظم اکرمی - منصوب شدم. من از همان زمان که از دانشگاه تربیت معلم در رشته راهنمایی و مشاوره فارغ التحصیل شده بودم، به عنوان دانشجوی ممتاز برای تدریس در دانشگاه دعوت شدم. بنابراین، از سال ۱۳۴۸ در دانشگاه تربیت معلم و سپس در دانشگاه‌های دیگر درس دادم و تا امروز هم تدریس می‌کنم. در حال حاضر در دانشگاه الزهراء (س)، علامه طباطبائی و دانشگاه آزاد و برخی از ترم‌ها در دانشگاه تهران و دانشگاه‌های گوناگون تدریس دارم و مدیر مرکز راهنمایی و مشاوره «صبح امید» هستم که به نظام روان‌شناسی و سازمان ملی جوانان وابسته است. من دوبار در آموزش و پرورش بازنشسته شدم. بار اول زمانی که دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش بودم که بعد از آن مجدداً به عنوان معاون آموزشی به کار دعوت شدم. پس از آن برای بار دوم بازنشسته شدم. خوشبختانه پس از بازنشستگی هم با عنایت الهی موفق شدم ۲۸ جلد کتاب به صورت فردی یا گروهی بنویسم که بسیاری از آن‌ها کتاب‌های درسی دانشگاهی یا برای معلمان در مراکز تربیت معلم یا برای خانواده‌ها یا برای دانش‌آموزان و دانشجویان بوده‌اند. اکنون هم به عنوان رئیس هیئت مدیره کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش در خدمت عزیزان همکار خود هستم.



له‌های ارزشمند باشیم

● استاد! به عنوان اولین سؤال بفرمایید
بازنشستگی چیست و آغاز و مبدأ آن در
فرهنگ ما از کجاست؟

○ حضور تمامی خوانندگان مجله وزین رشد معلم و معلمان عزیز در سرتاسر کشور و به خصوص بازنشستگان بزرگوار سلام عرض می‌کنم. اجازه بفرمایید قبل از پاسخ به این سؤال کمی درباره مجلات رشد و به خصوص مجله رشد معلم حرف بزنیم. به نظر بنده، مجموعه مجلات رشد از مجلات تأثیرگذار و بامحتوایی هستند که در ایران منتشر می‌شوند و من افتخار می‌کنم که مدتی توفیق همکاری با این مجلات را داشته‌ام و حتی توانسته‌ام مدتی به عنوان عضو هیئت تحریریه مجله رشد معلم خدمت کنم.

به نظر من این مجله از بهترین مجلاتی است که می‌تواند معلم و جایگاه او را معرفی و به رشد معلمان به لحاظ علمی، ارتقای فکری و انتقال دیدگاه‌های آنان کمک کند.

اما بحث بازنشستگی؛ این موضوع بسیار خوبی است که شما به آن پرداخته‌اید و اتفاقاً طرح این بحث و خصوصاً پرداختن به موضوع کانون‌های بازنشستگان و خصوصاً کانون‌های بازنشستگان در آموزش و پرورش می‌تواند به لحاظ اطلاع‌رسانی و آگاهی معلمان مفید باشد.

موضوع را با ذکر خاطره‌ای از آغاز سال تحصیلی و مطلبی که یکی از بازنشستگان آموزش و پرورش برای نشریه کانون نقل کرده بود آغاز می‌کنم.

در سال ۱۳۸۳ به عنوان کارشناس برنامه خانواده در برنامه «با گام‌های نوجوان» در صدا و سیما حضور داشتم و برنامه هم در روز اول سال تحصیلی پخش می‌شد. خانمی از تبریز با برنامه تماس گرفت و گفت: «اکنون که لحظه آغاز سال تحصیلی است، من از پشت بام منزل، مراسم آغازین سال را در مدرسه‌ای که سال‌ها معلمش بوده‌ام نظاره‌گر هستم و با اشک و لبخند به دانش‌آموزانی نگاه می‌کنم که با ذوق و شوق در روز اول مهر به مدرسه آمده‌اند.

آن خانم ادامه داد: «من بازنشسته شده‌ام و اکنون با حسرت به صف‌های دانش‌آموزانی نگاه می‌کنم که آماده رفتن به کلاس درس هستند. از این به بعد من باید پشت در کلاس یا در واقع در پشت بام نظاره‌گر این شروع زیبا باشم؛ شروعی که سی سال برای من تکرار می‌شد، ولی هیچ‌وقت تکراری نشد.»

خانم می‌گفت: «من بازنشسته شده‌ام، ولی عشقم به مدرسه و بچه‌ها بازنشستگی ندارد و پایان نخواهد داشت.»

آن روز صحبت‌های این معلم عزیز و دلسوز ما و همه بینندگان و شنوندگان را تحت تأثیر قرار داد و نشان داد که اگر چه معلمی پایان ظاهری دارد و در سنی خاص معلم باید به آرامش و استراحت بیشتری برسد، اما بازنشستگی در کارش نیست.

ما در آموزه‌های دینی و لسان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین احادیث فراوانی داریم که علم و علم‌آموزی پایانی ندارد و به اصطلاح انسان تا حیات دارد باید بیاموزد و یاد بدهد. حدیث شریف «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد»، و کلام «زگهواره تا گور دانش بجوی» بیانگر همین معناست. پس اساساً ما در آموختن، تعطیلی و بازنشستگی نداریم و خصوصاً

در دو وزارتخانه آموزش و پرورش و آموزش عالی، اگر فرد خودش استعدادی داشته باشد و در مدت خدمت، اندوخته‌ای قابل از دانش و توانایی فراهم آورده باشد، قطعاً و حتماً بعد از بازنشستگی قانونی، خریداران و خواهان فراوانی خواهد داشت تا از اندوخته‌های ارزشمند او بهره ببرند. به همین دلیل است که در این دو وزارتخانه، طول مدت خدمت که برای همه کارمندان دولت ۳۰ سال است، به شرط داشتن مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر تا ۳۵ سال افزایش یافته است. پس از منظر علمی، معلم و کسی که در زمینه علم و دانش و معلمی خدمت می‌کند، از لحظه شروع دانش‌آموزی، تا آن‌گاه که حیات دارد، در حال رشد است و پایانی برای کار او متصور نیستیم.

● نقش خود بازنشستگان در تداوم این

خدمت و ادامه آن پس از بازنشستگی

قانونی به چه میزان است؟ آیا اساساً نقشی

برای این عزیزان قائل هستید؟

○ بله! اتفاقاً به نظر من اصلی‌ترین نقش بر عهده خود عزیزان است که در ادامه دلایل آن را عرض می‌کنم.

اساساً مأموریت انسان در کره خاکی این است که خودش رشد کند و به رشد دیگران هم کمک کند. چنین مأموریتی زمان ندارد و به همین دلیل پیام اسلام در زمینه تعلیم و تربیت، با عنوان «آموزش مستمر، از نوپا وگی تا پایان حیات» بالاترین و والاترین پیام است که در هیچ دین و مکتبی رقیب ندارد. البته همه ادیان الهی بر این مهم تأکید دارند، اما پیام اسلام تکمیل‌کننده و فوق همه این پیام‌هاست.

با چنین نگاهی، ما در آموزش و پرورش چیزی به نام بازنشستگی مطلق و کنار رفتن از تعلیم و تربیت نداریم و البته، شرایط موجود ما کفایت این معنا را نمی‌کند و باید به سمت و سویی برویم که دولت و متولیان امور هم فضایی را فراهم آورند که با برنامه‌ریزی و اتخاذ تصمیمات جامع، از این نیروی عظیم و ثمربخش به نحو مطلوب‌تری استفاده شود. البته با همه موانعی که وجود دارد، باز هم اصل ماجرا متوجه خود معلم و همکاران ما در آموزش و پرورش است. اگر ما دقت و عنایت داشته باشیم و خودمان هم از زمینه‌ای که ایجاد شده است بهره کافی ببریم، صحنه آموزش و پرورش هم با همه مشکلات و موانع موجود و در همه دوران‌ها، هم به‌طور نسبی و به فراخور اوضاع و احوال اجتماعی، فضای مناسبی برای یادگیری و اندوختن و کاشتن در مزرعه‌ای است که باید در دوران بازنشستگی از آن بهره ببریم. امروز هم واقعاً این امکان فراهم است که همکاران عزیز ما رشد کنند و از لحاظ کلی و قانونی هیچ منعی وجود ندارد. البته چنین کاری هم می‌مضاعف می‌طلبد که قطعاً با سختی‌ها و مرارت‌هایی همراه است. اما این سختی‌ها و مرارت‌ها همراه همیشگی انسان در طول تاریخ بوده‌اند تا او پس از طی فراز و نشیب‌های راه، به قله مرتفع افتخار و پیروزی برسد.

پس عرض بنده این است که عملکرد و تلاش فرد، که حتماً باید مقداری از حد معمول بیشتر باشد، آینده او را می‌سازد و زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که بتواند در دوران بازنشستگی هم ضمن استراحت و امنیت خاطر بیشتر، به فعالیت‌ها و تلاش‌های خود در زمینه‌ای، هرچند متفاوت ولی نزدیک به توانایی‌ها و تجربیات خود، ادامه دهد. البته ان شاء الله ما باید در کشور به

ما در
آموزش و پرورش
چیزی به نام
بازنشستگی
مطلق و کنار
رفتن از تعلیم
و تربیت نداریم

استخدام خاص آن هم پدید آمد. البته در ابتدا تشکیلات وزارت آموزش و پرورش تنها یک وزیر و یک مدیرکل داشت و واحدهایی زیر نظر ایشان بود که پس از آن مسائل استخدامی و نوع و شیوه به کارگیری نیروها در سطوح مختلف از وزارتخانه تا مدرسه مشخص و آغاز شده است. در سال ۱۳۹۷ مراکز تربیت معلم دختران و پسران به نام‌های «دارالمعلمین» و «دارالمعلمات» تأسیس شد و معلمان تعلیم یافته در این مراکز به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدند و به طور طبیعی باید قوانین استخدامی مربوطه و به تبع آن قوانین بازنشستگی آن مشخص شد و وزارت معارف نظام استخدامی خاص خود را پیدا کرد.

● اداره «تقاعد» چه بود؟ گویا سابقه سازمان بازنشستگی هم به همین اداره بازمی گردد! درست است؟

○ بله! همین طور است. هم زمان با وزارت آموزش و پرورش یا قبل از آن، بسیاری از سازمان‌های دولتی دیگر هم شکل گرفته و نیرو استخدام کرده بودند. به همین دلیل اداره‌ای به نام اداره تقاعد به وجود آمد. این اداره که سابقه سازمان بازنشستگی به آن برمی گردد، در وزارت دارایی تشکیل شده بود و بعدها به اداره کل بازنشستگی کشور تبدیل شد که در سراسر کشور و در ادارات مختلف، شعباتی زیر نظر آن پدید آمدند و از جمله این ادارات، اداره بازنشستگی در وزارت آموزش و پرورش بود. بعد از آن زمانی که قانون استخدام کشوری تصویب شد، بخشی از آن به بازنشستگی و نظام بازنشستگی در ایران اختصاص پیدا کرد. قید ۳۰ سال خدمت یا ۶۵ سال سن برای بازنشسته شدن هم از آن‌جا مشخص می شود و مبنای قرار می گیرد. در همان قانون، برای برخی سازمان‌ها، شرکت‌ها و دستگاه‌های صنعتی، قوانین و قیده‌ها و تبصره‌های خاصی وضع شد که به ویژگی‌ها و نیازهای خاص این گونه دستگاه‌ها براساس قانون کار و مختصات توجه می کند.

● آخرین قوانینی که در خصوص بازنشستگی وضع شده‌اند، مستند به چه مواد قانونی هستند؟

○ بیشتر قوانین بر همان اصول اولیه و کلی بازنشستگی مبتنی هستند. اما «قانون مدیریت خدمات کشوری» در سال ۱۳۸۶ نیز قید و بندهایی را مبتنی بر سیاست‌های روز در بخش مربوط به بازنشستگان تعیین و ابلاغ کرده است که می توان آن‌ها را آخرین قوانین مصوب ابلاغی دانست. در این قانون، در وزارت علوم و آموزش و پرورش، استادان و کارشناسان ارشدی که در مدارج عالی هستند، فرصت یافتند تا ۳۵ سال به خدمت خود ادامه دهند.

● مستندات قانونی مربوط به بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت هم به همین قانون مربوط است؟

○ بله! براساس همین قانون، به دولت اجازه داده شد در شرایطی خاص و با لحاظ مواردی معین، نیروها بتوانند با ۲۵ سال خدمت ولی با ۳۰ روز حقوق بازنشسته شوند. در حال

سمت و سویی برویم که واقعاً عزیزان ما پس از بازنشستگی نیازمندی مادی و اقتصادی چندانی نداشته باشند و ضمن این که از این نظر تأمین باشند، با تشکیل کانون‌های مردم‌نهاد، مانند کانون‌های بازنشستگی، از این فضاها به عنوان چتری حمایتی برای پیشبرد اهداف و بهره‌گیری از توانمندی‌های فردی و گروهی استفاده کنند. یعنی مهم‌ترین اتفاقی که باید بیفتد این است که فرد بازنشسته احساس کند باز هم به حال جامعه، خانواده و خودش مفید است؛ احساسی که متأسفانه در حال حاضر شاید عکس آن حاکم باشد. بازنشستگی که معمولاً با دوران میان‌سالی یا کهن‌سالی همراه است، نباید به طرد افراد از جامعه بینجامد و یا باعث ایجاد احساس بی‌هودگی در آنان شود. ما تا در دنیا هستیم به تلاش و سرزندگی و پویایی نیاز داریم و به مصداق این بیان روشن که «الدنيا مزرعة الاخره» اساساً تا زنده‌ایم این فرصت را داریم که با تلاش و خدمت، توشه‌ای برای آخرتمان بفرستیم.

● در مورد فلسفه بازنشسته شدن افراد و سابقه تاریخی آن برای خوانندگان عزیز توضیح بدهید.

○ اگر بخواهیم از منظر قانونی و حقوقی به این موضوع نگاه کنیم، از زمانی که در جهان امور استخدامی و به کارگیری نیروی انسانی در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی، فنی، آموزشی و... مطرح شد، به نوعی بحث بازنشستگی و قوانین مربوط به آن هم مورد توجه قرار گرفت. طبیعی هم بود که این گونه باشد. بالاخره هر فرد به لحاظ توانایی‌های لازم و مدت زمانی که می‌توانست در یک سازمان و دستگاه دولتی و اداری کار کند، عمر و دوره مشخصی داشت و باید پس از آن این فرصت را پیدا می کرد که ضمن استراحت و امنیت خاطر، با برخورداری از حقوقی که آینده زندگی او را تأمین کند، جای خود را به نیروهای تازه نفس و جدید بدهد.

هم‌زمان با تعیین قوانین استخدامی، زمان خدمت و نحوه بازنشستگی و فراغت از خدمت افراد هم مطرح و مشخص شد. البته این قوانین و مقررات در کشورهای گوناگون از لحاظی باهم تفاوت‌هایی دارد.

● به طور خاص سابقه طرح بحث بازنشستگی و قوانین مربوط به آن در آموزش و پرورش چیست؟

○ اگر بخواهیم سابقه امر استخدام و بازنشستگی در آموزش و پرورش را مرور کنیم، باید بگویم اولین مدرسه‌ای که به سبک جدید در ایران دایر شد، در سال ۱۳۶۸ قمری، و مدرسه دارالفنون بود. گرچه معلمان دارالفنون افراد خارجی بودند، اما از همان ابتدا، افرادی ایرانی هم در این مدرسه مشغول به کار شدند و به استخدام آن درآمدند.

چهار سال بعد وزارت علوم تشکیل شد. با چنین نگاهی ما حدود ۱۵۲ سال سابقه استخدام نیرو در وزارت علوم و سپس وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش را داریم.

سپس در سال ۱۳۸۶ (یک سال بعد از مشروطه) تشکیلاتی با عنوان «وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» مسئولیت آموزش و پرورش رسمی کشور را عهده‌دار شد و سیستم

ما باید در کشور
به سمت و
سویی برویم که
واقعاً عزیزان
ما پس از
بازنشستگی
نیازمندی مادی
و اقتصادی
چندانی نداشته
باشند و
ضمن این که
از این نظر
تأمین باشند،
با تشکیل
کانون‌های
مردم‌نهاد، مانند
کانون‌های
بازنشستگی،
از این فضاها
به عنوان چتری
حمایتی برای
پیشبرد اهداف
و بهره‌گیری از
توانمندی‌های
فردی و گروهی
استفاده کنند



● کانون به لحاظ قانونی با چه مراجعی در ارتباط است؟

○ ما از یک سو به لحاظ اساس نامه با وزارت کشور در ارتباطیم و از سوی دیگر با صندوق بازنشستگی کشور و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی مراد داریم. از سوی دیگر هم با وزارت آموزش و پرورش مرتبط هستیم. در حقیقت کانون چتری است که با ایجاد ارتباط بین حداقل این سه نهاد که نام بردیم، فضایی را ایجاد می کند که در صورت حضور، فعالیت و پیگیری بازنشستگان عزیز و نمایندگان آنان، می تواند سبب و منشأ بسیاری از اتفاقات خوب باشد و با پیش بینی هایی که در اساس نامه کانون شده است، امکان برقراری ارتباط و فعالیت در زمینه های گوناگون وجود دارد.

● نظر شما در خصوص طرح بازنشستگی پیش از موعد فرهنگیان چیست؟ آیا نتایج و تبعات این طرح را به نفع آموزش و پرورش می دانید، یا نظر دیگری دارید؟

○ در خصوص طرح بازنشستگی پیش از موعد، به خصوص در مورد فرهنگیان، بنده اعتقاد دارم، نه تنها نباید شرایط و امکاناتی برای خروج این نیروها که اکثر آنان نیروهای باتجربه و پخته بودند، فراهم می شد، بلکه برعکس باید شرایطی فراهم می شد که به هر وسیله ممکن این نیروهای باتجربه در آموزش و پرورش بمانند. بیشتر نیروهایی که از طریق این طرح بازنشست شدند، نیروهای باتجربه، تربیت شده در مراکز تربیت معلم و برخوردار از دانش و تجربه حاصل از سال ها کار در آموزش و پرورش بودند. به هر دلیل، در این طرح شرایطی فراهم شد که به نفع آموزش و پرورش نبود. بسیاری از نیروها از این طرح استقبال کردند، زیرا به واسطه همان تجربه هایی که داشتند، سازمان ها، شرکت ها و دستگاه های دیگر به سرعت آنان را دعوت به کار کردند.

قطعا یافتن و به خدمت گرفتن چنین نیروهایی کار سهل و آسانی نیست و از این بابت خسارتی وارد شد که جبران آن هم به راحتی ممکن نخواهد بود.

آموزش و پرورش مهم ترین و گسترده ترین دستگاه دولتی است و ضمنا کار در آن از دشوارترین کارها در بین دستگاه های اجرایی و آموزشی کشور است. کار مؤثر در این وزارت خانه نیازمند هنر، علم، تجربه، ایمان و عشق است که همه این ها به آسانی و در همه جا به دست نمی آید. به همین دلیل هم عرض کردم که طرح بازنشستگی پیش از موعد کارکنان وزارت آموزش و پرورش و معلمان برای این وزارت خانه مفید نبود.

● آیا این طرح در آموزش و پرورش سابقه داشت یا برای اولین بار طراحی و اجرا شد؟

○ پیشنهاد این طرح مسبق به سابقه بود. من خودم در سال ۱۳۶۴ معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش بودم. همان سال ها این طرح پیشنهاد شد که موافقت شود کسانی که ۲۵ سال سابقه کار در آموزش و پرورش دارند بتوانند تقاضای بازنشستگی کنند. خاطرم هست که در حاشیه همان نامه نوشتیم: یک بررسی انجام شود که با این بخش نامه در سراسر کشور از شبانکاره تا

حاضر هم همه دستگاه ها، اداراتی با عنوان ادارات بازنشستگی دارند و موظف به اجرای قوانین مربوط به این حوزه هستند. در نهایت برای این که همه اقدامات در خصوص بازنشستگی هماهنگ شوند و همه افراد بتوانند به صورت یکسان از حق و حقوقی که ناشی از پس انداز خود آن ها در دوران خدمت است، بهره مند شوند، سازمان بازنشستگی این مسئولیت کلی را بر عهده دارد. یعنی اداره کل بازنشستگی که به سازمان بازنشستگی تبدیل شده است، سازمان مستقلی است که در حال حاضر به صندوق بازنشستگی تبدیل شده است و به انجام وظایف محوله اشتغال دارد. کلیه بازنشستگان سازمان ها و دستگاه های دولتی حق و حقوق خود را به طور متمرکز از این صندوق دریافت می دارند. سازمان تأمین خدمات اجتماعی هم متولی ارائه خدمات بازنشستگی به کارگران و بازنشستگان شرکت ها و کارخانجاتی است که تابع قانون کار هستند. پس در حال حاضر، هم صندوق بازنشستگی و هم ادارات بازنشستگی در سازمان های گوناگون مسئولیت تأمین نیازها و حقوق قانونی بازنشستگان را بر عهده دارند. یکی از این سازمان ها هم وزارت آموزش و پرورش است.

● در نشریه شماره ۵۷ کانون اشاره شده بود، هم اکنون تعداد بازنشستگان آموزش و پرورش به ۷۰۰ هزار نفر رسیده است، این تعداد چه کسری از کل مستخدمان آموزش و پرورش را تشکیل می دهد؟

○ جالب است بدانید که نیمی از کل بازنشستگان کشور بازنشسته های وزارت آموزش و پرورش اند. بله! برابر آخرین آمار، بازنشستگان ما در آموزش و پرورش ۶۵۰ هزار نفر بوده اند که با اضافه شدن بازنشستگان اخیر و خصوصا بازنشستگان طرح پیش از موعد، این آمار به ۷۰۰ هزار نفر می رسد. آمار شاغلان آموزش و پرورش که در حدود یک میلیون و صد هزار نفر هستند، نشانگر جمعیت بالای بازنشستگان و اهمیت توجه به آنان و برنامه ریزی بهتر و منسجم تر برای نیازهای ضروری و قانونی آنان است. در صد بالایی از این عزیزان فرهیختگان با دانش، توانا و در دسترس هستند که در صورت توجه و برنامه ریزی می توانند نیرویی عظیم و با پشتوانه و مجرب را در اختیار کشور و آینده آن قرار دهند.

● کانون بازنشستگان آموزش و پرورش از چه سالی شکل گرفته است؟

○ برای این که این عزیزان بتوانند منسجم تر شوند و با در کنار هم قرار گرفتن، به نیازهای پیش رو پاسخ دهند و از حقوق خود دفاع کنند، در سال ۱۳۷۸ کانون بازنشستگان آموزش و پرورش شکل گرفت. پیشنهاد این تشکیلات را همان سال اداره کل تعاون و پشتیبانی وقت آموزش و پرورش مطرح کرد و آقای دکتر شگرف نخعی اولین رئیس کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش بود. از آن سال تا کنون، خوشبختانه حدود ۳۰۰ کانون، با همین عنوان در استان های کشور فعال شده اند. این توسعه ادامه دارد و در نظر است که در آینده ان شاء الله هر شهری کانون بازنشستگان آموزش و پرورش خود را داشته باشد.

کار مؤثر در این وزارت خانه نیازمند هنر، علم، تجربه، ایمان و عشق است که همه این ها به آسانی و در همه جا به دست نمی آید. به همین دلیل هم عرض کردم که طرح بازنشستگی پیش از موعد کارکنان وزارت آموزش و پرورش و معلمان برای این وزارت خانه مفید نبود

چهار محال و بختیاری، چند دبیر در رشته‌های گوناگون بازنشست خواهند شد و قرار است چه کسانی جای آنان را در کلاس درس پر کنند؟! پس از بررسی‌های اولیه مشخص شد با این طرح بسیاری از مدارس و کلاس‌های درس از معلمان مرتبط با دروس گوناگون و دوره‌دیده در مراکز تربیت معلم خالی خواهند شد، بنابراین با اجرای آن موافقت نشد.

بحث را در مورد بازنشستگی در ژاپن در مقاله دیگری نوشته‌ام. این مقاله هم حاصل تحقیقاتی است که انجام شده و هم نتیجه دیدارم از مدارس و آموزش و پرورش این کشور است. مقاله دیگری هم از حاصل مشاهداتم از آموزش و پرورش مالزی نوشته‌ام.

● به‌طور خلاصه نتایج و حاصل این دیده‌ها و تجربیات را بیان فرماید.

○ حاصل کلی این دیده‌ها و تحقیقات این است: بازنشستگی در همه جای دنیا مطرح است و از قوانین خاص خود پیروی می‌کند. زمان و شرایط بازنشستگی در کشورهای گوناگون متفاوت است. بازنشستگان معمولاً در همه جای دنیا مبلغ قابل توجهی را در دوران خدمت خود پرداخت می‌کنند و متقابلاً در دوران بازنشستگی با حمایت دولت‌ها، از سرویس‌ها و امکانات خوب و مؤثری برخوردار می‌شوند. صندوق‌های بازنشستگی در کشورهای مختلف معمولاً از سرمایه‌های قابل توجهی برخوردارند که می‌تواند خدمات خوبی را در زمینه تأمین اجتماعی، ورزش، جهانگردی و گردشگری، خدمات درمانی و دیگر زمینه‌هایی که بازنشستگان به لحاظ شرایط سنی و اجتماعی به آن‌ها نیازمندند، به آنان ارائه دهند.

این تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهد، بیشترین تعداد جهانگردان و گردشگران را بازنشستگان و خصوصاً بازنشستگان آموزش عالی و آموزش و پرورش تشکیل می‌دهند و بسیاری از این سفرها، با اهداف کاری و تحقیقاتی و حرفه‌ای آنان همراه است. یعنی همان معنا که گفتیم معلمی بازنشستگی ندارد، در مورد آنان مصداق پیدا می‌کند. هم تفریح و جهانگردی می‌کنند و هم تجربیات و حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را با علم و تسلطی که در حوزه کاری خود دارند به‌صورت علمی و حرفه‌ای به مخاطبان منتقل می‌کنند. در واقع این معلمان و صاحب‌نظران شکل کارشان عوض می‌شود. شاید دیگر خبری از پشت‌میزنشینی نباشد، ولی خدمات و ارائه تجربیات آنان در قالبی دیگر ادامه پیدا می‌کند. من همین وضعیت را در هند و پاکستان هم در مورد بازنشستگان دیدم و احساس کردم که آنان قدر سرمایه‌گذاری روی نیروهای انسانی خود را به خوبی می‌دانند و ضمن آفریدن منزلت و جایگاه برای نیروهای پیشکسوت و بازنشسته خود، از خدمات و توان آن‌ها به خوبی استفاده می‌کنند.

در ژاپن مشاهده کردم که بعد از ساعت چهار بعدازظهر، مدارس را به مدیران بازنشسته مدارس می‌سپردند و آن‌ها با بهره‌گیری از توان و تجربه خود محیطی را می‌آفریدند که بچه‌ها تمایل داشتند ساعات بیشتری را در مدرسه بمانند و از بودن در آن لذت ببرند. در آن کشور، مساحت خانه‌ها ۴۰ متر، اما مساحت برخی مدارس به ۴۰ هزار متر هم می‌رسد و شاید راز و رمز پیشرفتی که ما به دنبال آن هستیم، همین نکات ظریف باشد.

در ژاپن روزی به عنوان «روز معرفی اسوه‌ها» دارند که از معلمان و پیشکسوتان بازنشسته می‌خواهند بعد از تحقیق و مطالعه و تهیه زندگی‌نامه حاصل تجربه خود، آن را در اختیار دانش‌آموزان، خانواده‌ها و همکارانشان قرار دهند و از آنان در آن روز خاص تجلیل می‌کنند.

● اصل مشکل استفاده بهینه نکردن از نیروهای آموزش و پرورش چیست؟ چرا در خصوص نیروهای کیفی از آموزش و پرورش واکنش چندانی نشان داده نشد؟

○ نمی‌توان در فرصتی به این کوتاهی و در چنین مجالی به این سؤال پاسخ کاملی داد. اما باید عرض کنم که ما در این مورد یک اشکال اساسی داریم و آن این‌که هنوز هم نیروها و استعدادها را در آموزش و پرورش شناسایی نکرده‌ایم. آیا واقعاً یک بانک اطلاعاتی وجود دارد که حداقل نیروهای باتجربه، شاخص و توانمند شناسایی و اطلاعات آن‌ها در آن ثبت شده باشد؟ به همین دلیل، وقتی هم که طرح بازنشستگی پیش از موعد مطرح شد، ما هیچ ملاک و معیاری برای شناسایی و غربال کردن نیروهای توانمند نداشتیم و اگر هم به‌طور موردی مدیری این نیروها را می‌شناخت، به لحاظ اخلاقی نمی‌خواست مانع رفتن نیرویی شود که احیاناً برایش شرایط بهتری وجود داشت. به لحاظ قانونی هم نمی‌توانست مانع شود. نیروهای کیفی آموزش و پرورش بیشترین تعداد نیروهایی بودند که این وزارت‌خانه را ترک کردند.

● خوشبختانه این طرح ادامه پیدا نکرد، اما اساساً هدف اصلی این طرح چه بود که در نهایت چنین سرانجامی پیدا کرد؟

○ تا جایی که بنده اطلاع دارم، نیروهای هدف این طرح نیروهایی بودند که احیاناً خسته شده بودند و تمایلی به ماندن و تدریس نداشتند، اما عملاً نیروهایی خارج شدند که توانمند بودند و به دلیل تجربه و توان، امکان یافتن کار و فعالیت با شرایط بهتر برایشان فراهم بود. این هم یکی از عیوب نظام‌های متمرکز است که با ارسال یک بخش‌نامه و دستور اداری، شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن تشخیص توانمندی‌ها و تفاوت‌های فردی و پیشگیری از خسارت‌های احتمالی زیاد راحت نیست.

● شما سفرهای علمی و پژوهشی گوناگونی به کشورهای جهان داشته‌اید و آثاری هم در این زمینه منتشر کرده‌اید. در این خصوص و درباره نگاه دیگر کشورها به مسئله بازنشستگان هم برای خوانندگان رشد معلم توضیح دهید.

○ من در خصوص این سفرها در مناسبتهای گوناگون مطالبی را عرض کرده‌ام. در خصوص موضوع بازنشستگی در کشورهای دیگر بنده خودم مقالاتی را در نشریه کانون بازنشستگان آموزش و پرورش نوشته‌ام که یکی از آن‌ها به موضوع بازنشستگی در آموزش و پرورش چین می‌پردازد. همین



مسئله مهم این است که ما توجه داشته باشیم، تکریم شخصیت افراد راههای متعددی دارد که مهم ترین آنها بها دادن عملی به اندوخته ها و تجربیات آنان است. در بسیاری از کشورها روی دو موضوع گردشگری و انتشار آثار بازنشستگان خیلی کار می کنند و برای آن اهمیت قائل می شوند. من در ژاپن به کتابخانه های زیادی مراجعه کردم. در بسیاری از کتابخانه های شهر بخشی ویژه آثار بازنشستگان وجود دارد. همچنین، مکان های خاصی برای مراجعه و استقرار آنان در نظر گرفته شده است که معمولاً امکانات ویژه ای دارد و امنیت و آرامش خاصی در آن حکم فرماست.

همچنین، همه ساله در مراسمی از خدمات و تلاش های بازنشستگان به نیکویی تقدیر و این افراد تکریم می شوند. ما در آموزه های اسلامی خود احادیث و روایات فراوانی داریم که به ما حکم می کند بزرگان و پیشکسوتان خود را تکریم کنیم و از وجود آنان، در جاهایی که ممکن است، به شایستگی بهره ببریم.

● در سازمان بازنشستگی و کانون بازنشستگان چه طرح و برنامه هایی برای بازنشستگان دارید؟

○ ما در سازمان بازنشستگی طرح های متعددی برای بازنشستگان داریم. می کشیم آن ها را در آستانه های مختلف به اجرا در آوریم. یکی از مهم ترین آن ها، طرح آموزش و مشاوره بازنشستگان است.

عزیزان ما پس از سی سال خدمت و تلاش و زمانی که بازنشست می شوند، اولین مسئله شان این است که برای حضور در جامعه و تکمیل درآمدی که شاید تکافوی هزینه های زندگی جاری آنان را نداشته باشد، چه کاری باید انجام دهند؟ احتمال دارد فرد با خانواده اختلافات و درگیری هایی پیدا کند. ما در این زمینه هم آموزش هایی مانند اقتصاد در دوران بازنشستگی، گذران اوقات فراغت، نقش متقابل زن و مرد در دوران بازنشستگی، حفظ سلامت و اموری از این دست را در برنامه های آموزشی خود گنجانده ایم. همچنین، با استفاده از تجربه ها و دانش خود بازنشستگان و استادان این حوزه، جلسات مشاوره ای را برای همکاران بازنشسته و خانواده های آنان برگزار می کنیم.

ما در کانون بازنشستگان آموزش و پرورش و پژوهشگاه تعلیم و تربیت و دوستان در سازمان بازنشستگی، روی ویژگی ها، شرایط و انتظارات بازنشستگان محترم تحقیقاتی انجام داده ایم که پیام های جالبی برای ما دارند.

● لطفاً در مورد این پیام ها برایمان سخن بگویید.

○ من در کتاب «مسائل آموزش و پرورش ایران» بخشی از حاصل این تحقیقات را آورده ام. در این جا هم به گوشه هایی از آن ها اشاره می کنم:

نتیجه تحقیقات نشان می دهد بازنشستگان تفاوت های مهمی با شاغلان دارند که برخی از آن ها عبارت اند از:

– کمتر شدن ارتباطات اجتماعی و به تبع آن تغییر پایگاه اجتماعی

– کاهش درآمد

– بالا رفتن هزینه خانوار

– افزایش اوقات فراغت
– افزایش مشکلات جسمانی و نیاز بیشتر به امکانات بهداشتی و درمانی
– نبود یا کمبود امکانات تفریحی و سرگرمی
– گسترش خانواده و اضافه شدن فرزندان و نوه ها و ضرورت صرف هزینه های بیشتر
– کاهش تدریجی توان جسمانی و قدرت بدنی
– اشتغال به کار مجدد در شغل های نامتناسب با وضعیت سنی و جسمانی خاص
بر اساس یافته های این تحقیق که در سال ۱۳۷۸ انجام شده است، بازنشستگان به دلایل پیش گفته در چند حوزه مشکل دارند: اقتصادی، درمان، خدمات رفاهی، اجتماعی و صنفی، فرهنگی و اجتماعی، قوانین و مقررات اداری و اجرایی، صندوق بازنشستگان و مسائل بیمه ای.
نتایج تحقیقات نشان می دهد که سازمان و صندوق بازنشستگی و مجلس شورای اسلامی به عنوان قانون گذار، باید نسبت به موضوع و مسئله بازنشستگان حساسیت بیشتری داشته باشد.

● آیا این تحقیقات کاربردی مناسبی هم داشته و مبنای عمل مسئولان قرار گرفته است؟

○ خوشبختانه در اثر همین نتایج و انعکاس مشکلات بازنشستگان، آیین نامه ارتقای منزلت و اعطای تسهیلات به بازنشستگان در سال ۱۳۸۷، در ۱۰ بند به تصویب دولت رسیده است که اگر مفاد همین مصوبه دولت اجرا شود، مشکلات بسیاری از بازنشستگان مرتفع می شود، اما متأسفانه همین آیین نامه در اجرا با مشکلاتی روبه رو شده که اثر آن را به شدت کاهش داده است.

ادامه در صفحه ۴۶

استاد حمیدرضا فضایی

اسفندیار معتمدی (۱۳۷۶-۱۳۰۱)

معلمان بزرگ
ایران

استادان استاد

استاد حبیب‌الله فضایی در سال ۱۳۲۵ از سمیرم به اصفهان رفت و به کسوت روحانیت درآمد و در مدرسهٔ درب کوشک اصفهان حجره گرفت و به تحصیل پرداخت و مدت هشت سال در محضر استادان بزرگ حوزهٔ علمی و دینی اصفهان شاگردی کرد تا به استادی رسید. استادان حوزه که نسبت به او حق تعلیم و تربیت دارند، عبارت بودند از: **حاج آقا جمال خوانساری، حاج شیخ عباسعلی ادیب، سیدحسن مدرس، حاج شیخ محمدباقر صدیقین، آیت‌الله زنده کرمانی و آیت‌الله طیب.**

فضایی از این استادان صرف و نحو، منطق، اصول، کلام، فقه و تفسیر آموخت تا آن‌که خود صاحب فضایل علمی و کمال انسانی شد. ایشان ضمن تحصیل در حوزه، تمرین خط و تحقیق در خطوط لوح‌ها و کاشی‌ها و کتیبه‌ها را همچنان دنبال کرد و شاگردی استادانی چون **میر محمد مهدی خلیقی پور** - استاد خط نستعلیق -، **استاد علی اکبر کاوه** و مرحوم **حسن زرین خط** را که از استادان بنام خوش‌نویسی معاصر بودند، با افتخار پذیرفت و موفق به دریافت گواهی‌نامه از ادارهٔ هنرهای زیبای کشور شد.

معلمی استاد

استاد فضایی پس از ورود به اصفهان، علاوه بر تحصیل در حوزه، به ادامهٔ تحصیل در مدارس جدید پرداخت و به تدریج مدارک تحصیلی تصدیق، سیکل و دیپلم ششم ادبی را گرفت و



هر زمان فرصتی دست دهد و به اصفهان بروم، از «قطعهٔ نام‌آوران» دیدن می‌کنم و خاطراتم تجدید می‌شود. آخرین بار روز پنجشنبه ۱۶ شهریور ۹۱ بود. در آن صبح نسبتاً زود «باغ رضوان» خلوت بود و می‌توانستم با آرامش کامل، خاطرات هر یک از آن هنرمندان در خاک خفته را به یاد آورم. جالب است که با بیشتر آن‌ها دوست و صمیمی و آشنا بوده‌ام. آرامگاه هر یک به طرز هنرمندانه‌ای ساخته و پرداخته شده و با گل و گیاه و عکسی از آن‌ها تزئین شده است. آن روز، نخست چشمم به عکس رضا ارحام صدر افتاد که شادی‌آفرین بود و آنگاه معلمان نامدار اصفهان از جمله روان‌شادان جعفر نوابخش، اکبر جمشیدی، محمد صمدانی، عباس نوائی، علی مظاهری و جواد عریضی، محمدحسن باقی و رئیسی شهر کردی. تا آن‌که چشمم به مزار **استاد حبیب‌الله فضایی** افتاد. با هر یک از این استادان علم و ادب و اخلاق سال‌ها همکار و مأنوس بوده‌ام.

استاد حبیب‌الله فضایی خوش‌نویس، محقق، معلم و شاعر را برای نخستین بار در سال ۱۳۴۷ در دبیرستان نشاط اصفهان دیدم و جذب صفای دل و سادگی روستایی وی شدم. ارادتم آنگاه کامل شد که بعداً، مدت پنج سال با ایشان در دانش‌سرای راهنمایی اصفهان همکار شدم. آن‌جا نه فقط مهارت خوش‌نویسی را به دبیران آیندهٔ دورهٔ راهنمایی تحصیلی آموزش می‌داد، بلکه ذوق هنری و عواطف انسانی را به آن معلمان که چراغ راه فرزندان ایران بودند، القا می‌کرد و در آن‌ها شور و عشق به‌وجود می‌آورد. استاد فضایی در سمیرم به دنیا آمد. پدرش اهل علم و هنر بود و از همان کودکی «مشق خط» را به فرزند تعلیم داد و شوق خواندن و نوشتن را در او به‌وجود آورد. استاد همواره از پدر خود به نیکی یاد کرده است: «در سمیرم شب‌نشینی‌های پدرم برایم بسیار جالب بود که با چند تن از اهل ذوق و سواد دیوان اشعار یا شاهنامه را می‌خواندند یا در بعضی از اشعار به تفحص و بحث می‌پرداختند. کلیهٔ این امور مرا سخت تحت تأثیر قرار می‌داد و بدین ترتیب مشق خط و شوق خواندن کتاب و دیوان اشعار شاعران بزرگ در من فزونی می‌یافت.»

پدر که ذوق مرا دید سرمشق‌هایی از استادان گذشته که بر زمینه‌های رنگی و زرافشان در خطوط نستعلیق و رقا و نسخ و شکسته نوشته شده بود در اختیارم گذاشت و من مشغول خط از روی نوشته‌های بزرگان گذشتهٔ خوش‌نویسی ایران شدم. هنوز در شیرینی الطاف پدری خویش غوطه‌ور بودم که پدرم در سال ۱۳۱۳ به رحمت ایزدی پیوست و مرا با کوهی از مشکلات تنها گذاشت. پس از آن تکفل خانواده‌ام بر دوش من افتاد و بنده تا دوازده سال، با مکتب‌داری و نویسندگی و آموزش خوش‌نویسی، هزینهٔ خانوادهٔ خود را فی‌الجمله تأمین می‌کردم...



شش گروه‌اند: ۱. مؤلفان و شاعران؛ ۲. روزنامه و مجله‌نگاران و مقاله‌نویسان؛ ۳. منشیان و زارخانه‌ها، ادارات و مؤسسات مالی و دولتی؛ ۴. دفترنویسان و اسنادنویسان؛ ۵. تابلونویسان؛ ۶. خطاطان و خوش‌نویسان.»

شرافت و فضیلت و آداب نویسندگی

«پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که قلم بتراشد و با آن درباب علم و دانش چیزی بنویسد، خدا درختی در بهشت به او عطا کند که از دنیا و آنچه در آن است بهتر باشد.»

تعریف، فایده و اهمیت

«جاحظ گوید: خط زبان دست و سفیر دل و ودیعه گاه اسرار و دریافتگاه اخبار و نگاهبان آثار است. خوش‌نویسی ملکه‌ای است که تحت قواعد خاصی انگشتان را با قلم آشنا و توانگر سازد.»

لزوم هنر و تعریف آن

«کلمه هنر یک واژه کهن اوستایی است و در زبان فارسی از پیشوند (هو) به معنی خوب و واژه نر به معنی مردانگی و توانایی ترکیب یافته و (هونر) به معنی (خوب توانایی یا به توانایی) است.»

شرافت و فضیلت خوش‌نویسی

«خطی که همه اوصافش شیرین و استواری‌اش نمکین و زیبایی‌اش چشمگیر و هم آهنگی‌اش بهجت آورد و غلطان و با طراوت باشد، دل‌ها به آن گرایش دارد و جان‌ها به آن مشتاق است، دیده از دیدنش سیر نگردد و دل از کثرت مراجعه به آن دلگیر نشود. شعر:

دل فسرده ز خط نکو شود شادان
چنان‌که شاد جهان است از گل خندان
بسان صافی آینه است چهره‌ما
صفای اهل هنر از صفای خط برخوان»

استاد حبیب‌الله فضایی در بخش پایانی کتاب تعلیم خط پس از صحبت با استادان معاصر آقایان حاج طاهر خوش‌نویس (تبریزی)، استاد حسن زرین‌خط و... شرحی از برنامه کار خود را چنین نوشته است:

برنامه فعالیت نگارنده در راه پیشبرد هنر خط در اصفهان به‌طور اجمال این بوده است: تعلیم در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، تعلیم در هنرستان هنرهای زیبا، تعلیم در کلاس آزاد خوش‌نویسی و ایستگاه به انجمن خوش‌نویسان ایران، تدریس خط و قواعد خوش‌نویسی در دانش‌سرای راهنمایی اصفهان و تدوین دو جلد کتاب اطلس خط.

شایان ذکر است که در سال ۱۳۷۱ مجله رشد معلم گفت‌وگویی مفصل با استاد فضایی انجام داد که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند.

منبع

۱. تعلیم خط، حبیب‌الله فضایی، چاپ چهارم، سروش، تهران، ۱۳۶۳. این کتاب را استاد فضایی در سال ۱۳۵۵ ش/ ۱۳۹۶ با خط خودش نوشته و به چاپ رسانده است.
۲. آیین فرزادگی، عباس دهکردی.

پس از آن‌که دانشکده ادبیات در اصفهان دایر شد، در سال ۱۳۴۰ موفق به اخذ لیسانس ادبیات فارسی شد. استاد در سال ۱۳۳۶ به استخدام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) درآمد و به دبیری خط و خوش‌نویسی مشغول شد. در سال ۱۳۴۷ با تأسیس دانش‌سرای راهنمایی به تدریس در آن مرکز تربیت معلم پرداخت و معلمانی پرورش داد که هر یک به شاگردی او افتخار می‌کردند. فضایی تدریس خود را به مدارس دولتی و مرکز تربیت معلم منحصر نکرد و در سال ۱۳۴۳ کلاس خوش‌نویسی را در اصفهان بنیاد نهاد و شاگردانی تربیت کرد که اکنون هر یک به درجه استادی رسیده‌اند و کار فضایی را دنبال می‌کنند.

پس از آن‌که دانشکده هنر در اصفهان دایر شد، استاد فضایی در آن‌جا نیز به آموزش ادامه داد و در شورای عالی انجمن خوش‌نویسان ایران عضویت یافت و عضو هیئت امنای هیئت تشخیص آن شد.

تألیف و تحقیق استاد

استاد فضایی همواره در کار تحقیق و تألیف و تعلیم بود. در این زمینه، حاصل کار او دو کتاب «اطلس خط» و «تعلیم خط» است. اطلس خط از کتاب‌های مرجع در زمینه تاریخ خوش‌نویسی ایران است که در مراکز و مراجع هنر و خوش‌نویسی مورد استناد قرار دارد.

کتاب تعلیم خط استاد با پیش‌گفتاری شروع می‌شود که در آن آمده است:

«طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری
ارادت‌بی بنما تا سعادت‌بی ببری

...

سپاس‌ها سزاوار اوست - عمت آلائه - که مرا توفیق بخشید جلد اول کتاب اطلس خط را که تحقیق در خطوط اسلامی بود به پایان و انتشار رساندم و اینک به یاری او جلد عظمته جلد دوم آن را، که تعلیم خطوط و قواعد آن است، شروع می‌کنم و امیدوار لطیف و کرم او چنانم که مورد توجه و بهره‌مندی هنرجویان و علاقه‌مندان به این فن شریف قرار گیرد و خدمات نگارنده در راه ترویج و حفظ هنر خط، که یکی از آثار اسلامی است، رنگ کمال پذیرد. و بدین نعمت موفقیّت، درود و تحیات خالص خود را تقدیم بارگاه با عز و جاه خاتم انبیا محمد مصطفی و آل گرامش می‌دارم.»

تعلیم خط

نخستین چاپ این کتاب در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. استاد فضایی مقدمه‌ای در ۴۰ صفحه بر این اثر نوشته که بسیار جالب و آموزنده است. این مقدمه شامل شش مطلب است:

۱. اصناف نویسندگان و اهل قلم
 ۲. شرافت و آداب نویسندگی
 ۳. تعریف، فایده و اهمیت آن
 ۴. هنر در ادبیات
 ۵. تعریف هنر
 ۶. شرافت و فضیلت خوش‌نویسی
- در این‌جا از هر مطلب سطری می‌نویسم تا به اهمیت کار استاد پی ببریم.

«در ایران امروز نویسندگان و اهل قلم به مفهوم وسیع خود

آموزه‌های
قرآنی

قرآن، انسان، آفرینش

کلید واژه

نگاه قرآن به انسان

محمد حسن مکارم

مدرس تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

اگرچه در بدو امر به نظر می‌رسد توجه به حقیقت انسان از ابتکارات مکاتب نوظهور در غرب باشد، اما تاریخ فلسفه نشان می‌دهد که این موضوع ریشه در یونان باستان دارد و جمله «خودت را بشناس» از شعارهای سقراط بوده است.

ادیان آسمانی نیز انسان‌شناسی را بعد از خداشناسی، مهم‌ترین مسئله دانسته‌اند و ندای «علیکم انفسکم» سر داده‌اند. پرواضح است که پایه‌های جهان‌بینی اسلامی نیز مبتنی بر همین موضوع است؛ چرا که درک صحیح «نبوت» و «امامت»، درک استعداد وافر انسان است که می‌تواند به چنین رتبه‌ای نایل گردد. ادراک «معاد» نیز ادراک توانمندی انسانی است که لایق خلود است.

تا معلوم نگردد که انسان کیست، از کجاست و به کجا می‌رود، سخن از بایدها و نبایدها برای او بی‌معناست. از این‌رو، در روایات ما، «معرفة النفس» را افضل المعرفة، افضل الحکمة، انفع المعارف و فوز اکبر نامیده‌اند (غرر الحکم، باب معرفة النفس). قرآن کریم نیز نفس انسان را یکی از آیات مهم الهی دانسته است و می‌فرماید: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ: به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها و در جان‌هایشان به آن‌ها خواهیم نمود (فصلت/۵۳).

انسان معاصر بعد از یک دوره فترت، به بازیافت و بازنگری خویش پرداخته است؛ از یک‌سو مکاتب انسان‌محور و مؤسسات فرا روان‌شناسی و روش‌های مدیتیشن^۱ پدید آمده و از سوی دیگر، قیام‌های مردمی علیه حکومت‌های اقتدارگرا ظهور و بروز یافته است و نهضت‌های بیداری اسلامی رخ می‌نماید.

قرآن مجید نیز به عنوان ناب‌ترین و معتبرترین انسان‌شناس، به تشریح وجوه گوناگون این آعجوبه خلقت پرداخته است که ذیلاً به سرخط‌هایی از آن اشاره می‌شود.



آفرینش انسان

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که نحوه خلقت انسان و مراحل تطور آن را توضیح می‌دهد؛ اجمالاً به یکی از آنها می‌پردازیم که می‌فرماید: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ». طبق این آیه شریفه، اولین انسان که به «آدم» معروف است، از گل خلق شده، اما انسان‌های بعدی از طریق نطفه و ازدواج پدید آمده‌اند (سجده/۹). برخی از محققان با نظر به ظاهر آیات قرآنی، آن‌ها را قابل جمع با نظریه تطور و تکامل تدریجی دانسته‌اند (با این فرض که این نظریه را قطعی بدانیم). مواردی، از جمله آیه فوق که ناسازگار می‌نمایند، محل بحث در میان مفسران است. نظر صاحب‌المیزان را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم.

ایشان می‌گویند که آفرینش استقلالی آدم (ع) ظاهر آیات قرآن است نه نص آن. بنابراین قول، در صورت اثبات قطعی فرضیه تکامل، آیاتی از این دست را می‌توان طبق آن تأویل کرد (کلاتری، ج ۱۶: ۲۵۵).

بسیاری از دانشمندان خداشناس غرب، در عصر حاضر، معتقدند که نظریه تکامل ضد خدا محوری نیست، یعنی فهم و علل حوادث طبیعی، ما را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند، همان‌طور که فهم علل تولید ابر و نزول باران، به معنی بی‌نیازی از وجود خدا در پیدایش باران نیست، چون اراده الهی بر آن تعلق گرفته که حوادث طبیعی، از جمله باران، شب و روز، پیدایش انسان و... از طریق سازوکار و قوانین خاصی به وقوع پیوندد؛ این قانونمندی و سنن الهی را خداوند بر جهان حاکم کرده و بر استمرار و بقای آن‌ها اشراف دارد.

هدف آفرینش انسان

در ابتدا شایسته ذکر است که عده‌ای از نظریه‌پردازان بشری بدبینانه به این سؤال، یعنی هدف از آفرینش انسان، پاسخ داده‌اند؛ مانند بودا، مانوی، خیام و شوپنهاور. برخی هم آفرینش را بی‌هدف و پوچ انگاشته‌اند، مانند کامو، کافکا، ژان پل سارتر و صادق هدایت. اما ادیان الهی، با برخورداری از آفتاب وحی، آفرینش را امری مثبت و هدف‌دار و خوش‌فرجام معرفی کرده‌اند؛ از این نگاه، خداوند با خلقت جهان و انسان، هدف فاعل نداشت، یعنی نمی‌خواست نقصی مثل تنهایی را از خود دور کند، زیرا او خللاً وجودی ندارد؛ هدف او «فایده فعل» یعنی خیر رساندن به مخلوقات و انسان‌ها بوده است:

من نکردم خلق تا سودی برم
بلکه تا بر مردمان جودی برم

خداوند عاری از انگیزه است، چون او تغییر حال نمی‌دهد. لذا منشأ صدور افعال الهی همان ذات اوست و به قول فلاسفه اسلامی: الذاتی لا یعلل؛ یعنی امر ذاتی علت نمی‌خواهد، همان‌طور که صدور رطوبت از آب، ذاتی آب است؛ خداوند ذاتاً فیاض است و آفرینش فیض اوست.

مه تابان به جز از خوبی و ناز
چه نماید، چه پسندد، چه کند؟

آیات قرآنی چهار هدف و غایت را برای آفرینش انسان نشان می‌دهد:

الف. هدف از خلقت جن و انس عبادت خداست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶).

ب. هدف از آفرینش کائنات آزمایش انسان است: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷).

ج. رساندن مخلوقات به رحمت الهی هدف بوده است: «إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود/۱۱۹).

د. هدایت انسان به سوی بالاترین حد کمال هدف است که همان مقام قرب ربوبی است: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) و همچنین: «أَلَّا إِلَهَ إِلَّا رِبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم/۴۲).

توجه به آیات مذکور نشان می‌دهد که سه مرحله اول هدف‌های متوسط و مرحله چهارم دال بر هدف نهایی است؛ به بیان دیگر، عبادت و آزمایش و رحمت، مقصدها و ایستگاه‌های میانی‌اند و چهارمی مقصد نهایی است که عرفاً آن را مقام «فناء فی الله» می‌نامند و در بعضی آیات با عباراتی مثل «عند ربهم»، «عندک» و «عند ملک مقتدر» از آن یاد شده است.

اگر در روایتی، هدف از خلقت، شناخت خداوند ذکر شده (فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ)، بدان جهت است که این شناخت و سوگیری برای تکامل انسان مفید است، نه برای خدا، چراکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». اگر در حدیث قدسی آمده است: «لَوْلَا لَمَّا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ»، از این بابت است که حضرت محمد (ص) بالاترین مصداق رسیدن به مقام قرب الهی است، سایر انسان‌ها هم با تاسی به آن حضرت می‌توانند در همان مسیر تکاملی قرار گیرند.

مکاتب بشری که دستشان از این معارف عالیه خالی است، طرفداران خود را به سمت شکاکیت، پوچ‌گرایی و نیهیلیسم، افسردگی و خودکشی سوق می‌دهند.

اکنون می‌توان گفت که چه کاری برای انسان بایسته است و چه کاری نبایسته؛ چه کاری سودمند است و چه کاری زیانمند؛ هر کاری که ما را به سوی این غایت و منتهای متعالی - قرب الی الله پیش برده مفید و ممدوح است. بدین گونه است که جان‌فشانی‌های اولیای خدا در بدر، احد، احزاب، کربلا، انقلاب اسلامی و... معنا می‌یابد و شهیدان شاهدان تاریخ می‌شوند. بدین سان است که اموری مثل وقف، انفاق، هبه و امثال آن در میان طرفداران مکاتب آسمانی به کرات دیده می‌شود؛ پدیده‌هایی که در مکتب ماتریالیسم و با جهان‌بینی مادی توجیهی جز «ضرر رساندن به خود» را بر نمی‌تابد.

سرشت انسان

اندیشمندان بشری در مورد ذات و سرشت انسان به دو راه رفته‌اند؛ بعضی او را اساساً بدسرشت و بعضی نیک‌سرشت دانسته‌اند.

الف. طرفداران سرشت شیطانی (حیوانی):

فروید پایه و مایه امیال انسانی را غریزه جنسی و پر خاشگری می‌داند. **توماس هابز** معتقد است که محرک انسان سود شخصی اوست و انسان گرگ انسان است. **جرمی بنتام** و **جان استوارت میل** بر این باورند که تمامی اعمال انسان ناشی از منفعت‌طلبی اوست؛ یعنی همان صفاتی که در حیوانات جنگل دیده می‌شود. مسیحیان نیز انسان را ذاتاً گناهکار می‌دانند و نوع بشر را در گناه نخستین که از آدم (ع) سر زد، شریک می‌دانند. آنان معتقدند که عیسی مسیح به صلیب کشیده شد تا سایر مسیحیان از گناه ذاتی پاک شوند؛ و شرط آن این است که با عیسی مسیح مشارکت کنند؛

ادیان الهی، با
برخورداری از
آفتاب وحی،
آفرینش را
امری مثبت
و هدف‌دار و
خوش‌فرجام
معرفی کرده‌اند؛
از این نگاه،
خداوند با خلقت
جهان و انسان،
هدف فاعل
نداشت، یعنی
نمی‌خواست
نقصی مثل
تنهایی را از
خود دور کند،
زیرا او خللاً
وجودی ندارد؛
هدف او «فایده
فعل» یعنی
خیر رساندن
به مخلوقات
و انسان‌ها
بوده است

تا معلوم نگردد
که انسان
کیست، از
کجاست و به
کجا می‌رود،
سخن از بایدها
و نبایدها برای
او بی‌معناست



خلافت پیردازد و با دیگران مفاهمه داشته باشد... بالاخره می تواند به مقام قرب و رتبه «مَدَنی فِتْدَلْی» نایل شود؛ جایگاهی که فرشته هم راه ندارد.

بنابراین، انسان سرشت الهی دارد (فطرت الله التي فطر الناس علیها) و از نفخه الهی در وجود خود بهره مند شده است. آیاتی که پیامبر را «مذکر» می نامد (فَذَكِّرْ أَنْتَ مَذَكِّرٌ) و قرآن را تذکره و راه کمال را «ذکر» و عبرت گیری می شمارد (انها تذکرة فمن شاء ذكّرهُ) حاکی از آن است که انسان خداشناسی و خداگرایی و کمال جویی ذاتی و فطری دارد و کافی است که پیامبر او را به این داشته ها و ذخیره ها تذکر دهد و غفلت زدایی کند. آیه دیگری که مؤید این مدعاست، در سوره روم است که می فرماید: اگر از آن ها پرسشی که چه کسی انسان ها و زمین را آفریده است، قطعاً می گویند خدا. پس نقش معلم غبارزدایی از سرشت الهی انسان است.

به یاد داریم که وقتی سایه شوم کمونیسم از کشورهای همسایه شمالی ما کنار رفت، فطرت آنان جانی تازه گرفت و به احیای مساجد و برگزاری جمعه و جماعت روی آوردند. جامعه ما نیز، با وجود هجوم بی امان فرهنگ مادی، به قصد ازاله ارزش های والای انقلاب اسلامی، دارای همین سرشت پاک الهی است که در محرم و رمضان بیشتر خودنمایی می کند و نیز در فتنه ها و اغتشاشات داخلی ملهم از خارج، تمام عیار به میدان می آید. معلمان نباید از این صبغه الهی جوانان غافل باشند و اظهار نومیدی کنند.

آزادی انسان

عده ای از نظریه پردازان منکر آزادی و حریت انسان شده اند و او را مجبور و محکوم به جبرهای اجتماعی یا ارثی دانسته اند؛ آن ها می گویند تصمیمات انسان تابع اقتضائات و شرایط جامعه اوست و به اراده خود تصمیم نمی گیرد. دور کیم، مارکس و هگل از این گروه اند. بعضی دینداران هم دچار این انحراف شده اند و علم پیشین خدا و یا قضا و قدر و توحید افعالی را جبر آور انگاشته اند، غافل از اینکه یکی از مقدرات الهی همین است که انسان مختار باشد و اراده انسان در رابطه طولی با اراده خداست؛ لذا انتخاب دین نیز امری اختیاری اعلام شده است: فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر (کهف/ ۲۹).

آزادی که ادیان الهی و به ویژه اسلام می گوید، با آنچه اگرستانسیالیزم مدعی آن است، تفاوت دارد. آزادی بی حد و حصر یک تخیل است و اصولاً در جامعه محقق نمی شود؛ وجود قانون در هر جامعه محدودکننده آزادی انسان است. نسل جوان، امروزه، بیش از هر زمان نیازمند معلمانی است که با تحلیل ها و تبیین های منطقی و تطبیقی شمع فراروی او قرار دهد، تا در دنیای فریبنده کنونی بتواند راه صحیح را پیدا کند.

پی نوشت

1. Meditation

۲. برای مطالعه بیشتر به کتاب «تکامل زیستی و آیات آفرینش» اثر ابراهیم کلاتری مراجعه شود.

۳. برای مطالعه بیشتر به کتاب «انسان در اسلام» تألیف غلامحسین گرامی رجوع شود.

بدین صورت که به او ایمان آورند و غسل تعمید به جا آورند. ناگفته پیداست که ما منکر تمایل انسان به غریزه جنسی و سود و منفعت نیستیم، اما نمی پذیریم که این امیال بر وجود انسان حاکم است و حرف اول را می زند. همین نگرش های تک بعدی و غیرواقعی است که انسان امروزی را در حد بهایم تنزل داده و اخلاق و ایثار را به حاشیه رانده است.

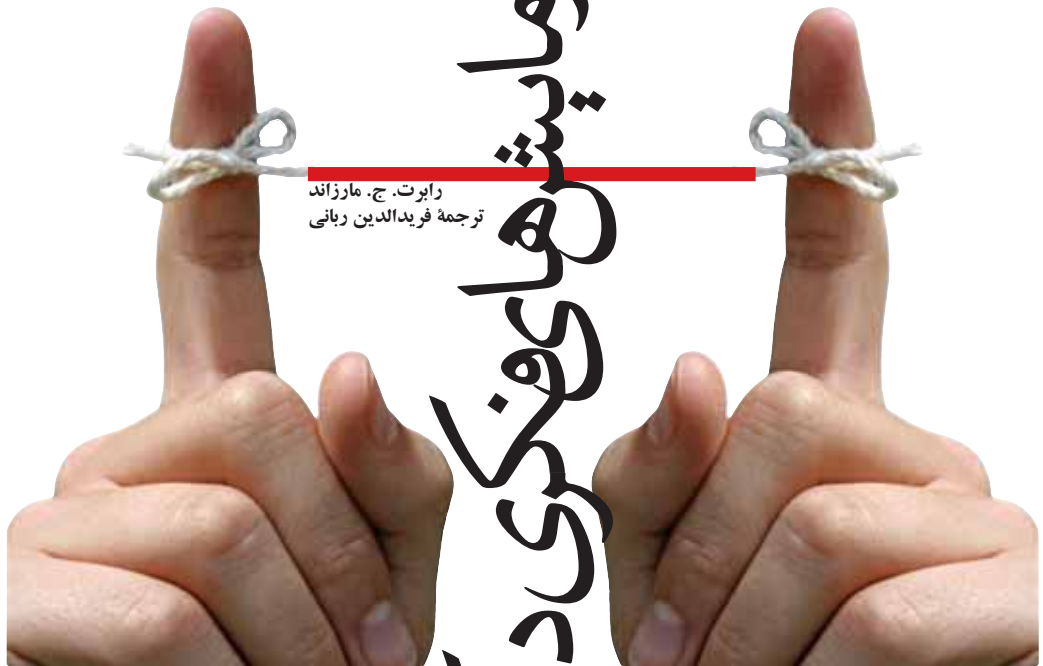
ب. طرفداران سرشت رحمانی: کسانی که از تعالیم پیامبران الهی برخوردار بوده اند، انسان را نه دیوسرشت، بلکه نیک سرشت دانسته اند؛ ذات او را پاک و قابل تربیت معرفی کرده اند و خود در این مسیر راه پیموده اند و جان و مال خود را مصروف داشته اند و شعارهایی مثل «تخلّقوا باخلاق الله» و «هیئات منّا الذّله» و «کونوا احراراً فی دنیاکم» سر داده اند.

البته، فلاسفه هم که عقل را بر غرایز حیوانی انسان حاکم دیده اند و نیز عرفا که گوهر انسان را از عالم بالا دانسته اند، دیدگاهی مثبت و در خور برای سرشت انسان ارائه کرده اند (سرشت انسان، شیروانی: ۲۰۰).

آموزه های دینی انسان را دارای صفاتی «مختص» - علاوه بر صفات مشترک با حیوان - می داند و آن ها را «فطریات» نام می نهد؛ مثل تمایل به زیبایی، فضائل اخلاقی، حقیقت و خداپرستی. این چهار تا وجه تمایز انسان از حیوان است؛ انسان نه تنها به فطریات آگاهی و شناخت دارد، بلکه نسبت به آن ها میل و «گرایش» نشان می دهد و در امر ظهور و بروز و شکوفایی آن ها در خود «توانش» دارد. از این رو می تواند بر هوای نفس خود غالب شود؛ به تعقل و

انسان نه تنها به فطریات آگاهی و شناخت دارد، بلکه نسبت به آن ها میل و «گرایش» نشان می دهد و در امر ظهور و بروز و شکوفایی آن ها در خود «توانش» دارد. از این رو می تواند بر هوای نفس خود غالب شود؛ به تعقل و

آزمایش‌های فکری در کلاس



رابرت. ج. مارزاند
ترجمه فریدالدین ربانی

اشاره

در یکی دودهمه اخیر کارشناسان و صاحب نظران تعلیم و تربیت بر لزوم فاصله گرفتن از حفظ کردن صرف مطالب علمی و اطلاعات دانشی تأکید کرده‌اند و این تأکید علی‌الاصول امر درستی است. در واقع، مکتب ساختن گرایی یا ساخت گرایی در تعلیم و تربیت نیز حرفی جز این ندارد که یادگیرنده باید خودش علم را به دست بیاورد نه این که معلم به او بدهد و یا از منبع دیگری کسب کند. و در این صورت است که دانش آموز قدم در راه دانشمندان می‌گذارد و اگر بتواند به این راه ادامه دهد خودش روزی دانشمند خواهد شد و مفاهیم تازه‌ای را به جهان علم عرضه خواهد کرد. نکته مهم اما اینجاست که معلم و دانش آموز چگونه می‌توانند با یکدیگر تعامل کنند تا دانش آموز به این هدف یعنی «ساختن دانش» دست یابد؟ پاسخ به این سؤال، برخلاف توصیف مسئله که ساده است، بسیار دشوار

است. بویژه برای ما که در آموزش و پرورشمان همواره رابطه معلم و دانش آموز یکطرفه بوده و هنوز هم کمابیش هست. و لذا تجربه لازم و کافی را در این امر نداریم. آنچه در این مقاله علمی کوتاه می‌خوانید، نمونه‌ای و تنها نمونه‌ای، از یک روش برای «ساختن دانش» است و می‌تواند به اصطلاح الگویی به معلم بدهد تا براساس آن مفاهیم علمی را در کلاس بازسازی کند. مجله رشد معلم بسیار مشتاق است تجربه‌های معلمان عزیز را که گام‌هایی در این راه برداشته‌اند دریافت و آن‌ها را به جامعه معلمان فرهیخته تقدیم کند. این مطلب گزیده و ترجمه‌ای است از یک مقاله در مجله «راهنمای آموزشی» با این مشخصات: (www.ASCD.org) Educational Leadership. November. 2011. رشد.

کلیدواژه‌ها:

ساختن دانش، آزمایش فکری، تصور کردن، توصیف، کاوش، تشبیه

ارتباط بین
تعداد موش‌ها و
تعداد گوزن‌های
کانادایی در
زیستگاه‌های
قطب شمال
ارتباطی از
نوع همبستگی
است. یعنی
یکی از این دو،
علت دیگری
نمی‌شود، اما
هر دو - تعداد
موش‌ها و تعداد
گوزن‌ها - به
شکلی هماهنگ
تغییر می‌کنند

چرا تمرینات فکری؟

سراسر است‌ترین نوع استفاده از آزمایش‌های فکری در کلاس، بررسی روابط علی و همبستگی در مطالب درسی است. در روابط علی، یا علت و معلولی، یک علت باعث دیگری می‌شود. مثلاً رابطه ماه با جزر و مد در زمین یک رابطه علی است. برای این که رابطه‌ای علی داشته باشیم، باید علت مقدم بر اثر یا معلول باشد طوری که به جز «علت» هیچ توضیح قابل قبول دیگری برای «معلول» وجود نداشته باشد. اما روابط همبستگی شامل دو حادثه (یا بیشتر) هستند که در الگوهای قابل پیش‌بینی متغیرند، اما رابطه علی مستقیمی با

معلمان می‌توانند از این رویکرد چهار مرحله‌ای استفاده و طی فرایندی چالشی و در عین حال مفید، دانش‌آموزان را راهنمایی کنند. تجربه‌ها یا آزمایش‌های فکری بخشی طبیعی از ادراک بشری هستند. ما هنگامی که مشغول تماشای لیگ برتر هستیم و سعی داریم تصور کنیم بازیکنان برنده در جشن اتاق رختکن چه خواهند کرد یا وقتی تصور می‌کنیم درباره هزینه‌ای که برای خرید یک رایانه جدید - بیش از مقدار مجازی که بودجه‌مان اجازه می‌داد - صرف کرده‌ایم چگونه به همسرمان توضیح دهیم، درگیر «آزمایش فکری» هستیم

آزمایش فکری هنگامی اتفاق می‌افتد که ما از بعضی اتفاقاتی که نمی‌توانیم در همان لحظه به صورت واقعی مشاهده کنیم، یک طرح ذهنی خلق می‌کنیم. این طرح‌ها ایستا نیستند؛ بلکه برعکس شامل دستکاری آگاهانه و پیوسته تصاویرهای ذهنی مایمی شوند. آزمایش‌های فکری نقش تاریخی پرباری در غنی‌سازی و توسعه دانش دارند. برای مثال: اینشتین وقتی خودش را تصور می‌کرد که دارد برای گرفتن یک پرتو نور می‌دود، از یک آزمایش فکری استفاده

آن سمت در حال ایجاد است. حال آن طرف دیگر زمین را تصور کنید» و به همین ترتیب.

۲. کاوش

در این مرحله از آزمایش، معلم عنصر یا المانی جدید برای کمک به تصور دانش آموزان معرفی می کند. ممکن است از دانش آموزان بخواهد که تصور ذهنی شان را گسترش دهند تا شامل خورشید نیز بشود. مثلاً بگویند: «در خلال گردش ۲۷ روزه ماه به دور زمین، موقعیت نسبی خورشید، زمین و ماه دائماً تغییر می کند. گاهی اوقات خورشید و ماه در یک خط در دو طرف زمین قرار می گیرند تا خطی کاملاً صاف را تشکیل دهند. در مواقع دیگر، خط فرضی که خورشید و زمین را به هم متصل می کند با خط فرضی بین زمین و ماه زاویه قائمه شکل می دهد.»

معلم از دانش آموزان می خواهد که به دستکاری این تصور ذهنی ادامه دهند و تصور کنند که این چرخه جزر و مدی با تغییر موقعیت نسبی ماه، زمین و خورشید، چقدر تغییر خواهد کرد. ممکن است دانش آموزان در این مرحله برای کمک به اکتشافات بخواهند گراف هایی ترسیم کنند یا تصویری بکشند.

۳. توصیف

در مرحله توصیف، معلم از دانش آموزان می خواهد که نتایج خود را برای نفرات دیگر و برای کلاس تشریح کنند. در حالت ایده آل، در این مورد خاص، دانش آموزان ممکن است به فهم این نکته برسند که وقتی خورشید، زمین و ماه کاملاً در یک راستا قرار گیرند، مد در حداکثر ارتفاع خواهد بود (این مد آغازین است). زیرا جاذبه خورشید نیز بر آن طرف دریا که رودروی ماه قرار دارد عمل می کند. اما وقتی که ماه نسبت به خورشید و زمین در زاویه قائمه یک مثلث قرار می گیرد، جزر و مد چندان تغییر نمی کند (این جزر است) زیرا جاذبه گرانشی ماه و خورشید تمایلی دارند یکدیگر را تا حدی خنثا کنند.

۴. تثبیت

در آخرین مرحله از این آزمایش فکری، معلم و دانش آموز اطلاعات کتاب های درسی و اینترنت را جست و جو می کنند تا معلوم شود که آیا نتایج شان صحیح است یا نه، و نیز بحث می کنند که چه چیزی یاد گرفته اند. یکی از بی شمار سایت های مفید که به وجود آمدن مد آغازین و جزر را شبیه سازی کرده این سایت است: www.valdosta.edu/~cbarnbau/astro_demos/tides/neap_sp.html

روی تخته سیاه

معلم باید بتواند در بسیاری از حوزه های محتوایی از آزمایش های ذهنی استفاده کند: شخصیت هایی که در ادبیات وجود دارند (عملکردهای یک شخص به صورت علی و یا به صورتی همبسته با عملکرد شخصیت دیگر مرتبط است)؛ در تاریخ (یک حادثه تاریخی به طور علی یا همبسته به دیگر حوادث مرتبط است)؛ یا در اجرای مهارت های فیزیکی (بخشی از یک مهارت فیزیکی به طور علی یا همبسته به بخش دیگری از همان مهارت مرتبط است). معلمان می توانند با استفاده از این رویکرد چهار مرحله ای و طی این فرایند چالشی و در عین حال مفید دانش آموزان را راهنمایی کنند.

هم ندارند. برای مثال، ارتباط بین تعداد موش ها و تعداد گوزن های کانادایی در زیستگاه های قطب شمال یک ارتباط از نوع همبستگی است. یعنی یکی از این دو، علت دیگری نمی شود، اما هر دو - تعداد موش ها و تعداد گوزن ها - به شکلی هماهنگ تغییر می کنند.

راهنمایی دانش آموزان در طول فرایند

معلم برای استفاده از آزمایش فکری در کلاس، اول باید مطمئن شود که دانش آموزان از دانش زمینه ای کافی برخوردارند. این البته ممکن است شامل بعضی از آموزش های مستقیم آن ها نیز بشود. برای مثال معلم می تواند در مورد روابط علی بین ماه و جزر و مد، بعضی آموزش های مستقیم را به صورت حقایق زیر ارائه دهد؛

- جاذبه ماه، آب اقیانوس های زمین را به سوی خود می کشد، و باعث برآمدگی (مد) زمین در طرفی که ماه مواجه است می شود.
- جاذبه ماه همچنین هسته زمین را به سوی خود می کشد، که نیرویی متقابل ایجاد می کند و زمین را به سمت مقابل فشار می دهد. اگرچه ممکن است به چشم نیاید، این نیروی متقابل برآمدگی دیگری (مد) در طرف دیگر زمین ایجاد می کند.

- ماه بسیار آهسته به دور زمین می چرخد، حدود یک بار در هر ۲۷ روز، اما چرخش روزانه زمین بر محورش باعث می شود چنین به نظر برسد که ماه هر روز یکبار به دور زمین می چرخد. حال همین موضوع را در مراحل چهارگانه زیر پی می گیریم.

مراحل چهارگانه آزمایش های فکری

۱. تصور کردن

وقتی دانش آموزان به اندازه کافی معلومات زمینه ای داشته باشند، معلم شروع به هدایت آن ها از طریق ایجاد تصورات ذهنی می کند: مرحله «تصور» آزمایش. معلم ممکن است بگوید «تصویری از زمین در حال چرخش بکشید که ماه هم در کنار آن باشد. توجه خود را روی آب های اقیانوس در طرفی از زمین که به ماه نزدیک تر است متمرکز کنید. نیروی کشش ماه بر آب های اقیانوس را احساس کنید و به برآمدگی اقیانوس که شروع به افزایش می کند نگاه کنید. مد بزرگی در



معلمان می توانند از این رویکرد چهار مرحله ای استفاده و طی فرایندی چالشی و در عین حال مفید، دانش آموزان را راهنمایی کنند

آزمایش فکری هنگامی اتفاق می افتد که ما از بعضی اتفاقاتی که نمی توانیم در همان لحظه به صورت واقعی مشاهده کنیم، یک طرح ذهنی خلق می کنیم

جلوه خاکیان

پهنه دریا چو نظرگاه ماست
چشمه ناچیز نه دلخواه ماست

سایه شه مایه خرسندی است
ملک "رضا" ملک رضامندی است

خاک ز فیض قدمش زر شده
وز نفسش نافه معطر شده

من کی ام؟ از خیل غلامان او
دست طلب سوده به دامان او

ذره سرگشته خورشید عشق
مرده ولی زنده جاوید عشق

چون فلک آیین کهن ساز کرد
شیوه نامردمی آغاز کرد

چاره گراز چاره گری بازماند
طایر اندیشه ز پرواز ماند

با تن رنجور و دل ناصبور
چاره از او خواستم از راه دور

نیم شب از طالع خندان من
صبح برآمد ز گریبان من

رحمت شه درد مرا چاره کرد
زنده ام از لطف دگرپاره کرد

باده باقی به سبو یافتم
وین همه از دولت او یافتم

دیده فروبسته ام از خاکیان
تا نگرم جلوه افلاکیان

شاید از این پرده ندایی دهند
یک نفسم را به جایی دهند

ای که بر این پرده خاطر فریب
دوخته ای دیده حسرت نصیب

آب بزن چشم هوسناک را
با نظر پاک ببین پاک را

آن که در این پرده گذر یافته است
چون سحر از فیض نظر یافته است

آن که تو داری سر سودای او
برتر از این پایه بود جای او

ما که بدان دریا پیوسته ایم
چشم ز هر چشمه فروبسته ایم

پرتو این کوکب رخشان نگر
کوکبه شاه خراسان نگر

آینه غیب نما را ببین
ترک خودی گوی و خدا را ببین

هر که بر او نور "رضا" تافته است
در دل خود گنج رضا یافته است

خوی سحر گیر و نظر پاک باش
راز گشاینده افلاک باش



خانه تن جایگه زیست نیست
در خور جان فلکی نیست نیست

چشمه مسکین نه گهر پرور است
گوهر نایاب به دریا در است

محمد حسن رهی معیری

(۱۳۴۷-۱۳۸۸)

خاکه فدای خاکه فدای

اشاره

همکاران فرهنگی، همان‌طور که می‌دانید یکی از مباحث مورد نظر و پیشنهادی از مرکز برنامه‌ریزی و نیروی انسانی آموزش و پرورش برای آزمون‌های غیرحضوری معلمان در سال تحصیلی جاری، موضوع «آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴ است که تهیه متن مناسب برای آن به عهده مجله رشد معلم نهاده شد. در این زمینه ما سه متن آماده کردیم. متن اول با عنوان «چشم‌انداز جهانی آموزش و پرورش» در شماره ۳ چاپ شد. دو متن باقی‌مانده را در این شماره و در همین جا می‌خوانید.

لازم به ذکر است که سه متن فوق در ظاهر ارتباط کاملاً مشخص و مستقیمی با موضوع «چشم‌انداز» ندارند، زیرا آنچه تاکنون در این باره گفته یا نوشته شده عمدتاً کلیاتی است که هنوز به برنامه تبدیل نشده است تا بتوان آن‌ها را مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان متن آزمون انتخاب کرد. در عین حال، متون حاضر هر سه به نحوی نگاه به آینده دارند؛ به ویژه مقاله شادروان دکتر حسین عظیمی که چشم‌انداز اقتصاد ایران را بر بستر آموزش و پرورش بررسی کرده و از نمونه‌های نادر در نوع خود است.

رشد معلم

آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴

براساس توافق بین دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش‌افزایی، متن‌های مورد نیاز را تولید می‌کند:

۱. شناسایی و هدایت استعدادهای دانش‌آموزان، کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸ در شماره‌های ۲ و ۳.
 ۲. آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴: کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱ در شماره‌های ۳ و ۴.
- این موضوع طی نامه شماره ۱۸۰/۶۳۷۶۶۲۲ به تاریخ ۹۱/۴/۴ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده است.

توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی

دکتر حسین عظیمی

فرهنگ و آموزش



و کشورهای توسعه نیافته پردازیم و ببینیم که وجه اصلی اشتراک توسعه یافته ها چیست و چه چیزی باعث شده است که این گروه از کشورها در یک مجموعه قرار گیرند.

استفاده از روش دوم در شناخت مفهوم توسعه اقتصادی، یعنی روش تاریخی، به این صورت خواهد بود که در بررسی تاریخی ببینیم که این مفهوم در چه زمانی و چه دوره ای از تاریخ مطرح شده، چرا مطرح شده و چه پدیده هایی در همان زمان به صورت همزاد و همراه با این مفهوم مطرح گردیده اند، و سپس در طول زمان این مفهوم چه مراحل از تکوین را گذرانده است. به این ترتیب، زادگاه و مراحل رشد این مفهوم روشن می شود و براساس این مطالعه نیز می توان توسعه اقتصادی را بازشناخت.

گفتیم که در روش اول برای شناخت مفهوم توسعه اقتصادی، باید به سراغ دو دسته کشور که در دنیای عینی به عنوان کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته شناخته شده اند برویم. وضعیت این کشورها را مطالعه کنیم، تفاوت ها و تشابهات آن ها را بشناسیم و براساس آن ها به قضاوت پردازیم و جوابی بر این سؤال بیابیم که توسعه اقتصادی چیست؟

اگر این روش اتخاذ شود مشاهده خواهیم کرد که عواملی مانند اندازه کشور، میزان جمعیت، فراوانی منابع طبیعی و حتی مقدار تولید سرانه نمی توانند معیار و مبنای اصلی تعریف توسعه اقتصادی باشند، چرا که در زمینه این عوامل با نمونه هایی در هر دو دسته کشورها مواجه می شویم که از نظر عوامل طبیعی و جغرافیایی متفاوت هستند. مثلاً، کشورهای کوچکی مانند افغانستان یا عراق هستند که توسعه نیافته اند؛ کشورهای کوچکی مانند سوئیس و سوئد هم توسعه یافته اند. از طرف دیگر، کشورهای بزرگی مانند هند هستند که توسعه نیافته اند و کشورهای بزرگی مانند آمریکا یا ژاپن توسعه یافته اند. پس می بینیم که بزرگی یا کوچکی کشور الزاماً به توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی آن

موضوع بحث این مقاله، ابعاد پرورشی و فرهنگی مورد نیاز در فرایند توسعه اقتصادی است. لذا می خواهیم به این نکته پردازیم که ارتباط بین فرهنگ و توسعه اقتصادی چیست؟ کدام ویژگی یا ویژگی های فرهنگی برای تحقق توسعه اقتصادی لازم است و کدام ویژگی یا ویژگی های فرهنگی باعث توقف توسعه اقتصادی می شود.

اما قبل از ورود به این مباحث لازم است که ابتدا مفهوم مورد نظر خود از دو اصطلاح «توسعه اقتصادی» و «فرهنگ» را توضیح دهیم. چرا که می دانیم هنوز در جامعه ما اصطلاحات مزبور به صورتی تعریف نشده اند که مورد قبول نسبی عام باشند. این اصطلاحات در اذهان وجود دارد، لذا هر گوینده و نویسنده ای باید برای روشنی بحث، در ابتدا مفاهیم مزبور را تعریف کند.

تعریف های توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگ

توسعه اقتصادی مفهومی علمی است. به این اعتبار نمی توان و نباید تعریف این مفهوم را به سلیقه و برداشت های شخصی محدود کرد، بلکه باید به تعریفی علمی از آن پرداخت. به طور خلاصه باید اشاره کنیم که اولاً، مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی «عینی» است و نه مفهومی «ذهنی». ثانیاً مفهومی «تاریخی» است نه مفهومی «ازلی و ابدی». لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی می توان از دو روش استفاده کرد: اول، روش مطالعه عینی پدیده توسعه یافتگی اقتصادی و دوم، روش مطالعه تاریخی این مفهوم.

در روش اول، راهنمای مطالعه ما این نکته است که کشورهای جهان امروز به دو دسته تقسیم شده اند: یک گروه از کشورها را از دید اقتصادی توسعه یافته می نامیم و دسته دیگر را توسعه نیافته. این واقعیت عینی باعث طرح مفهوم توسعه اقتصادی شده است و لذا اگر بخواهیم با استفاده از این روش توسعه اقتصادی را بشناسیم، باید به مطالعه و مشاهده دقیق و موşkافانه کشورهای توسعه یافته

تولید در
کشورهای
توسعه یافته
بر مبنای علمی
و فنی نوین
بشری متکی
است. در حالی
که تولید در
کشورهای
توسعه نیافته
اتکای عمده بر
مبانی علمی و
فنی قدیمی و
سنتی صورت
می گیرد

جامعه‌ی نو

دوباره به همین نتیجه می‌رسیم که توسعه اقتصادی همان فرایندی است که باعث می‌شود تولید جامعه بر مبنای علمی و فنی نوین متکی شود.

با توجه به اینکه موضوع بحث اصلی ما فرهنگ و توسعه اقتصادی است، در اینجا مجال بیشتری برای پرداختن به این مفهوم نداریم. فقط برای روشن شدن جایگاه اصلی بحث، باید اشاره کنیم که این فرایند از طرق مختلف در کشورهای توسعه‌یافته دنبال شده است. به عبارت دیگر، راه و روش منحصر به فردی برای دستیابی به این فرایند در اختیار نیست، بلکه تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که روش‌های متعددی برای این کار در دسترس بوده است. در عین حال، هیچ دو الگویی نیز برای حصول توسعه کاملاً یکسان نیستند. اما در موقعیت کنونی و با توجه به واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی جهان به نظر می‌رسد که توسعه اقتصادی کشورهای در حال تحول، و توسعه‌یافته کنونی، در گرو فراهم آمدن پنج دسته عامل است:

۱. **تحول فرهنگی:** برای تحقق یافتن توسعه اقتصادی، انسان‌هایی مورد نیازند که ذهن و نگرش آن‌ها متحول شده باشد. اگر قرار است پایه‌های علمی و فنی تولید، امروزین شوند، آدم‌هایی که قرار است این کار را محقق سازند باید از وضعیت کنونی خود متحول شوند و ذهنیت مناسب داشته باشند.

۲. **آموزشی:** به نظر می‌رسد که تنها انسان متحول‌شده به لحاظ فرهنگی برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست. این انسان متحول‌شده نیازمند تخصص‌های تازه‌ای است و برای این کار باید آموزش‌های ویژه و مناسب توسعه‌ای داشته باشد. به عبارت دیگر، این انسان باید تخصص شرکت در جریان تولید نوین را هم به دست آورده باشد و لذا آموزش تخصصی و نظام آموزشی عامل مهم دوم در فرایند توسعه اقتصادی است.

۳. **سرمایه:** باز هم اگر با دقت به موضوع نگاه کنیم می‌بینیم که این انسان متحول‌شده فرهنگی و مجهز شده به آموزش‌های نوین تخصصی مناسب توسعه نیز برای تحقق توسعه اقتصادی کافی نیست. تولید نوین ابزار نوین می‌خواهد و متکی بر بازارهای ملی و بین‌المللی است و لذا به شبکه‌های وسیع و کارای انبساطی نیاز دارد. چنین تولیدی نیازمند زیربنای قوی و وسیع انرژی است. تولید نوین الزاماً در قالب و بطن مفاهیم تازه‌ای از منابع طبیعی صورت می‌گیرد که نیازمند شناختی مجدد از منابع طبیعی کشور و مهار و تنظیم این منابع با استفاده از دانش و علوم مدرن بشری است. انجام این فعالیت‌ها همگی نیازمند «سرمایه» است. این فعالیت‌ها به روش‌ها و ابزارهای احتیاج دارند که بتوانند به نحو مؤثر مزاد اقتصادی جامعه را از مصرف آبی دور سازند و آن را به صورت سرمایه در زمینه‌های اساسی مزبور متمرکز کنند و به این صورت ابزار و زیربنای نوین را در اختیار انسان متحول‌شده فرهنگی و مجهز به تخصص توسعه‌ای بگذارند. لذا سومین عامل توسعه اقتصادی عامل انباشت و به کارگیری سرمایه در الگویی متناسب با فرایند توسعه اقتصادی است.

۴. **مدیریت:** توسعه اقتصادی مستلزم عامل چهارمی است

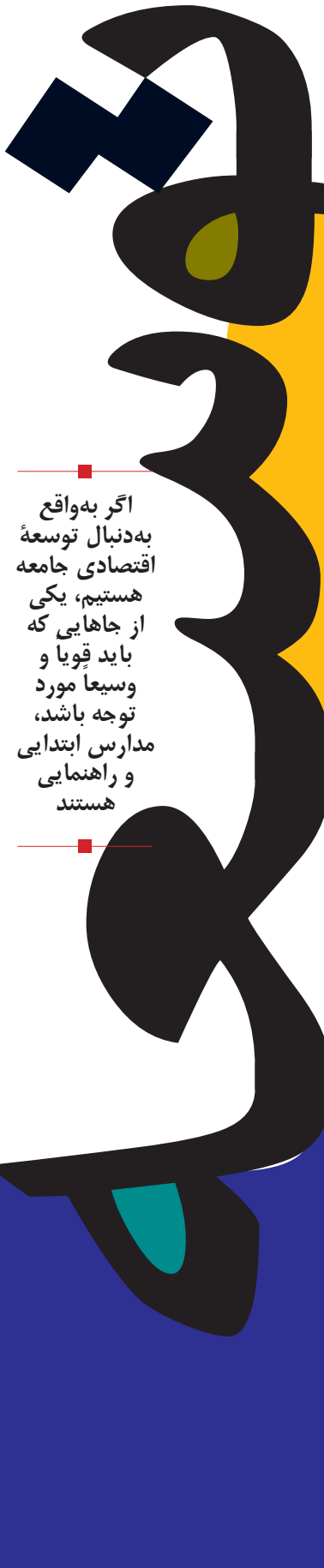
مربوط نیست. همین مسئله درباره بسیاری از عوامل دیگر، مانند فراوانی یا ندرت منابع طبیعی و مقدار تولید سرانه نیز صادق است.

اگر این فرایند بررسی را ادامه دهیم، نهایتاً خواهیم دید که فقط یک پدیده اساسی است که وجود آن، عامل مشترک بین همه کشورهای توسعه‌یافته و برعکس فقدان آن، وجه مشترک تمامی کشورهای توسعه‌نیافته است. پدیده این پدیده «عصاره و جوهر» توسعه اقتصادی است. پدیده این است: تولید در کشورهای توسعه‌یافته بر مبنای علمی و فنی نوین بشری متکی است. در حالی که تولید در کشورهای توسعه‌نیافته با اتکای عمده بر مبنای علمی و فنی قدیمی و سنتی صورت می‌گیرد. این مبنای چیست؟ مبنای مورد بحث در چه صورتی سنتی و در چه زمانی مدرن است؟ به این نکات بعداً اشاره خواهیم کرد. اما اکنون بر این نکته تأکید می‌کنیم که جامعه توسعه‌یافته جامعه‌ای است که اساساً برای تولید به مبنای نوین می‌اندیشد و جامعه توسعه‌نیافته هنوز توان این کار را پیدا نکرده است.

مثلاً، در یک کشور توسعه‌یافته اگر کسی به فکر تولید قالی باشد، به دنبال این نخواهد بود که به سراغ قالی‌بافی دستی قدیمی برود، بلکه به سراغ روش‌هایی خواهد رفت که در حداکثر ممکن، انرژی مصنوع را جانشین انرژی دست و بازوی انسان کند. به عبارت ساده‌تر، در تولید نوین انسان عامل خلاق و طراح است و ماشین عامل کار و تولید انرژی برای تولید. در حالی که در جامعه سنتی چنین نیست. در این جوامع، انسان‌ها به نحوی تربیت نشده‌اند که اساس فعالیت خود را بر عامل «خلاقیت، ابداع و طراحی» استوار سازند. جامعه توسعه‌یافته هم طوری سازمان نیافته که امکان ابتکار را فراهم آورد. در کشورهای توسعه‌نیافته، حتی وقتی که به علوم هم توجه می‌شود، باز این توجه ناقص و غیردقیق است. مثلاً، گاهی به نظر می‌رسد که در این جوامع همان‌طور که صنعتی شدن تقریباً معادل دسترسی به ابزار پیشرفته گرفته شده است، علم هم معادل دسترسی به تعداد زیادی کتاب تلقی می‌شود. به هر حال، نکته ما، در این قسمت از بحث این است که اگر توسعه اقتصادی را از طریق کاربرد روش اول، یعنی روش عینی مطالعه کنیم خواهیم دید که توسعه اقتصادی معادل است با متکی کردن تولید بر مبنای علمی و فنی نوین.

حال اگر از روش دوم، یعنی از روش تاریخی، هم به مسئله توسعه اقتصادی بنگریم، باز هم به همان نتیجه قبلی خواهیم رسید. یعنی با به کارگیری این روش ملاحظه خواهیم کرد که اصطلاح توسعه اقتصادی از زمانی مطرح می‌شود که انقلاب صنعتی ثمربخشی خود را آغاز کرده است.

لذا می‌بینیم که این اصطلاح همراه با تحولات مدرن شدن پایه‌های علمی و فنی تولید مطرح می‌شود. بنابراین، روشن است که زادگاه مفهوم توسعه اقتصادی در بطن همان فرایندی است که امروزه به عنوان انقلاب صنعتی شناخته می‌شود و تمامی کشورهایی که توانسته‌اند این تحول بسیار وسیع و عمیق بشری را از سر بگذارند کشورهای توسعه‌یافته هستند و آنان که از این فرایند دور مانده‌اند توسعه‌نیافته‌اند. پس



اگر به واقع
به دنبال توسعه
اقتصادی جامعه
هستیم، یکی
از جاهایی که
باید قویا و
وسیعاً مورد
توجه باشد،
مدارس ابتدایی
و راهنمایی
هستند

خاکه خاکی

اگر قرار است پایه‌های علمی و فنی تولید، امروزین شوند، آدم‌هایی که قرار است این کار را متحقق سازند باید از وضعیت کنونی خود متحول شوند و ذهنیت مناسب داشته باشند

عواملی مانند اندازه کشور، میزان جمعیت، فراوانی منابع طبیعی و حتی مقدار تولید سرانه نمی‌توانند معیار و مبنای اصلی تعریف توسعه اقتصادی باشند، چراکه در زمینه این عوامل با نمونه‌هایی در هر دو دسته کشورها مواجه می‌شویم که از نظر عوامل طبیعی و جغرافیایی متفاوت هستند. مثلاً، کشورهای کوچکی مانند افغانستان یا عراق هستند که توسعه نیافته‌اند؛ کشورهای کوچکی مانند سوئیس و سوئد هم توسعه یافته‌اند

خواهد شد؛ میوه‌هایی که عمده‌تاً عبارت‌اند از: برطرف شدن فقر و محرومیت، حصول استقلال و خودکفایی، متعادل‌تر شدن توزیع درآمد، احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی برای مردم، از بین رفتن نگرانی‌های روزمره میلیون‌ها خانوار در زمینه تأمین کار و تحصیل برای فرزندان و...

درخت توسعه اقتصادی



تکیه بر این مسائل بدین منظور بود که جایگاه فرهنگ در توسعه اقتصادی را روشن‌تر کرده باشیم و لذا موقعی که به این بحث وارد می‌شویم، این ابهام ایجاد نشود که به نظر ما توسعه اقتصادی صرفاً در گرو عامل فرهنگی است.

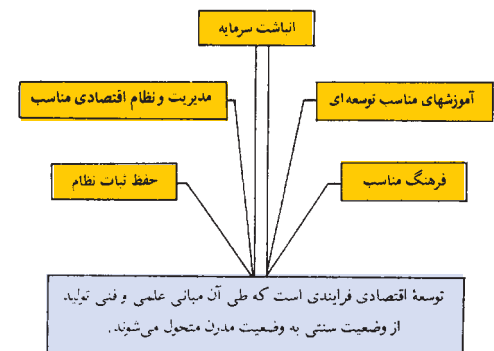
فرهنگ

اکنون باید به بررسی مفهوم فرهنگ در بحث توسعه اقتصادی بپردازیم تا پس از آن آماده ورود به بحث اصلی شویم. «فرهنگ» در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی به معانی بسیار متفاوت و متنوعی استفاده می‌شود. هدف ما در این بحث طرح و بررسی انتقادی و علمی همگی این مفاهیم نیست. فقط می‌خواهیم بگوییم که در ادبیات توسعه اقتصادی منظورمان از فرهنگ چیست. لذا در این بحث ادعا نداریم مفهومی که از فرهنگ مطرح خواهیم کرد تنها مفهوم قابل قبول و علمی این اصطلاح است. تأکید می‌کنم که فقط می‌خواهیم منظور خود از این اصطلاح را در بحث توسعه اقتصادی روشن کنیم. به این اعتبار، فرهنگ برای ما به معنی مجموعه‌ای از آرا و عقاید است مشروط به این که این آرا و عقاید دارای دو ویژگی و مشخصه اصلی باشد: ۱. مورد

که تحت عنوان مدیریت و نظام اقتصادی مناسب مطرح می‌شود. فقدان این عامل، باعث اتلاف عوامل قبلی است. مدیریت و نظام مناسب در حقیقت چارچوبی است که امکان بارور شدن تولیدی عوامل فرهنگی، آموزشی و انباشت سرمایه را فراهم می‌آورد.

۵. ثبات: علاوه بر آن، توسعه اقتصادی فرایندی است بلندمدت و زمانی نسبتاً قابل توجه و طولانی برای تحقق آن مورد نیاز است. لذا لازم است که اصول اساسی و اصلی مدیریت و نظام اقتصادی مورد بحث برای زمان نسبتاً طولانی دارای ثبات باشد. به این ترتیب، پنجمین عامل توسعه اقتصادی عبارت است از حفظ ثبات در نظام و مدیریت اقتصادی. خلاصه بحث‌های فوق در نمودار ۱ تصویر شده است.

نمودار ۱. توسعه اقتصادی و عوامل آن



توسعه اقتصادی مجموعه به هم پیوسته‌ای است و تحقق آن مستلزم سلامت تمامی اجزای مجموعه است. برای درک این موضوع می‌توان به جریان رشد و نمو یک درخت سالم به عنوان مثالی از کارکرد مجموعه‌ای یک پدیده توجه کرد. درخت سالم نیازمند ریشه سالم، آب و کود و هوای کافی و مناسب، تنه و شاخ و برگ سالم است و اگر همگی این عوامل فراهم باشند، درخت با طراوت و شکوفا خواهد شد. نقص هر یک از این عوامل، کلیت درخت را ناسالم می‌کند و طراوت و شادابی را از آن می‌گیرد. با توسل به این تشبیه می‌توان از درخت نمادین توسعه اقتصادی (شکل روبه‌رو) سخن گفت؛ درختی که ریشه آن فرهنگ مناسب، غذای آن آموزش مناسب و انباشت سرمایه، و تنه و شاخ و برگ آن نظام اقتصادی مناسب و حفظ ثبات این نظام است. لذا نوین شدن پایه‌های علمی و فنی تولید، مستلزم جمع شدن این پنج دسته از عوامل است که کشور در جهت توسعه اقتصادی حرکت خواهد کرد. در صورت فقدان این عوامل، اگر مثلاً درآمد نفت ایران چندین برابر هم بشود، مسائل بنیادین کشور حل نخواهد شد، یعنی توسعه اقتصادی، که تحقق آن تنها راه حل مشکلات اقتصادی ماست، در گرو کار و تلاش برای فراهم آوردن پنج دسته عوامل مورد بحث است و بس. اگر این چنین توسعه‌ای در کشور ما اتفاق بیفتد، آن‌گاه میوه‌های بسیار مطلوب درخت توسعه نصیب ما

جامعه‌شناسی فرهنگی

«محاسبات و استدلال» انجام شده است. در صورت انجام این کار ملاحظه خواهیم کرد که فقط تعداد انگشت‌شماری از مجموعه رفتارهای ما براساس «محاسبات و استدلال» و قسمت عمده آن‌ها براساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. ضمناً این را هم می‌دانیم که حتی همان تعداد معدود رفتاری که بر پایه «محاسبه و استدلال» انجام می‌شود نیز خود متأثر از باورهای فرهنگی است.

پس «فرهنگ» پایه رفتارهای انسانی به شمار می‌رود و لذا بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این بنیان استوار است. از مطالب فوق چنین برمی‌آید که توسعه اقتصادی مستلزم انجام رفتارهای خاص و ویژه در زمینه‌های گوناگون زندگی انسانی است و به فرهنگ و باورهای فرهنگی وابستگی بسیار زیادی دارد. از اینجاست که در تمثیل درخت توسعه اقتصادی اشاره کردیم که ریشه این درخت، همان «باورهای فرهنگی» است.

به این ترتیب مشخص است که توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است. سؤال بعدی این است که این باورهای مناسب فرهنگی کدام‌اند؟ آیا فرهنگ‌های جوامع سنتی مناسب توسعه اقتصادی هستند، یا باید دچار تغییر و تحول شوند؟ و اگر باید فرهنگ سنتی متحول شود، این تحول باید در چه زمینه‌های خاصی صورت گیرد و روند این تحول چگونه است؟

باورهای مناسب فرهنگی عمده و اساسی لازم برای فرایند توسعه اقتصادی را می‌توان در چند مورد محدود مطرح کرد:

- حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه
- باور فرهنگی به برابری انسان‌ها
- باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگران
- باور فرهنگی به لزوم نظم‌پذیری جمعی
- باور فرهنگی به آزادی سیاسی
- باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی
- مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول

نگرش علمی

اولین و مهم‌ترین خصیصه‌ای که جریان توسعه اقتصادی از جنبه فرهنگی بدان نیاز دارد این است که باید نگرش علمی بر فرهنگ جامعه حاکم شود. یعنی انسان‌ها باید به مجموعه آرای فرهنگی خود این تفکر را اضافه کرده باشند که هر حادثه‌ای علت یا عللی دارد، هر علت یا هر گروه از علت‌ها قابل کشف است و کشف آن‌ها باید به روش علمی صورت گیرد. روش علمی عبارت است از مشاهده دقیق و موشکافانه، طرح فرضیه، آزمون فرضیه، طرح نظریه علمی، و عدم تعصب غیرعلمی در نظریه علمی. این مجموعه که تحت عنوان نگرش علمی مطرح می‌شود باید به مجموعه آرای فرهنگی جامعه اضافه شود و عناصر ناسازگار با آن در باورهای فرهنگی عقب‌زده شوند تا یکی از زمینه‌های فرهنگی توسعه اقتصادی فراهم آید. به عبارت دیگر، باید اعتقاد عمومی به این باور فرهنگی پیدا شود و برای استفاده از روش علمی نیاز به استدلال نباشد. نگرش علمی می‌گوید هر پدیده‌ای علتی دارد و علت‌ها هم قابل کشف هستند؛ راه کشف علت‌ها هم راه و روش علمی است که مراحل

قبول و پذیرش اکثریت مردم جامعه باشد؛ ۲. پذیرش آن‌ها الزاماً در گرو اقناع کردن یا شدن در یک بحث و بررسی علمی نباشد.

مثلاً، در مورد نقش و جایگاه زن در زندگی خانوادگی در جامعه ایران، تقریباً همگی ما دارای آرا و عقاید خاص و مشترکی هستیم. مثلاً معتقدیم که خانه‌داری، آشپزی، نگاه‌داری و مواظبت از فرزندان و... از جمله وظایف ویژه زن در مجموعه خانواده است. این ایده و عقیده دارای دو مشخصه مطرح شده بالاست. یعنی هم اکثریت جامعه این نظر را پذیرفته‌اند و هم برای پذیرش آن به بحث و بررسی عملی نیاز نبوده است. پس از نظر ما، این باور و اعتقاد، باور و اعتقادی فرهنگی است. نمونه‌های بسیار زیادی از این باورها را می‌توانید در نظر مجسم کنید. مثلاً لباس مناسب از نظر شکل و قالب چگونه لباسی است؟ رابطه زن و شوهر در درون خانه به چه صورتی باید باشد؟ رابطه فرزند و مادر باید چگونه باشد؟ جایگاه و منزلت اجتماعی بقال، کارمند، طبیب، روحانی و... چیست؟ در همه این موارد، «باورها» و «اعتقاداتی» داریم که باورها و اعتقادات فرهنگی هستند، یعنی پذیرش آن‌ها نسبتاً عمومی است و در عین حال آن‌ها را پذیرفته‌ایم. اما دلیل این پذیرفتن لزوماً آن نیست که در بحث و بررسی علمی به صحت آن‌ها پی برده باشیم.

در بحث‌های توسعه اقتصادی، وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم، منظورمان مجموعه این باورهاست.

مبانی نظری ارتباط فرهنگ و توسعه اقتصادی

بحث‌های قبلی ما به این نکته می‌انجامد که فرهنگ، مجموعه باورهای فرهنگی، پایه و اساس رفتار انسانی است. به مثال‌های قبلی بازگردیم. گفتیم که جامعه ما در زمینه نقش و جایگاه زن در خانواده باورهای فرهنگی خاصی دارد و معتقد است که زن باید امور خانه‌داری، آشپزی، مواظبت از فرزندان و... را بر عهده داشته باشد. دقت در این امر بلافاصله مشخص می‌کند که قسمت اساسی فعالیت و رفتارهای زنان ما براساس همین باور شکل گرفته است و اثر بسیار مهم اقتصادی این نوع رفتار هم کاملاً روشن است. اگر به جای این باور اعتقاد می‌داشتیم که زن و مرد باید هر دو به طور مشترک و یکسان در فعالیت تولیدی خارج از خانه و زندگی داخلی خانواده نقش داشته باشند، جمعیت فعال ما احتمالاً از حدود ۱۳ میلیون نفر فعلی به بیش از حدود ۲۵ میلیون نفر افزایش می‌یافت و حجم اشتغال کشور شدیداً متفاوت می‌بود. در عین حال، مقدار تولید ملی قابل اندازه‌گیری کشور نیز افزایش بسیار زیادی می‌یافت. ضمن آنکه ممکن بود رفاه مادی جامعه حتی در سطحی پایین‌تر از سطح فعلی باشد. مثال‌های بسیار ساده‌تری از این وضعیت را نیز می‌توان مطرح کرد.

قسمت اعظم رفتار انسانی، چه رفتار کم‌اهمیت و چه رفتار بسیار مهم، براساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. هر کدام از ما می‌توانیم به اعمال و فعالیت‌هایی که طی یک روز انجام می‌دهیم از این نظر نگاه کنیم، این فعالیت‌ها را بشماریم و ببینیم چه تعداد از آن‌ها براساس باورهای فرهنگی ما انجام پذیرفته و چه تعداد از آن‌ها با

برای توسعه
اقتصادی اولین
کار از دید
فرهنگی این
است که کار
اصلی و اساسی
را در مدارس و
از نظر پرورش
فرهنگی شروع
کنیم



خاکستری‌ها

**در تولید نوین
انسان عامل
خلاق و طراح
است و ماشین
عامل کار و
تولید انرژی
برای تولید.
در حالی که در
جامعه سنتی
چنین نیست**

**دروازه توسعه
اقتصادی در
فرهنگ مناسب
و در انسان‌های
بزرگ است. اگر
چنین عقیده‌ای
را بپذیریم،
بدین معناست
که نگرش
ما دگرگون
شده و تحول
یافته است**

**طبق مطالعات
علمی هیچ
مبنا و نگرشی
برای رده‌بندی
نژادی انسان‌ها
و نابرابر
دانستن آن‌ها
وجود ندارد.
نمی‌توان بر
مبنای مطالعات
علمی، مردم را
به شهروندان
درجه یک و
درجه دو و
سه و چهار
تقسیم کرد**

خاص جوامع سنتی عقب‌مانده است. نمونه بارز آن‌ها هم نظام «کاست» در هند یا نظام «سرواژ» در روسیه قدیم است که بشر را از انسان‌های برتر تا نجس تقسیم‌بندی می‌کنند یا آن‌ها را وابسته به زمین و مزرعه‌ای خاص و جزو اموال یک ارباب به حساب می‌آورند. اگر چنین تفکری در جامعه‌ای مدرن مطرح شود، با نگرش علمی مجبور به مطالعه آن می‌شویم، یعنی با نگرش علمی از خود می‌پرسیم: دلیل این مسئله چیست که برخی نجیب‌اند، برخی اصیل‌اند یا از خانواده بزرگ هستند؟ سپس باید مشاهده و بررسی کرد، به آزمون پرداخت و... پس از مطالعه و بررسی دلیلی پیدا نمی‌کنیم و لذا این فرضیه رد می‌شود. خلاصه اینکه باید اعتقاد به برابری انسان‌ها به صورت باورهای فرهنگی در جامعه ریشه بگیرد تا توسعه اقتصادی ممکن شود.

حقوق عمومی

سومین ویژگی فرهنگ مناسب توسعه که با ویژگی قبلی ارتباط دارد، اعتقاد به لزوم رعایت حقوق دیگران است، چرا که اگر به واقع و در عمق باور فرهنگی به برابری انسان‌ها معتقد شدیم، آن‌وقت خودبه‌خود بر این باور خواهیم بود که سایر مردم هم دارای همان حقوقی هستند که برای خودمان قائلیم. برابری انسان‌ها این امر را الزامی می‌سازد که حقوق دیگران مورد احترام ما باشد و به قول مشهور با این طرز تفکر پا را به اندازه گلیم خود دراز خواهیم کرد و اجازه خواهیم داد دیگران هم با اطمینان به رعایت حقوقشان از تأمین و امنیت برخوردار باشند. در این روند است که مثلاً متوجه خواهیم شد که در مجامع تصمیم‌گیری وقتی تصمیمی براساس این اصل اتخاذ شد، باید مورد احترام اقلیت هم باشد؛ نه اینکه در اقلیت باشیم و باز هم حرف خودمان را برزنیم و کار خودمان را بکنیم و به کار دیگران ظاهراً کاری نداشته باشیم.

نظم‌پذیری

چهارمین خصلت و ویژگی فرهنگی مناسب توسعه اقتصادی این است که لزوم نظم‌پذیری جمعی را به صورت یک باور فرهنگی پذیرفته باشیم. می‌دانیم که در گذشته کشاورزی اگر صبح نمی‌توانست به دلیلی سر کار خود حاضر شود، فقط کار خودش چند ساعت عقب می‌افتاد. ولی امروزه در یک سازماندهی توسعه‌ای دیگر این وضعیت وجود ندارد، زیرا کار جمعی است و اگر کسی به‌موقع حاضر نشود کار نظام مختل می‌شود. لذا برای تحقق توسعه اقتصادی باید پذیرش نظم‌پذیری جمعی هم به یک باور فرهنگی تبدیل شود.

آزادی سیاسی

پنجمین ویژگی فرهنگی مناسب توسعه اقتصادی اعتقاد فرهنگی به آزادی سیاسی است. اساس بر این است که باید پذیرفت که دولت‌های حاکم و سلطه‌خواه، دولت‌های قبل از انقلاب صنعتی بوده‌اند. چنین دولت‌هایی در جوامعی حکومت می‌کردند که بر رده‌بندی انسان‌ها متکی بوده است ولی وقتی انسان‌ها برابر شدند دولت باید الزاماً دولت

آن مطرح شد. به‌علاوه، به نظریه علمی هم که رسیدیم باید تعصب غیرعلمی نداشته باشیم، یعنی بپذیریم که ممکن است آزمون جدیدی نظریه علمی ما را رد کند. نباید به دنبال این بود که اگر آزمونی خلاف نظریه علمی را ثابت کرد، به هر طریق اصرار کنیم که نظریه ما درست است و آزمون مورد بحث اعتباری ندارد و...

اگر نگرش علمی بر جامعه حاکم شود، همه به‌سادگی درک خواهند کرد که انجام کارهای بزرگ مستلزم زحمت و تلاش در زمینه‌های متعدد و کوچک ولی همراه با صبر و حوصله علمی است، مثلاً به‌سادگی درک خواهیم کرد که مفهوم توسعه اقتصادی انجام کارهای بزرگ در زمان کوتاه نیست. اگر کسی تصور کند توسعه اقتصادی انجام کارهای بزرگ در زمان کوتاه است، هنوز نگرش علمی پیدا نکرده و در آرزوی دروازه‌های تمدن سهل‌الوصول است و در نهایت سقوط می‌کند. چنین تفکری دروازه‌های تمدن را در کارخانه‌ها و ساختمان‌های بزرگ می‌بیند؛ در حالی که باید در جای دیگری به دنبال دروازه تمدن بود. دروازه توسعه اقتصادی در فرهنگ مناسب و در انسان‌های بزرگ است. اگر چنین عقیده‌ای را بپذیریم، بدین معناست که نگرش ما دگرگون شده و تحول یافته است. پس از این تحول درمی‌یابیم که توسعه اقتصادی مستلزم انجام فعالیت‌های تدریجی، مداوم و قدم‌به‌قدم است، چرا که روش علمی این خصلت را دارد. کار و فعالیت علمی باید با بررسی و مطالعه و مشاهده دقیق و فراوان و خودداری از قضاوت فوری صورت گیرد. لذا توسعه اقتصادی در گرو انجام کارهای کوچک در زمان طولانی است نه کارهای بزرگ نمایان در زمان‌های کوتاه.

در هر حال، حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه اولین ویژگی مناسب فرهنگی برای توسعه اقتصادی است. بدون وجود این نگرش، هر قدر هم درس بخوانیم فایده‌ای ندارد. مثلاً درس می‌خوانیم و اقتصاددان و مشاور وزیر می‌شویم. مشکلی پیدا می‌شود؛ یادمان می‌رود که نظریه اقتصادی و کتاب خوانده‌ایم. از نو به روش سنتی برمی‌گردیم و به تفکر می‌پردازیم که چه باید بکنیم؟ یادمان می‌رود تئوری‌های علمی هم وجود دارد. ممکن است کتابی را دقیقاً خوانده باشیم، اما پس از فارغ‌التحصیلی و به محض واردشدن در بوته عمل و آزمایش، به همان روحیه و نحوه عمل قبلی بازمی‌گردیم. دلیل این نوع برخوردها و رفتارها فقدان نگرش علمی در فرهنگ جامعه است.

برابری انسان‌ها

دومین ویژگی فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی این است که این فکر به عنوان تفکری فرهنگی در جامعه ما جا بیفتد که انسان‌ها به واقع با یکدیگر برابر هستند، چرا که هر باور فرهنگی متفاوت با آن، باور و اعتقادی غیرعلمی است. اگر فرهنگ علمی باشد، اعتقاد به برابری انسان‌ها هم جزئی از همین فرهنگ خواهد بود. طبق مطالعات علمی، هیچ مبنا و نگرشی برای رده‌بندی نژادی انسان‌ها و نابرابر دانستن آن‌ها وجود ندارد. نمی‌توان مردم را به شهروندان درجه یک و درجه دو و سه و چهار تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی‌ها

جامعه‌شناسی

فرهنگ را متحول کرد؟ برای حل این معما و مشکل یکی از ویژگی‌های مجموعه‌های باور فرهنگی راه‌حل را نشان می‌دهد. قبلاً گفتیم که فرهنگ‌ها، مجموعه‌های متضادی از آرا و عقاید هستند. بنابراین، راه تحول فرهنگی در این نکته نهفته است که آن را در خود این فرهنگ‌ها جست‌وجو کرد. شکل‌های خاص و ویژگی‌های فرهنگی مناسب را در فرهنگ ملت یافت و آن را تقویت و بر کل فرهنگ حاکم کرد. فرهنگ ایرانی، هم به نگرش علمی اعتقاد دارد و هم به قضا و قدر معتقد است و هم به ریاضت و هم به ارج نهادن تلاش برای تأمین زندگی بهتر اعتقاد دارد. اکثر فرهنگ‌های دیگر هم همین خصلت‌ها را دارند. در این وضعیت، هنر برنامه‌ریز توسعه و هدایت‌کننده جامعه این است که در فرهنگ جامعه خود جست‌وجو کند و اجزای مناسب را بیابد و آن‌ها را تعریف و تقویت و اجزای نامناسب را به تدریج تضعیف کند. کشورهای دیگر هم از همین طریق توسعه پیدا کرده‌اند. اروپا قبل از انقلاب صنعتی شاهد دویست سیصد سال دوره رنسانس فرهنگی بوده است. رنسانس فرهنگی اروپا همان نوازی و بازسازی فرهنگی علمی این جامعه است. وقتی جریان گالیله پیش آمد، در واقع خرافات و علم با یکدیگر درگیر شدند. در مکاتب هنری اروپا هم مشاهده می‌شود که به تدریج نگرشی علمی حاکم می‌شود و البته گاهی هم در این قضیه افراط می‌شود. بازسازی سالم فرهنگی باید با استفاده از این نوع روش‌های علمی صورت گیرد.

خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اجرایی تحول فرهنگی

حالا باید به این موضوع بپردازیم که به‌طور مشخص‌تر و اجرایی‌تر، این تحول فرهنگی چگونه صورت می‌گیرد و برنامه‌ریزی کشور چگونه می‌تواند به انجام سریع‌تر این تحول کمک کند. در اینجا باید اشاره کنیم که فرهنگ به مفهوم موردنظر ما، یعنی به مفهوم مجموعه آرا و عقاید مورد قبول نسبی عامه، در حقیقت بیان‌کننده شخصیت افراد است و شخصیت هم در سنین کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. گفته می‌شود که در ۵ تا ۱۵ سالگی است که شخصیت ساخته می‌شود. یعنی دوران کودکی و نوجوانی دوران حساس این روند به‌شمار می‌رود. بدیهی است که برای برنامه‌ریزی تحول فرهنگی باید دید کودکان و نوجوانان ما در دوران شکل‌گیری شخصیتی در کجا هستند. کودکان و نوجوانان در این سنین وقت خود را عمدتاً در مدرسه یا در خانه می‌گذرانند. در این دوران آن‌ها از معلم و از پدر و مادر الگو می‌سازند. فرهنگ‌سازی برای توسعه اقتصادی نیازمند این است که در خانه و مدرسه درست عمل کنیم و در این مکان‌ها به‌طور جدی وارد مرحله الگوسازی فرهنگی شویم. چگونه؟ اولاً باید وارد مدرسه، یعنی نظام آموزشی کشور، شویم. گفتنی است که بحث کنونی ما بر سر جنبه پرورشی نظام آموزشی است و به جنبه آموزشی آن کاری نداریم. در مدرسه می‌توان حس برابری انسان‌ها را به کودکان یاد داد یا نداد. در مدرسه می‌توان احترام به حقوق دیگران، حس نظم‌پذیری جمعی، احترام به آزادی بیان و... را به صورت جزیی از شخصیت کودک در وجود او رشد و پرورش داد

اداره‌کننده باشد و دیگر نمی‌تواند دولت «تحکم» و زور و ظلم باشد. هرچا دولت، دولت تحکم‌کننده‌ای باشد، حتی با دادن شعار آزادی و برابری هم دولتی سستی است و اعتقاد واقعی دولت‌مردان آن بر نابرابری انسان‌ها و بر رده‌بندی انسان‌ها بر مبنای غیر علمی خواهد بود. به عبارت دیگر، اعتقاد به برابری انسان‌ها و خفقان سیاسی با یکدیگر سازگار و همخوان نیستند و متضاد یکدیگرند. لذا اعتقاد و باور به آزادی سیاسی و اعتقاد به بحث و گفت‌وگو و حتی مجادله سیاسی و سعی در یافتن تفاهم عمومی باید جزو ارزش‌های فرهنگی جامعه باشد. دولت در جامعه‌ای که بخواهد توسعه اقتصادی پیدا کند دولتی است که باید امور را اداره بکند و حکومت حقیقی نیست که تا ابد به یک نفر داده شده باشد. به همین دلیل است که اگر پای انتخابات در میان باشد شخص می‌تواند امشب نخست‌وزیر باشد و فردا نباشد، اتفاقی هم نیفتد و کودتایی هم به وقوع نپیوندد. جامعه‌ای که از دید فرهنگ به این ویژگی‌ها نائل آید، رفتارهای سیاسی خاصی پیدا می‌کند و اصل اساسی نظام سیاسی در این جوامع بر «اداره امور» و نه «تحکم» بر مردم مبتنی می‌شود.

توجه معقول به دنیا

و بالاخره ششمین ویژگی فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی این است که باید اعتقاد به فقر و ریاضت بیجا و گرامی داشتن این نوع اعتقادات از بین برود. در فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی، مردم در کنار اعتقاد به مسائل کیفی باید به دنبال دنیا هم باشند و هیچ‌کس نباید فقر و محرومیت و به اصطلاح «چشم پوشیدن» از دنیا را عزیز و گرامی بشمارد. در قدیم این باور فرهنگی تبلیغ می‌شده است که «ای بابا، دنیا را رها کنیم». کسانی که خودشان در قصر زندگی می‌کردند، به مردم چنین توصیه‌هایی می‌کرده‌اند. البته راجع به استثنائاتی که بوده صحبت نمی‌کنیم و حرف در مورد اکثریت افراد اجتماع است. لذا درمی‌یابیم که باورهای فرهنگی خاصی وجود دارند که تحقق توسعه اقتصادی در گرو ایجاد آن‌هاست. نباید از نظر دور داشت که این باورها به صورت عناصر حاکم در فرهنگ‌های جوامع سستی موجود نیست و بدیهی است که توسعه اقتصادی در گرو یک تحول فرهنگی عمیق است.

چه باید کرد؟

نتیجه بحث این است که توسعه اقتصادی الزاماً به هویت مستقل فرهنگی نیاز دارد. هیچ کشوری بدون داشتن هویت مستقل فرهنگی توسعه پیدا نکرده است. علت هم این است که اگر انسان‌ها را از فرهنگ تهی کنید مثل درختی می‌شوند که ریشه‌اش قطع شده باشد. این درخت نمی‌تواند روی پا بایستد و ریشه جدید هم فوراً ایجاد نمی‌شود. پس وجود هویت مستقل فرهنگی برای توسعه اقتصادی لازم است. در مورد ایران نمی‌توان گفت فرهنگ موجود به‌درد نمی‌خورد و باید آن را دور ریخت. از سوی دیگر، ویژگی‌هایی که برای تحقق توسعه اقتصادی لازم است در این فرهنگ دیده نمی‌شود. لذا دچار مشکلی اساسی می‌شویم. چگونه باید ضمن حفظ هویت مستقل فرهنگی،

باید به دوران
کودکی مردم
توجهی بیش
از آن که تا حال
داشته‌ایم مبذول
داریم، چراکه
فرهنگ در این
سنین شکل
می‌گیرد



خاکه خدایه

تحقق توسعه
اقتصادی در
گرو تدوین
و به کارگیری
مجموعه‌ای
از راهبردهای
مناسب در
حوزه‌های
پنجگانه
فرهنگ، آموزش
تخصصی،
انباشت
سرمایه، نظام
اقتصادی
مناسب و حفظ
ثبات نظام است

در کشورهای
توسعه‌یافته،
حتی وقتی که به
علوم هم توجه
می‌شود، باز این
توجه ناقص و
غیردقیق است

مدیریت و نظام
مناسب در
واقع چارچوبی
است که امکان
بارور شدن
تولیدی عوامل
فرهنگی،
آموزشی و
انباشت سرمایه
را فراهم
می‌آورد

می‌کنند. با وجود زحمات دلسوزانه معلمان ما، متأسفانه به نظر می‌رسد که مدارس در جهت عکس عمل می‌کنند. در همه جای دنیا می‌گویند اگر قرار است کودکان در دوران آموزش ابتدایی از علم بریده نشوند و رگه‌های شخصیتی لازم در آن‌ها پرورش داده شود، باید حداقل ۳۰ تا ۴۰ درصد هزینه‌های آموزشی هزینه غیرپرسنل باشد، یعنی کودکان باید علم را با تفریح یاد بگیرند. اما حدود ۹۲ درصد هزینه مدارس ابتدایی ما هزینه پرسنلی است. یعنی تعداد بسیار زیادی از کودکان ما در یک اتاق و احتمالاً روی صندلی‌های شکسته می‌نشینند و معلمی با هزاران مشکل سر می‌رسد و آموزش‌هایی را در سطوح پایین کیفی به آن‌ها ارائه می‌دهد. معلم ما مقصر نیست؛ معلمی که نه آموزش‌های تخصصی لازم را برایش فراهم کرده‌ایم، نه حداقل حقوق لازم برای گذراندن یک زندگی عادی را در اختیارش قرار داده‌ایم و نه امکانات لازم برای آموزش صحیح در مدرسه را در دسترس او قرار داده‌ایم. تأکید می‌کنم، معلم مقصر نیست. تقصیر با الگوی تخصیص منابعی است که در برنامه‌های توسعه و در بودجه‌بندی‌هایمان انتخاب کرده‌ایم. با همین امکانات محدود هم معلمان می‌کوشند که تحصیل را برای کودکان مطلوب‌تر کنند.

امسال در یکی از استان‌ها دیدم به بچه‌های کلاس اول گفته‌اند یک روز زودتر از اول مهر به مدرسه بیایند. همتی کرده بودند، یک بسته کوچک محتوی سه شکلات به عنوان هدیه می‌دادند. در عین حال مدیری می‌گفت: «من آمار ۹۰ نفر شاگرد کلاس اول را به اداره رد کردم و بعد هشت نفر به آن‌ها اضافه شد. اما برای این هشت نفر سهمیه‌ای نداشته‌اند که بدهند و بالاخره گفتم که یک‌جوری مسئله را خودم حل می‌کنم.» معلوم است که ما امکانات را به صورت محدودی عرضه می‌کنیم. توجه داشته باشید که نمی‌گویم امکانات محدود است، بلکه می‌گویم امکانات را به صورت محدودی ارائه می‌کنیم.

مسئله اصلی ما محدود بودن امکانات نیست؛ مشکل ما اشتباه نگرش در «انتخاب اقتصادی» است. آیا ما این انتخاب را خواهیم کرد که مجتمع‌های بزرگ صنعتی راه بیندازیم و بعد افراد مورد نیاز را برای چرخاندن آن‌ها نداشته باشیم؟ وقتی چنین عمل می‌کنیم پروژه بزرگی که باید دو ساله ساخته شود کار ساختمان‌ش به پانزده سال می‌کشد و وقتی ساخته شد به جای ۹۰ درصد ظرفیت با چهار درصد ظرفیت کار می‌کند. تولید محدود آن هم دچار نوسانات می‌شود و یا کیفیت تولیدات پایین می‌آید.

چرا؟ چون وقتی لازم بود منابع اقتصادی را صرف و انسان مناسب را تربیت کنیم این کار را نکردیم و تصور ما بر این بود که تمدن بزرگ با این مجتمع‌های عظیم به دست می‌آید. بنابراین، تخصیص منابع ما غلط است. این ادعا که پول نداریم ادعایی پوچ و بی‌محتواست. اگر منابع فعلی آموزش و پرورش ما محدود است، می‌توان و باید نحوه تخصیص منابع را عوض کرد. راه حل این کار خصوصی و «غیرانتفاعی» کردن آموزش نیست. آموزش خوب با کیفیت مطلوب در سنین مورد بحث تا آن حد گران است

یا این کار را نکرد. آیا مدارس ما می‌توانند این باورهای فرهنگی را به کودکان تلقین کنند؟ مطمئن باشید اگر نتوانند به این مهم دست یابند، توسعه اقتصادی جامعه ما سامان نخواهد گرفت.

کودکان خصلتاً نگرشی علمی دارند. بچه‌های دو ساله دائماً در حال پرسیدن هستند. به نظر می‌رسد که معتقدند هر حادثه‌ای علتی دارد و راه پیدا کردن علت را هم در پرسیدن از بزرگ‌ترها می‌دانند. این نگرش در فطرت بچه‌ها نهفته است. آیا مدارس ما این کنجکاری را می‌کشد یا آن را تشویق و ترغیب می‌کند؟ اینجاست که مدرسه می‌تواند عامل توسعه یا مضر به حال توسعه باشد. مدرسه‌ای که امکانات محدودی داشته باشد، مدرسه‌ای که معلمش دچار هزاران مشکل باشد، بیش از پنجاه شصت کودک را در کلاس همین معلم بریزند و مدارس را چندنویته کنند، ذهن ظریف کودک را تحت فشارهای نامتناسب فراوان می‌گذارد و آن را به ذهن علمی تبدیل نمی‌کند. این کودک از علم و کتاب گریزان می‌شود. اگر درس بخواند و نمره‌های خوب بگیرد معمولاً به علت ترسی است که از تنبیه در ذهن پاک و دنیای کوچک فکری او ایجاد کرده‌ایم. این کودک معمولاً چنین بار می‌آید که وقتی تحت فشار و ترس باشد کار می‌کند و منظم است و به محض کنار رفتن فشار، کار را رها می‌کند؛ چنین آموزش دیده است که اگر توانست گلیم خودش را از آب بکشد و کاری به این که حق و حقوق دیگران چیست نداشته باشد؛ هیچ‌گاه به کتاب و به مطالعه و به علم و به نگرش علمی علاقه‌مند نمی‌شود، بلکه از همه این مقولات گریزان می‌گردد؛ به محض این که درسش تمام و فارغ‌التحصیل شد، از مطالعه، از تفکر علمی، از نگرش علمی «فارغ» و لذا تحصیل او صرفاً منتهی به مدرک می‌شود و خلاصه این کودک-این سرمایه عظیم انسانی جامعه ما- از نظر توسعه اقتصادی «نامناسب» خواهد شد و توسعه اقتصادی با از دست دادن این منبع عظیم عقیم خواهد ماند. بدیهی است که اگر به‌واقع به دنبال توسعه اقتصادی جامعه هستیم، یکی از جاهایی که باید قویاً و وسیعاً مورد توجه باشد، مدارس ابتدایی و راهنمایی هستند. در اینجاهاست که باید پول خرج کرد، باید منابع را تخصیص داد، نیروی انسانی دلسوز را در مدارس به کار گمارد، به زندگی و به تعلیم و تربیت معلمان رسیدگی کرد و مدارس را به محل‌هایی تبدیل کرد که کودکان با ذوق و شوق به آنجا سرازیر شوند، باید دانشمندترین دانشمندان کشور را به کار تدوین کتاب‌های دوره‌های ابتدایی گماشت و باید وسایل کمک آموزشی فراوان برای مدارس فراهم آورد.

آیا مدارس ابتدایی و راهنمایی خود را به‌واقع با این دید و نگرش مورد توجه قرار می‌دهیم؟ در اینجا منظور خوب آموختن، خوب خواندن و خوب نوشتن در مدارس نیست؛ بلکه مراد این است که آیا خصایل مورد نیاز برای تشکیل درست شخصیت را در مدارس تقویت می‌کنیم؟ آیا بچه‌های ما در کلاس پنجم نگرش علمی بیشتری دارند یا در کلاس اول نگرش علمی بهتری داشتند؟ فرضیه فعلی من، متأسفانه، این است که مدارس ما در جهت عکس عمل

خانواده

برخوردار است، دومین راهکار ویژه توسعه اقتصادی تلاش و کوشش در تأمین نیازهای اساسی مردم و زدودن فقر معیشتی در خانواده‌ها باشد. بدین دلیل کسانی که به اعتقاد آن‌ها می‌توان جامعه را با توزیع نامتعادل درآمد در زمانی نه‌چندان طولانی از دید اقتصادی به شکوفایی و به راه سلامت کشاند، به‌شدت در اشتباه‌اند. اتخاذ الگوی نامتعادل توزیع درآمد برای حصول شکوفایی اقتصادی فقط در شرایطی موفق خواهد بود که از یک طرف، جامعه پذیرای «نخبه‌گرایی» و از طرف دیگر، پذیرای تحمل فشار شدید اقتصادی و فقر توده‌های وسیع مردم برای زمان‌های نسبتاً طولانی باشد.

و بالاخره سومین راهکار اساسی ایجاد تحول فرهنگی مناسب برای توسعه اقتصادی در «الگوسازی‌های» فرهنگی جامعه نهفته است. براساس این راهکار با فراهم آوردن مثال‌های واقعی باید به جامعه نشان داد که آنچه مورد نیاز و مورد احترام است شخصیت‌ها و رفتار ممتاز فرهنگی است. برای این کار باید از یک طرف، شرایطی را فراهم آورد که هنرمندان جامعه یکی از محورهای اساسی فعالیت خود را بر این زمینه‌ها استوار سازند. از طرف دیگر، باید به‌صورت منسجم و منظم با طرح شخصیت‌های فرهنگی و رفتار فرهنگی نمونه و با نشان دادن احترام عملی به این شخصیت‌ها و رفتارها، الگوی مناسب را برای مردم فراهم ساخت. این گفتار را با جمع‌بندی مطالب به صورت زیر به پایان می‌رسانیم:

۱. توسعه اقتصادی مشکل همه ماست. بدون تحقق توسعه اقتصادی حل و فصل مشکلات جاری و رزمه کشور، مشکلاتی از قبیل بیکاری، سردرگمی، احساس نگرانی نسبت به آینده، وابستگی به خارج و... مقدور نیست.
۲. تحقق توسعه اقتصادی در گرو تدوین و به‌کارگیری مجموعه‌ای از راهبردهای مناسب در حوزه‌های پنجگانه فرهنگ، آموزش تخصصی، انباشت سرمایه، نظام اقتصادی مناسب و حفظ ثبات نظام است.
۳. در زمینه تحول فرهنگی مناسب حداقل باید سه راهبرد اصلی را در این زمینه با جدیت پی‌گیری و منابع لازم را برای تحقق حرکت در این مسیرها تأمین کرد: الف. تخصیص منابع کافی به جنبه‌های پرورشی به‌ویژه در مدارس ابتدایی و راهنمایی؛ ب. تأمین نیازهای اساسی زندگی و حیات اکثریت جامعه؛ ج. الگوسازی فرهنگی مناسب.
۴. همگان به‌ویژه آنان که از موهبت مادی و فرهنگی بهتر و موقعیت سیاسی بالاتری برخوردارند باید پذیرای مسئولیت برای آماده‌سازی زمینه‌های این تحول فرهنگی باشند. در صورت پذیرش این مسئولیت است که می‌توان در انتظار آینده‌پر ارزش‌تری برای خود و فرزندان این آب و خاک بود.

که حتی اگر بخش خصوصی بتواند این آموزش را ارائه دهد، پرداخت هزینه‌های آن از عهده اکثریت قریب به اتفاق مردم ما خارج است. در عین حال، توسعه اقتصادی متکی بر مشارکت مردم که خواست جامعه ما و قانون اساسی ماست با این نوع تخصیص منابع تحقق نمی‌یابد. تأکید می‌کنم که باید به دوران کودکی مردم توجهی بیش از آن‌که تا حال داشته‌ایم مبذول داریم، چراکه فرهنگ در این سنین شکل می‌گیرد. در عین حال، این نکته اساسی را هم باید به خاطر داشت که اصلاح مدارس به این معنی نیست که باید صبر کنیم تا کودکانمان بزرگ شوند و نتیجه کار را ببینیم، بلکه از طریق اصلاح مدارس، به نحو بسیار مؤثری می‌توان به اصلاح ویژگی‌های فرهنگی خانواده‌ها نیز پرداخت. هر تغییر و بهبودی در مدارس از طریق میلیون‌ها دانش‌آموز سریعاً به نحو مؤثری وارد میلیون‌ها خانواده کشور می‌شود.

پس یکی از راهکارهای ویژه برای توسعه اقتصادی این است که به سراغ مدارس برویم. تخصیص منابع در این زمینه را تغییر دهیم و مدارس را به‌سوی پرورش صحیح انسان‌ها با ویژگی‌های لازم برای توسعه اقتصادی سوق دهیم. حتی اگر لازم باشد برای مدتی از پروژه‌های بزرگ چشم‌پوشیم، زیرا نتیجه کار این‌گونه پروژه‌ها را همین الان هم می‌توان مشاهده کرد. پروژه‌های بزرگ به‌جای این‌که دو ساله ساخته شوند، عملاً به بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال وقت نیازمند می‌شوند. این همه کارخانه مدرن داریم، ولی هر روز با مشکلات تازه‌ای در امر تولید مواجه هستیم. وقتی مشکلات را می‌بینیم، به دنبال تعویض مدیر، تغییر نمودار سازمانی کارخانه و... می‌رویم و دوباره همین مشکلات تولید تکرار می‌شوند. امروز به‌دنبال حصول ارز بیشتر می‌رویم و وقتی موفق می‌شویم، خوش‌حالیم که مسئله کمبود تولید را حل کرده‌ایم. فردا دوباره با کاهش ارز مواجه می‌شویم و مشکلات تولید دوباره بر سر راه ما سبز می‌شوند. این روش‌ها مسئله توسعه اقتصادی مملکت را سر و سامان نمی‌دهد، برای توسعه اقتصادی اولین کار از دید فرهنگی این است که کار اصلی و اساسی را در مدارس و از نظر پرورش فرهنگی شروع کنیم.

توجه به خانواده

گفتم که کودکان در سنین تشکیل شخصیت بخش قابل توجهی از وقت خود را در خانه و نزد خانواده می‌گذرانند. بدیهی است که برای پرورش شخصیت مناسب توسعه، دومین راهکار اساسی توجه ویژه به خانواده‌هاست. در این زمینه به‌ویژه باید توجه داشت که خانواده فقیر، قدرت و توان، حوصله و دقت و علم و بینش لازم برای پرورش شخصیتی کودکان را ندارد. لذا بدیهی می‌نماید که در مورد کشوری مانند ایران که از موهبت عظیم نفت

یکی از
راهکارهای ویژه
برای توسعه
اقتصادی
این است
که به سراغ
مدارس برویم.
تخصیص منابع
در این زمینه
را تغییر دهیم
و مدارس را
به‌سوی پرورش
صحیح انسان‌ها
با ویژگی‌های
لازم برای
توسعه اقتصادی
سوق دهیم



مبانی روان‌شناختی تربیت

دکتر علی اکبر شعاری نژاد

عوامل مؤثر در رشد و تکامل اجتماعی

یکی از عوامل‌های مؤثر در پیدایش تفاوت‌های فردی، جامعه‌ای است که شخص در آن و تحت تأثیر و نفوذ یا سیطره فرهنگ حاکم بر آن، زندگی می‌کند. تأثیر این عامل به قدری زیاد و قوی است که مطالعه رفتار فرد خارج از اجتماع را غیرممکن می‌کند. به بیان دیگر، شناخت فرد بدون شناخت جامعه و فرهنگ او امکان ندارد یا دقیق و قابل اعتماد نخواهد بود. به همین سبب، هر معلم، علاوه بر شناخت دانش آموز و مواد و موضوع‌هایی که تدریس می‌کند، باید جامعه و فرهنگ یا محیط اجتماعی دانش آموز را نیز خوب بشناسد، زیرا به تجربه ثابت شده است که توانایی شخص به بهره‌برداری از اعمال عالی عقلی یا ذهنی، بیشتر به تجربه‌های اجتماعی او بستگی دارد. حتی بعضی از روان‌شناسان معتقدند که در میان جمع (جامعه) است که ما شخصیت پیدا می‌کنیم.

منظور از رشد و تکامل اجتماعی، نضج فرد در روابط

اجتماعی است، به طوری که بتواند با افراد و جامعه‌اش هماهنگ و سازگار باشد و از بودن و همکاری با آن‌ها لذت ببرد. در ضمن باید به این نکته مهم توجه شود که کودک هنگام تولد - برخلاف تصور گذشتگان - نه اجتماعی است و نه غیر (یا ضد) اجتماعی، بلکه به تدریج «اجتماعی شدن» را یاد می‌گیرد. پس اینکه فرد از لحاظ اجتماعی چگونه باشد به محیط تربیتی او بستگی دارد. کودک رشد اجتماعی خود را به طریقه‌های زیر نشان می‌دهد:

* وقت بیشتری را در تماس‌های اجتماعی با عده زیادی از کودکان صرف می‌کند و از بودن با دیگران لذت می‌برد.

* مهارت زیادی در ارتباط با دیگران نشان می‌دهد.

* اسباب‌بازی‌های اجتماعی یا گروهی می‌سازد.

* مدت زیادی می‌تواند با کودکان دیگر بازی کند.

اکنون باید دید چه عواملی در کیفیت رشد اجتماعی فرد تأثیر دارند. این عوامل عبارت‌اند از:

۱. **وضع بهداشت عمومی.** کودک در صورت بهره‌مندی از سلامت عمومی می‌تواند و علاقه‌مند می‌شود با سایر کودکان بازی کند و در فعالیت‌های گروهی شرکت کند. در صورتی که کودک بیمار یا محروم از سلامت عمومی، از اجتماع با هم‌سالانش می‌گریزد و می‌خواهد محبت و ترحم اطرافیان خود را جلب کند.

۲. **خانواده.** زندگی اجتماعی کودک از ارتباط با مادر و سپس

کلیدواژه‌ها:

تکامل اجتماعی،
روان‌شناختی، تربیت،
کودک



خانواده



با پدر و اطرافیان دیگر آغاز می‌شود. از این رو، نخستین پایه تربیت اجتماعی در خانواده پی‌ریزی می‌شود. در واقع، خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که کودک «اجتماعی شدن» را از آن یاد می‌گیرد. یا به گفته ایش فروم^۱ «خانواده آژانس روانی جامعه است».

تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

* کودک آداب معاشرت را از مشاهده رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد. مثلاً مادر یا پدر یا سایر افراد خانواده‌اش را می‌بیند که زیاد می‌گویند و کمتر عمل می‌کنند و یا از دروغ‌گویی و چالپلوسی باکی ندارند. او نیز همین صفات‌های زشت اجتماعی را خواهد داشت. برعکس، اگر افراد خانواده‌اش همیشه از کمک به مردم و راست‌گویی و صداقت لذت ببرند، کودک نیز - به احتمال زیاد - دارای همین صفات‌های پسندیده خواهد شد.

* کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادت‌های اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. همچنین، ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی هر فرد، غالباً همان ارزش‌هایی خواهند بود که او از خانواده‌اش آموخته است.

* طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. هرگاه پدر و مادری دائماً با هم در نزاع باشند و به همدیگر پرخاش کنند، کودک نیز - به احتمال زیاد - در روابط زناشویی خود همان رفتار را خواهد داشت. به علاوه، فرزندان این‌گونه خانواده‌ها غالباً زندگی خود را در حال اضطراب و تشویش خاطر سپری خواهند کرد.

* پایه عقاید و افکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود.

۳. بازی. میدان بازی یا بازی‌های گروهی بهترین فرصتی است که کودک در آن شخصیت - مخصوصاً شخصیت اجتماعی - خود را آشکار می‌سازد و ارزش‌های اجتماعی، همکاری، معامله، عدالت و انصاف را یاد می‌گیرد و حتی گاهی ممکن است بازی‌های گروهی بیش از سایر عوامل در نوع رفتارهای اجتماعی کودک مؤثر واقع شوند.

۴. ارتباط میان افراد خانواده: یکی دیگر از عوامل مؤثر در رشد و تکامل اجتماعی کودک و نوجوان چگونگی ارتباط بین افراد خانواده است. خانواده چند فرزندی فرصتی است که بچه‌ها با هم بازی کنند، هر کدام مسئولیتی در خانه به عهده بگیرند، و هر یک موقعیت و ارزش اجتماعی خود را در یک واحد کوچک بشناسند. این عوامل نیز اثر زیادی در رشد و تکامل اجتماعی کودک دارند. همچنین، وجود چند کودک در خانواده باعث خوش‌حالی و فعالیت ایشان می‌شود. کودکان در فعالیت‌های گروهی می‌توانند تجربه‌ها و اطلاعات خود را افزایش دهند. این ارتباط اجتماعی از هر گونه چالپلوسی و ظاهرسازی (تظاهر) دور خواهد بود و کاملاً به شکل طبیعی انجام خواهد گرفت.

۵. مدرسه. سابقاً مدرسه به عنوان مرکز انتقال معلومات از ذهن معلم به ذهن دانش‌آموزان به شمار می‌رفت و بهترین مدارس و معلمان آن‌هایی بودند که دانش‌آموزانشان محفوظات بیشتری داشتند. لکن در سال‌های اخیر، دانشمندان آموزش و

پرورش به یک واقعیت بسیار مهم و قابل توجه برخوردند و آن اینکه مدرسه در اجتماعی بار آمدن دانش‌آموزان، عامل بسیار مؤثری است که حتی اثر آن در بعضی موارد و مراحل رشد - مخصوصاً در دوره‌های نوجوانی و جوانی - بیش از خانواده است. زیرا در مدرسه، کودک با افرادی (همکلاسان، همبازی‌ها، معلمان، کارکنان) مواجه می‌شود که با او هم خانواده نیستند و نظرها و تمایلاتشان با تمایلات و نظرات او متفاوت‌اند. در اثر همین عامل کودک طرز برخورد و آداب معاشرت با دیگران را یاد می‌گیرد و نیز راه‌های سازگاری با محیط را از مدرسه می‌آموزد. از این رو، در آموزش و پرورش جدید، مدرسه مرکز اجتماعی مهم یا جامعه کوچکی از جامعه‌ای بزرگ تلقی می‌شود.

پس امروز دیگر نمی‌توان مدرسه را عبارت از تعدادی اتاق و کلاس دانست که در آن‌ها دانش‌القا می‌شود، بلکه - چنان‌که گفته شد - مدرسه پیشرفته، بهترین مرکز فعالیت‌های گوناگون اجتماعی در حدود تجربه و شناخت دانش‌آموزان است. در بحث از مدرسه به عنوان عامل مؤثر در رشد و تکامل اجتماعی نباید مطالب کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس و شخصیت معلم را نادیده گرفت. بدین معنا که هر کتاب درسی باید اجتماعی ساختن دانش‌آموزان را از جمله هدف‌های اساسی خود قرار بدهد. همچنین، معلم باید در تدریس خود، روش‌هایی را به کار گیرد که دانش‌آموزان، به طور غیرمستقیم مجبور شوند با هم کار و فعالیت کنند و به تحقیق گروهی و گزارش نتیجه به همکلاسان بپردازند و بدون تردید، شخصیت معلم در اجتماعی بارآمدن دانش‌آموزان بسیار مؤثر خواهد بود. مثلاً معلمی که خود به همه بدبین است نمی‌تواند دانش‌آموزانش را طوری تربیت کند که به دیگران اعتماد داشته باشند.

توصیه‌هایی تربیتی درباره رشد و تکامل اجتماعی

با توجه به نیاز طبیعی انسان به زندگی اجتماعی و ضرورت تقویت هر چه بیشتر روابط مطلوب و مشروع بین تمام ملت‌ها - به ویژه افراد جامعه که اساسی‌ترین عامل حفظ و ادامه صلح و آرامش است و سعادت همگانی را تأمین می‌کند - به عهده تمام مؤسسات تربیتی - مخصوصاً «مدارس» (دبستان، دبیرستان و دانشگاه) - است که برای ارضای سالم این نیاز طبیعی انسان و کمک به رشد و گسترش روابط اجتماعی بکوشند. مدرسه امروز خود را موظف می‌داند که نه تنها شهروندان یک کشور بلکه جهانیان را به همدیگر نزدیک گرداند و الفت و احترام میان آن‌ها را رشد و گسترش دهد.

اکنون باید دید که آموزش و پرورش چگونه می‌تواند به رشد و تکامل اجتماعی دانش‌آموزان کمک کند، مخصوصاً در عصر حاضر، که مسئولیت اجتماعی افراد روز به روز در حال افزایش است. زیرا گروه یا گروه‌هایی نابخرد و ضدانسانی در جهان و شاید در همه جوامع بشری وجود دارند که مرتباً تلاش می‌کنند به عناوین مختلف، مردم را از هم دور کنند و آن‌ها را نسبت به هم کینه‌توز و گرگ‌صفت گردانند تا به هدف‌های ضدانسانی خود برسند؛ اگرچه ظاهراً خود را دوستدار و حتی عاشق انسان و انسانیت نشان می‌دهند! در چنین وضعی، مدرسه که رابط بین نسل‌ها و خانواده‌ها و طبقات گوناگون

کودک هنگام تولد - برخلاف تصور گذشتگان - نه اجتماعی است و نه غیر اجتماعی، بلکه به تدریج «اجتماعی شدن» را یاد می‌گیرد. پس اینکه فرد از لحاظ اجتماعی چگونه باشد به محیط تربیتی او بستگی دارد

خاکه خدایه

می‌شوند گروهی کار کنند و عملاً از منافع کارهای جمعی (گروهی) بهره می‌برند.

ناگفته نماند که وقتی می‌توان به فایده‌های مذکور دست یافت که از کارهای دستی و هنری به عنوان وسیله استفاده شود نه هدف. از طرف دیگر، معلم همواره در نظر داشته باشد که هدف از گنجاندن کارهای دستی و هنری در برنامه تحصیلی، تربیت متخصص نیست، بلکه به دست آوردن فایده‌هایی است که اشاره کردیم. همچنین نباید این درس را فدای درس‌های دیگر کرد. از سوی دیگر، باید محصلان را به کارهای خلاق و پرهیز از تقلید محض تشویق کرد و کوچک‌ترین عمل خلاق ایشان را ستود.

۲. ورزش. ورزش در مدرسه عبارت است از فعالیت‌ها و حرکات منظم و موزون که هدف اساسی آن کمک به رشد طبیعی همه‌جانبه دانش‌آموزان است نه تربیت قهرمان. فعالیت‌های ورزشی هر قدر به شکل گروهی انجام گیرند سودمندتر خواهند بود. زیرا افراد برای هرگونه موفقیت گروه، نه خودشان، خواهند کوشید و این نیز میل همکاری و اشتراک مساعی را در دانش‌آموزان عضو گروه تقویت خواهد کرد. به همین سبب، معلم نباید از ارزش ساعت‌ها یا جلسات ورزش غفلت کند و نباید درس ورزش فدای سایر درس‌ها شود. معلم باید همیشه دانش‌آموزان را به بازی‌هایی برانگیزد که به شکل گروهی یا دسته‌جمعی انجام می‌گیرند.

تکرار این نکته ضروری است که ورزش در صورتی فایده و نتیجه مطلوب خواهد داشت که با استعداد و توانش و نیازها و رغبت‌های دانش‌آموزان مناسب و هماهنگ باشد.

۳. تشکیل انجمن. دیگر از عوامل بسیار مؤثر در رشد و تکامل اجتماعی دانش‌آموزان، تشکیل انجمن‌هایی است از قبیل انجمن‌های علمی، دینی، ادبی، هنری و ورزشی. از این انجمن‌ها وقتی می‌توان نتیجه مطلوب گرفت که رهبری هر یک از آن‌ها را معلمی به عهده بگیرد، به شرط اینکه این رهبری یا راهنمایی به شکل غیرمستقیم - نه دخالت مستقیم - انجام گیرد. تمام سیاست‌های هر انجمن را باید اعضای خود آن انجمن تعیین و تصویب کنند و معلم فقط در موارد ضروری به راهنمایی ایشان بپردازد.

۴. گردش‌های علمی. از گردش‌های علمی نیز می‌توان برای رشد و تربیت اجتماعی دانش‌آموزان استفاده کرد. به شرط اینکه: ۱. هدف از گردش علمی برای معلم و دانش‌آموزان روشن شود؛ ۲. دانش‌آموزان به گروه‌های مختلف تحقیقی تقسیم شوند و هر گروه مسئولیت مطالعه درباره موضوع خاصی را به عهده بگیرد. در بردن دانش‌آموزان به گردش‌های علمی رعایت نکات زیر ضروری است:

- الف. فصل و موقع مناسب انتخاب شود.
- ب. قبلاً محل گردش علمی، تعیین و حتماً به اولیای دانش‌آموزان اطلاع داده شود. بهتر است ایشان رضایت خود را کتباً اعلام کنند.
- پ. وسایل لازم از قبیل وسایط نقلیه، غذا، ابزارهای مورد نیاز برای مطالعه و یادداشت برداشتن و ... قبلاً پیش‌بینی و فراهم شوند.
- ت. وسایل اولیه بهداشت را در اختیار دانش‌آموزان بگذارند.
- ث. معلم مربوط و مدیر مدرسه حتماً همراه دانش‌آموزان

اجتماعی است هرگز نمی‌تواند خود را دور از اجتماع نگاه دارد و فعالیت خود را در چارچوب‌های مدرسه محصور و محدود کند، بلکه ناگزیر است فعالیت‌های آموزشی و تربیتی خود را با نیازهای جامعه هماهنگ سازد. از سوی دیگر، دانش‌آموزان را افراد سودمندی برای جامعه خویش و جامعه بشری بار آورد. بدیهی است مسئولیت این امر حیاتی و بسیار مهم به عهده معلم است: معلمی که به انسان و انسانیت عشق می‌ورزد، خود را آگاهانه مسئول همگان می‌داند، قید زمان و مکان را از حرفه خود حذف کرده است، و سرانجام، معلمی که رضایت خداوند را خواستار است و همیشه خود را مسئول کم و کیف زندگی بندگان خداوند می‌داند.

مدرسه از راه‌های گوناگون می‌تواند به رشد و تکامل اجتماعی دانش‌آموزان و افزایش و گسترش اعتقاد و تمایل ایشان به ضرورت و ارزش روابط اجتماعی سالم کمک کند. از جمله می‌توان از چند فرصت یا امکان یا وسیله زیر استفاده کرد:

۱. کارهای دستی و هنری. قبلاً گفتیم، از جمله ویژگی‌های آموزش و پرورش جدید و پیشرفته «جامع‌نگری» و «سیستمی‌نگری» نسبت به انسان است و از تجزیه او به ابعاد و جنبه‌های مستقل از هم خودداری می‌کند و تربیت همه‌جانبه او را مورد توجه خاص قرار می‌دهد. به همین سبب، متخصصان تربیتی (یا آموزش و پرورش) ارزش‌های تربیتی کارهای دستی را به تجربه دریافته‌اند و ضرورت توجه به آن‌ها را، در تربیت همه‌جانبه دانش‌آموزان، به معلمان توصیه می‌کنند. زیرا در این گونه فعالیت‌ها دانش‌آموزان ناگزیرند تمام حواس خود را به کار اندازند، عملاً به ارزش وسایل مختلف زندگی و مخترعان و سازندگان آن‌ها پی ببرند، از همان ابتدای زندگی با کیفیت تولید وسایل گوناگون آشنا شوند، و خود نیز برای مولد بارآمدن بکوشند و در زندگی خود تنها مصرف‌کننده نباشند که شخص صرفاً مصرف‌کننده نمی‌تواند سازنده باشد و شخص ناتوان از سازندگی و تولید، طبعاً ویرانگر خواهد شد و همیشه زندگی انگلی خواهد داشت.

فایده‌های کارهای دستی و هنری را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- * دانش‌آموزان آزادانه و بهتر می‌توانند استعدادها و توانایی‌های خود را ظاهر سازند و روش‌ها و راه‌های صحیح استفاده از آن‌ها را یاد بگیرند.
- * فرصتی است که دقت و کنجکاوی دانش‌آموزان را، به شکل مطلوب، پرورش و گسترش می‌دهد.
- * دانش‌آموزان در نتیجه ساختن و تولید وسیله‌ای تازه، اطمینان خاطر و اعتماد به نفس بیشتر پیدا می‌کنند و این نیز در تربیت شخصیت آنان بسیار مؤثر است.
- * دانش‌آموزان عملاً با مسائل و مشکلاتی مواجه می‌شوند و تفکر درباره آن‌ها و تلاش فکری برای حل این مسائل، باعث افزایش آمادگی و پرورش نیروی اندیشه ایشان می‌شود.
- * دانش‌آموزان عملاً به ارزش و اهمیت کار و کوشش پی می‌برند و کار کردن را برای خود ننگ نمی‌پندارند.
- * چون بیشتر کارهای دستی مستلزم همکاری چند نفر است، از این رو، دانش‌آموزان - به طور غیرمستقیم - مجبور

فرصت گردش علمی از جمله فرصت‌های محقق بارآوردن محصلان است، زیرا محصلان تشویق می‌شوند خوب کنجکاو باشند، خوب ببینند، خوب بشنوند، خوب دستکاری کنند، خوب به بحث و گفت‌وگو با همدیگر بپردازند و...

خاکستری های عاطفی

این رو، شناخت عاطفه و رفتار عاطفی و چگونگی رشد و تکامل آن‌ها و عوامل مؤثر در کیفیت آن برای هر معلم ضرورت دارد.

به علاوه، ارتباط میان معلم و دانش‌آموز در محیط مدرسه، بیشتر جنبه عاطفی دارد. بدین معنا که نفرت یا محبت دانش‌آموز نسبت به معلم و نسبت به دانش‌آموز از جمله عوامل بسیار مؤثر در یادگیری به شمار می‌رود. مثلاً هرگاه معلم، دانش‌آموزی را نپذیرد و از او متنفر باشد نمی‌تواند او را راهنمایی کند؛ همان‌طوری که وقتی دانش‌آموزی معلم خود را دوست نداشته باشد نخواهد توانست تحت تأثیر او واقع شود و چیزی از او یاد بگیرد. از طرف دیگر، احساسات و عواطف کودک و نوجوان نسبت به خود و دیگران بعد از عامل خانواده، از عامل مدرسه متأثر می‌شود و حتی در بعضی از جنبه‌ها نفوذ مدرسه بسیار مهم‌تر از خانه است. نظر اولیای مدرسه و همکلاسان و همسالان نسبت به یک دانش‌آموز، در نظر و گرایش او نسبت به خویشانش تأثیر فراوانی دارد.

حال باید دید چه عواملی در رشد و تکامل هیجانی و عاطفی کودک مؤثرند؟ مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: ۱. **هوش**. از بررسی‌های به عمل آمده درباره کودکان ناقص عقل در سن‌های مختلف، چنین نتیجه می‌شود که کنترل هیجانی و عاطفی، به طور متوسط، در میان کودکان کودن یا کم‌هوش، کمتر از همسالان باهوش یا تیزهوش ایشان است، یا این‌که کودکان پرهوش، زودتر و بهتر از کم‌هوشان، اوضاع گوناگون زندگی را درک می‌کنند.

۲. **سطح نضج**. هر قدر کودک از نضج طبیعی‌تری برخوردار باشد بهتر خواهد توانست هیجان‌ات و عواطفش را کنترل کند و بر خویشانش مسلط باشد.

۳. **وضع بهداشتی**. تغذیه نامناسب، اختلال‌های گوارشی، لوزه بیمار، بزرگ شدن غده‌های گلو، چشمان و دندان‌های ناسالم، و انواع سرماخوردگی در رشد و تکامل عاطفی کودک مؤثرند و او را از کنترل هیجانی و عاطفی یا برخورداری از حالات عاطفی متعادل محروم خواهند ساخت.

۴. **خستگی**. کودکی که به علت‌هایی از قبیل فعالیت زیاد، کم‌خوابی و بد خوابی خسته شده باشد، تند مزاج (تند خلق) و عصبانی خواهد شد.

۵. **موقع روز**. کودکان - حتی بزرگسالان - بعضی از ساعت‌های روز بیش از اوقات دیگر خسته می‌شوند و ناراحتی و اضطراب نشان می‌دهند. این حالت در نوزادان و خردسالان پیش از غذا و هنگام خواب - در صورتی که برنامه غذا یا خوابشان به هم بخورد - دیده می‌شود. در بزرگسالان نیز - چنان‌که آمار نشان می‌دهد، نسبت خشم و عصبانیت پیش از غذا ۲۵ درصد و بعد از آن ۶ درصد است.

۶. **محیط اجتماعی**. چگونگی محیط اجتماعی از لحاظ آرامش و شلوغی یا جار و جنجال در عواطف کودک مؤثر است. کودکی که دائماً تماشاگر نزاع‌های والدین خود است یا صحنه‌های هیجانی را در فیلم‌ها تماشا می‌کند، از آرامش خاطر محروم خواهد شد. همچنین، کودکان

باشند.

همین‌جا باید یادآوری کنیم که فرصت گردش علمی از جمله فرصت‌های محقق بار آوردن محصلان است، زیرا محصلان تشویق می‌شوند خوب کنجکاو باشند، خوب ببینند، خوب بشنوند، خوب دستکاری کنند، خوب به بحث و گفت‌وگو با همدیگر بپردازند و... همه این‌ها از شرایط ضروری هرگونه تحقیق یا پژوهش به شمار می‌روند. باید دانست که تحقیق به سن خاص یا دوره خاص تحصیلی اختصاص ندارد، بلکه در هر سن و همه دوره‌های آموزشی امکان و حتی ضرورت دارد. در این صورت امکان دارد شخص به ضرورت پژوهش پی ببرد و معتقد شود و راه و روش درست آن را عملاً یاد بگیرد. چنین محصلی وقتی وارد دانشگاه می‌شود، از تکلیف تحقیقی هراسی ندارد و حتی از آن استقبال می‌کند، زیرا به تجربه دریافته است که تحقیق از بهترین راه‌های یادگیری مؤثر است. این چنین محصلی وقتی شغل معلمی را انتخاب می‌کند، مثلاً استاد دانشگاه می‌شود، شخصاً به تحقیق خواهد پرداخت و دانشجویانش را به تحقیق تشویق خواهد کرد و دیگر منتظر نخواهد شد که مقامات دانشگاهی بخش‌نامه کنند و از او تحقیق بخواهند! غافل از اینکه دو فرایند «تحقیق» و «تدریس» را نمی‌توان (و نباید) به دستور یا اجرای بخش‌نامه انجام داد.

عوامل مؤثر در رشد و تکامل عاطفی

هرکس در زندگی خود همیشه با اشخاص و اشیا و اوضاعی در تماس است و واکنش‌هایی از قبیل خوشی، رنج، تأسف، ترس، عصبانیت و خشم، حسد، نفرت و ناراحتی نسبت به آن‌ها از خود نشان می‌دهد و همین حالات، همیشه، با یک نوع تغییرات بدنی همراه‌اند، به طوری که ما آن‌ها را در خود یا دیگران به آسانی مشاهده می‌کنیم و حتی مشاهده آن‌ها غالباً آسان‌تر از مشاهده رفتارهای دیگر است. مثلاً ادراک اینکه شخصی خوش‌حال یا عصبانی است برای ما آسان‌تر از این است که بدانیم وی درباره چه موضوعی می‌اندیشد. این حالات را در فرهنگ یا ادبیات روان‌شناسی «عاطفه» یا «رفتار و حالات عاطفی» و گاهی هیجان و هیجان‌ات می‌نامند.

تقریباً کمتر لحظاتی را در زندگی روزانه شخص می‌توان یافت که عاطفه‌ای یا هیجانی بر آن حکمفرما نباشد یا کمتر رفتاری را می‌توان دید که از رنگ و بار عاطفی خالی و عاری باشد. هر قدر سن شخص کمتر باشد به همان میزان، عاطفی‌تر یا هیجانی‌تر خواهد بود، یعنی رفتارهای شخص در دوران کودکی بیش از سایر مراحل زندگی رنگ و بار عاطفی دارند. به بیان دیگر، کودک بیش از نوجوان، و او بیش از بزرگسالان تحت تأثیر عواطف و هیجان‌ات است. پس می‌توان گفت، چگونگی رشد و تکامل عاطفی یا هیجانی هر فرد، تأثیر فراوانی در کیفیت واکنش‌های او نسبت به اوضاع و شرایط محیطی دارد. از طرف دیگر، وضع عاطفی و هیجانی از جمله انگیزه‌های شخص به انواع گوناگون فعالیت است و حتی یادگیری دانش‌آموزان، از حالات عاطفی ایشان متأثر می‌شود. از



ادراک اینکه
شخصی
خوش‌حال یا
عصبانی است
برای ما آسان‌تر
از این است که
بدانیم وی درباره
چه موضوعی
می‌اندیشد. این
حالات را در
فرهنگ یا ادبیات
روان‌شناسی
«عاطفه» یا
«رفتار و حالات
عاطفی» و
گاهی هیجان
و هیجان‌ات
می‌نامند

خانواده های شلوغ



می کند، و محیط عاطفی سالمی در کلاس به وجود می آورد، طبعاً دانش آموزان او از سلامت عاطفی بهره مند خواهند شد و محیط کلاس برای خود او و دانش آموزان لذت بخش خواهد بود.

عاملی که در همه جنبه های رشد و تکامل و مراحل آن اثر می گذارد انتظارات والدین از فرزندانشان در محیط مدرسه است. این انتظارات را می توان چنین خلاصه کرد:

۱. رشد و تکامل مدام در:
۱. سلامت روانی و بدنی
۲. مهارت های اساسی
۳. رشد و گسترش مجموعه ارزش ها
۴. توانایی خلاقیت
۵. مهارت تصمیم گیری مستقل و هوشمندانه
۶. مشارکت گروهی آزادمنشانه
۷. رغبت های فردی و مهارت دنبال کردن آن ها
۸. به دست آوردن شناخت از میراث فرهنگی

خلاصه

۱. بدون شناخت درست محصل آموزش و پرورش موفق و مؤثر غیرممکن است.
۲. یادگیرنده وقتی موفق خواهد شد که آمادگی بدنی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی لازم را داشته باشد و آمادگی ممکن است طبیعی و اکتسابی باشد.
۳. عوامل اکتسابی یا آموخته عبارت اند از: فرهنگ خانواده، تربیت سالم، محیط خانواده و محیط مدرسه.
۴. منظور از رشد و تکامل پیدایش تغییرات تدریجی فرد است که پایه فطری و کسبی دارد.
۵. در هر مرحله از رشد و تکامل، تغییراتی در فرد پیدا می شوند که معیار ارزیابی کم و کیف رشد و تکامل وی به شمار می روند، اگرچه تفکیک یا تقسیم واقعی این مراحل غیرممکن است.
۶. عوامل مؤثر در رشد و تکامل بدنی عبارت اند از: نقص های بدنی، چگونگی تغذیه، وضع بدنی والدین، وضع اقتصادی - اجتماعی خانواده، وضع تندرستی، کار کردن در شرایط نامساعد، خواب و استراحت و تعطیلی، بازی و ورزش، تندرستی والدین، تندرستی کودک در دوران نوزادی و شیرخوارگی، هوش، فشار عاطفی، و اختلال های غده ای.
۷. عوامل مؤثر در رشد و تکامل ذهنی عبارت اند از: وراثت و محیط، چگونگی رشد بدنی و بهداشت، سن، جنس، نژاد و ملیت، جامعه و اوضاع اقتصادی، وجود انگیزه و یادگیری.
۸. عوامل مؤثر در رشد و تکامل اجتماعی عبارت اند از: وضع بهداشت عمومی، خانواده، بازی، ارتباط میان افراد خانواده و مدرسه.
۹. عوامل مؤثر در رشد و تکامل عاطفی عبارت اند از: هوش، سطح نضج، وضع بهداشتی، خستگی، موقع روز، محیط اجتماعی، تجربه های قبلی، روابط خانوادگی، آرمان ها، ترتیب تولد، گرایش نسبت به ارزش های زندگی، و محیط مدرسه و کلاس.

خانواده های شلوغ و پرجمعیت - اعم از زیاد بودن عدد افراد خانواده یا رفت و آمد مهمان های متعدد و متنوع - معمولاً از ناراحتی های هیجانی و عاطفی رنج خواهند برد.

۷. تجربه های قبلی. کودکی که از ابتدا آموخته است با توسل به گریه و داد و بیداد به هدفش برسد، همین فشارش را حتی در بزرگسالی نیز حفظ خواهد کرد.

۸. روابط خانوادگی. گرایش های والدین نسبت به خویشتن، یکدیگر و نسبت به کودک در ایجاد و فراهم آوردن محیط عاطفی برای کودک بسیار مؤثر است. پدران و مادرانی که بیشتر اوقات خود را در خارج از منزل می گذرانند - به هر عنوانی که باشد - معمولاً از فرزندانشان نگرانی دارند و پیوسته از ناراحتی و تنهایی و رنج آن ها سخن می گویند و فرزندان را محور زندگی خود قرار می دهند و همین رفتار والدین که به محبت افراطی نسبت به کودک منجر می شود، کودکان را - به احتمال زیاد - به اختلال ها یا ناراحتی های عاطفی گرفتار می کند. به عبارت دیگر، معمولاً مادران شواغل از اینکه نمی توانند به قدر کافی پیش بچه های خود باشند و نیازهای طبیعی ایشان را ارضا کنند احساس گناه می کنند و برای جبران آن غالباً در محل کار خود درباره بچه هایشان می اندیشند و از آن ها سخن می گویند و وقتی با فرزندانشان هستند نسبت به آنان بیشتر محبت می ورزند که طبعاً مضر خواهد بود.

۹. آرمان ها و آرزوها. بعضی از مادران و پدران از فرزندان خویش انتظاراتی دارند که استعداد برآوردن آن ها در کودکان وجود ندارد. مثلاً مادر یا پدر می خواهد کمبودها یا محرومیت های خود را در فرزندانش جبران کند - او حتماً باید مهندس یا دکتر شود! - کودکان این گونه والدین رشد هیجانی و عاطفی سالم نخواهند داشت.

۱۰. ترتیب تولد. معمولاً فرزندان اول و آخر هر خانواده بیش از سایر فرزندان حساسیت دارند. فرزند اول، از این لحاظ بیشتر عصبانی می شود که خود را محروم از محبت والدین احساس می کند زیرا قبل از تولد بچه دوم، او تنها فرد مورد توجه والدین بوده است. حساسیت افراطی فرزند آخر خانواده هم از این لحاظ است که به علت آخرین فرزند خانواده بودن، همیشه می خواهد خواسته هایش را به وسیله خشم و عصبانیت به دست آورد.

۱۱. گرایش نسبت به ارزش های زندگی. گرایشی که کودک نسبت به ارزش های زندگی از خانواده اش یاد می گیرد، در عواطف او مؤثر است. مثلاً اگر در خانواده ای پول چیز بسیار با ارزشی تلقی شود و اطرافیان کودک - مخصوصاً والدین - همیشه از پول و اهمیت پول در آوردن حرف بزنند، کودک از این وضع متأثر می شود و از به دست آوردن پول بسیار خوش حال و هنگام از دست دادن آن بسیار ناراحت خواهد شد.

۱۲. محیط و کلاس. وضع و جو عمومی محیط مدرسه و کلاس، محتویات کتاب های درسی، کیفیت تنظیم جدول ساعات درس روزانه، روش های تدریس، و شخصیت و رفتار عمومی معلم نیز در هیجانات و عواطف دانش آموزان مؤثرند. معلمی که همه دانش آموزان را دوست دارد، همه آن ها را آن چنان که هستند می پذیرد، از هیچ دانش آموزی غافل نیست، در حد و توانایی دانش آموزان تکلیف تعیین



سیرت زیبای پیامبر (ص)

اشاره

۲۸ صفر (۲۲ دی ماه) برابر است با سالگرد رحلت پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله. ضمن تسلیت این روز به خوانندگان عزیز، نوشته‌ای را در این خصوص به قلم نویسنده اسلام‌شناس آلمانی، خانم آن ماری شیمل، و به ترجمه استاد حسن لاهوتی تقدیم شما می‌کنیم. رشد

بهشت می‌روند یا نه. پیمبر پاسخ داد: «نه، جای زنان سالخورده در بهشت نیست!» آن‌گاه چون به چهره غم گرفته پیرزن نگریست، با لبخند به سخن ادامه داد: «در بهشت، سیمای آنان تغییر پیدا می‌کند، در آن‌جا همه به سن جوانی‌اند!» حکمت عملی که پیمبر در کار یاران خود می‌کرد، از تذکر او به ابوهریره آشکار است که عادت داشت بیش از اندازه به دیدار پیمبر آید؛ پس به او گفت: «زُرْعَبًا تَزِدُّ حُبًّا، کمتر به دیدنم بی‌ا تا مهتر افزون شود!»

منابع از التفات محمد (ص) به ضعیفان با ستایش یاد کرده و از عطف او همیشه با تأکید سخن گفته‌اند. چنان‌که در اخبار آمده است: «هیچ خدمتکاری، چه زن و چه مرد، و هیچ یک از زنان خود را کتک نمی‌زد. با اندوه بسیار آشنا بود و در تفکر بسیار مستغرق؛ در بستر بسیار نمی‌آرمید. لحظات بلند خاموش می‌نشست و بی سبب لب به سخن نمی‌گشود. گفتن را با عبارت "بسم الله" آغاز می‌کرد و با بسم الله به پایان می‌برد. گفتارش پر مغز بود، نه بیش از اندازه کوتاه و نه بیش از حد بلند، نه درشت سخن می‌گفت و نه آمیخته به هزل یا مزاح. نعمت‌های خدا را، اندک هم اگر بود، بزرگ می‌شمرد و شکر می‌گزارد، و هر گز در هیچ چیز نکوهیدگی نمی‌دید.»

پندهای عمل‌پذیری که به پیروان خود می‌داد نیز بر جاست. وقتی یک اعرابی از او پرسید، حال که بر خدا توکل کرده است و بر

محمد (ص) را برترین نمونه زیبایی جسمانی می‌دانند. رخسارش، چنان‌که شاعران متأخر گفته‌اند، «مُصْخَفَ جمال» و خط عارضش «نصّ وحی مُنزل» است. اما زیبایی ظاهری او آینه جمال باطنی او بود. زیرا خداوند او را به خلق و خوی و فطرت، «خَلْقًا وَ خُلُقًا» کامل آفریده بود. وقتی از عایشه، همسر دلخواهش، درباره خلق و خوی او پرسیدند، به همین بسنده کرد که «خُلُقش قرآن بود: خشنود به خشنودی قرآن بود و از خشم قرآن خشم می‌آورد.» خوانندگان مغرب‌زمین، که با سنت آمیخته به نفرتی چندین قرنی نسبت به محمد (ص) پرورش یافته‌اند، انگشت تحیر گزند اگر دریابند که در همه خبرها و گزارش‌ها بر خصلتی که در وجود پیمبر (ص) به‌طور اخص تأکید رفته است، فروتنی و مهربانی اوست.

همه اخبار از رفتار پر مهر و عطف و، در عین حال، پروقار محمد (ص) سخن می‌گویند و خاطر نشان می‌کنند که او کمتر به صدای بلند می‌خندید. با این وصف، نیز، درباره او گفته‌اند لبخندی فریاب بر لب داشت که دل از پیروانش می‌ربود و حتی غزالی هم از خنده پیمبر یاد کرده است. لطافت طبع او از خلال حکایت مربوط به اوایل روزگار اسلام، از قبیل حکایت زیر، مشهود است: «روزی پیروزی کوچکاندام نزد او آمد تا بپرسد که پیروان ناتوان نیز به

صیانت او مطمئن است، می تواند شتر خود را بی افسار رها کند؟ و پیمبر در جوابش کوتاه گفت: «اغفلها و تَوَكَّلْ»، اول مهارش زن و آن گاه توکل کن». اهمیت کار و کوشش کردن در این دنیا، مخالف با آرای مخرب مکتب جبر که در نهایت به محو مسئولیت پذیری می کشد، به بهترین وجه در این حدیث فرصت بیان یافته که بسیار هم نقل شده است:

افزون بر این مسائل، به فقری زیستن محمد(ص) و تنگی معیشت اعضای خاندان او موضوع اصلی سنت پسند مردم را به وجود آورد. نوشته اند که نانش را از جو نایخته می پختند، و در برخی خبرها و صف کرده اند که چگونه اهل خانه او، خاصه دختر دلبنده فاطمه(ع)، «چند شب پیایی گرسنه می ماندند». این خبر واقعیت دارد که پیمبر(ص) سنگ بر شکم می بست تا بر گرسنگی چیره شود، و از دست تنگی فاطمه(ع) حکایت های سینه سوز نقل کرده اند (بیشتر در روایات شیعه). حتی روایت کرده اند که پیمبر بعد از آن که از متعالی ترین مشاهده خویش در سیر آسمانی، از معراج بازگشت، چون صبح رسید، ناگزیر قدری جو از بازرگانی یهودی بستاند تا گرسنگی فروینشان.

دعایش به درگاه خداوند، که نزد عارفان و زاهدان موافق طبع آمد، این بود: «پروردگار! یک روزم گرسنه بدار و روز دیگر سیر. چون گرسنه باشم دست به دعا بردارم و چون سیر باشم ثنایت گویم.» و آزاری که از منافقان مکه می کشید، منتهی به این سخن نغز شد که «بلاکش ترین مردم پیامبران اند و سپس صالحان، و امثالشان بر اندازه مرتبه ایشان».

حکایت کرده اند که کسی نزد پیمبر آمد و گفت: «دوست دارم ای رسول خدا!» و پیمبر پاسخش گفت: «مهیای فقری شو!» بدین سبب دوست داشتن فقیران نشانه دوست داشتن پیمبر شد: بزرگ داشتن فقیران و معاشرت با آنان نه تنها به معنی پیروی از شیوه پیمبر، بلکه به طور مسلم، به معنی تجلیل از پیمبر است به وجود ایشان. نصیحت پیمبر در خصوص رفتار با بردگان از آنچه خود می پوشید بر تن ایشان کنید و از آنچه خود می خورید خوراکشان دهید - چنان که از چندین حکایت کوتاه بر می آید، در قرون متأخرتر، بسیار متداول بوده است.

در روزگاران بعد، این سخن پیمبر: «الفقرُ فخری»، «فقری من افتخار من است»، شعار جویندگان عارف شد. فقر، اکنون، نه تنها به معنای تهیدستی مادی، بلکه بیشتر به معنای یکی از مراتب روحانی به حساب می آمد. به عبارت خواری و بینوایی در برابر خداوند یگانه بی نیاز «الغنی»؛ زیرا در قرآن می گوید که «او غنی است و شما فقیر!» (سوره ۳۵: ۱۵). به این ترتیب، پیمبر سلطان خاک نشین عالم اسلام شد، از مکتد دنیا بر خاست و بر تخت استغنائشست. بخشی از این مفهوم عارفانه فقر شکرگزاری است. این سخن ایوب که گفت: «پروردگار داد و پروردگار گرفت - ستوده باد نام پروردگار!» بیان آرمان مقبول نظر مسلمانان است. بر این نحو بود که پیمبر شکر می گزارد و خطایش با حق تعالی که «نتوانم ثنای شایسته تو را بشمارم»، محور اندیشه عارفان درباره سیاست و ثنای حق بوده است. مهر عشق آمیز محمد شامل حال همه خلقان بود. عشق او به کودکان زیانزد است؛ در کوچه سلامشان می کرد و همبازی ایشان می شد. ترانه های عامیانه روزگاران بعد از ابیاتی دل انگیز حکایت می کنند که چگونه دو نوه اش، حسن و حسین، هنگامی که نماز می گزارد، از پشت پدر بزرگشان که پیمبر بود بالا می رفتند، اما

خاطرش هرگز از این پسرکان پر نشاط که «گوشواره عرش» بودند، آزاده نمی شد. آخر، جبرئیل فرشته از آینده و سرنوشت آنان به پیمبر خبر داده بود: این فرشته قبایی سبز برای حسن و قرمز برای حسین بیاورد؛ یعنی که آن یک به سم از دنیا رود و این یک، برادر کوچک تر رادر نبرد گاه به تیغ ستم کشند. از این بود که پیمبر دلبستگی خاصی به این نوه های خردسال خود داشت؛ گفته اند: وقتی یکی از صحابه دید که پیمبر بر رخسار حسن(ع) بوسه می زند، بالحنی حاکی از افاده زبان بر گشود که «مرا ده پسر است و هرگز یکی شان را نبوسیده ام.» پیمبر(ص) در پاسخش گفت: «هر که رحمت نیاورد رحمت نیبند».

یکی از ظواهر زندگی پیمبر(ص) اسلام پژوهان غیر مسلمان را متحیر و پریشان و حتی مبهور ساخته است: تمایل او نسبت به زنان. پیمبر(ص) در سال های آخر عمر خود با نه زن ازدواج کرد. آنان که، بر سنت مسیحیت، معتقد به آرمان زاهدانه بی جفت زیستن دین عیسی مسیح و اصرار این آیین بر تک همسری پرورش یافته اند، البته مشکل می پذیرند که پیمبری در عمر خود همسر گرفته، و نه همین، که چند زن باشد. در واقع، یکی از انتقادهایی که مخالفان محمد(ص)، مکرر در مکرر، از اوایل قرون وسطا تا امروز، از او کرده اند، متهم داشتن بی اساس اوست به حب شهوت جنسی و حصول لذت از زن. اما، مسلمانان بر این نظرند که قدرت محمد(ص) در جمع کردن میان دنیای مادی و دنیای روحانی دلیلی است منحصر به او که مقام والای این پیغمبر را نشان می دهد. (محدود ساختن قرآن چند زنی را به چهار زن، که باید با آنها مطابق دستورات خاص کتاب الهی به عدالت توأم با مساوات مطلق رفتار شود، در واقع، تحولی عظیم در رسوم قبل از اسلام بود). مدافعان استدلالی عقاید اسلامی پیوسته تأکید کرده اند که محمد(ص) بعضی از زنان خود را در اواخر عمر به این قصد به همسری گرفت تا بیوگان مبارزان شهید جنگ های اسلام را از نو خانه و کاشانه بخشد. علاوه بر این، همسران متعدد و زنان عقد نشده بی شمار سلیمان و داوود، این دو پادشاه بنی اسرائیل که قرآن آنان را پیامبر، و بنابراین، منادیان محمد(ص) خوانده، سبب شده است تا تعداد ازدواج های محمد، که پس از فوت خدیجه صورت گرفت، بسیار اندک بنماید. اغلب فراموش می کنیم که محمد بیشترین بخش عمر خود را تنها با یک همسر، با خدیجه، به سر آورد که بسی از محمد بزرگ تر بود. تنها در سیزده سال آخر عمرش پیمان زناشویی های متعددی را بست، و با این حال، چنان که قبلاً گفتیم، خدیجه پس از مرگ چندان نزد محمد(ص) محبوب باقی مانده بود که عایشه جوان هرگز از نوعی رقابت ورزیدن با او خودداری نمی کرد.

محمد(ص) از جهت رفتار با زنان خود، که هرگز به سبب توافق عاشقانه وصلت نکرده بودند، برای امت خویش سر مشقی استوار بر جای نهاد: «ازدواج سنت من است»؛ این سخن را در همان اوایل از او نقل کردند، و بنابراین، اسلام آرمان تجرد و بی جفت زیستن را ترویج نمی کند. حدیثی دیگر می گوید که «رهبانیت در اسلام نیست». مسلم آن که برخی از زاهدان بی همسر زیستن را ترجیح می داده اند، اما در میان ایشان نیز افرادی پارسایی را می بینیم که از برکت دیدار پیمبر در خواب سرانجام در دلشان افتاد که زن بگیرند - بسنده است که از ابن حنفیه شیرازی (و: ۳۷۲ هـ/ق ۹۸۲ م) و بهاء الدین ولس (و: ۶۲۸ هـ/ق)، حکیم الهی نامور و پدر مولانا جلال الدین بلخی، نام ببریم.

ماجرای آقای بازرس ۲

کمی دیر کردم. می‌خواستم در مراسم صبحگاه مدرسه هم باشم اما تا بچنیم ساعت ۸/۵ شده بود، برنامه امروزم بازدید از همان مدرسه ابتدایی پسرانه بود که اول مهر می‌خواستم بروم و نشد. مدرسه صبح امید در منطقه ۶ تهران. نزدیکی های ۱۳ آبان است و مدارس در حال تدارک برنامه‌های مرتبط با آن هستند. راستی این هم موضوع جالبی است: طراحی فعالیت‌ها در مدارس. به نظر می‌رسد مدارس ما بیشتر مناسبت‌محورند تا برنامه‌محور. به‌طور معمول زمان‌بندی طراحی فعالیت‌ها در مدارس به گونه‌ای است که چند مناسبت اصلی مانند شروع سال تحصیلی و هم‌زمان با آن هفته دفاع مقدس، ۱۳ آبان، دهه فجر، عید نوروز و هفته معلم، محور عمده قرار می‌گیرند و فعالیت‌های فرعی دیگری لابه‌لای آن‌ها اجرا می‌شود. البته مدارس هم هستند که برنامه‌محورند و هر سال تحصیلی را با فعالیت‌های از پیش تنظیم‌شده فرهنگی پیش می‌برند، ولی آن‌ها را باید استثنا بدانیم.

لازم است هر مدرسه برای مناسبت‌ها برنامه‌هایی داشته باشد؛ برنامه‌هایی که به شکلی متعادل شامل تمام ایام سال باشند؛ هم همه دانش‌آموزان را پوشش دهند و هم با جریان واقعی زندگی ارتباط برقرار کنند.

مدرسه صبح امید اگرچه نوساز هم نیست اما شکل و ظاهر خوبی دارد. رنگ‌آمیزی درها و دیوارها مرتب است و سنگ مرمری که در دیوار راهروها و کلاس‌ها به‌کار برده‌اند، فضا را تمیزتر نشان می‌دهد. تعجب می‌کنم از این همه کاغذ و پوستر و اعلامیه‌هایی که به همه‌جا چسبانده‌اند! انگار تابلوی اعلانات مدرسه جا نداشته است، شاید هم باید در کل راهروهای مدرسه تابلوی اعلانات درست می‌کرده‌اند تا این همه اطلاعیه و اعلامیه در آنها جابجیرد! گویا مدیر و آموزگاران مدرسه در درس تکنولوژی آموزشی نخوانده‌اند که تعدد پیام باعث اخلال در رسیدن پیام می‌شود؛ شاید هم خوانده‌اند و فراموش کرده‌اند. مدیر مدرسه آقای فتحی مردی جالفتاده است که حدود ۵۰ سال سن دارد. آن‌طور که شنیده‌ام از مدیران باسابقه منطقه بوده و سه سال بیشتر به بازنشستگی‌اش نمانده است.

تا سلام و احوال‌پرسی ما تمام می‌شود، زنگ تفریح می‌خورد. بچه‌ها با هیاهو و سروصدا از کلاس‌ها خارج می‌شوند. اینجا مدرسه‌ای پرجمعیت و شلوغ است.

از مدیر می‌خواهم که به راهروها و حیاط مدرسه بروم و

میان بچه‌ها باشم. او هم، ضمن استقبال از موضوع، مرا همراهی می‌کند. در راهرو از نوع سلام و علیک و مراد به آموزگاران، متوجه می‌شوم که مدیر بین همکاران شخصیتی مقبول و محترم است.

مدیر می‌گوید: «به دلیل کمبود معاونان مدرسه که فقط دو نفر هستند، از آموزگاران خواسته‌ام که در هر زنگ دو سه نفرشان در نظم و انضباط حیاط مدرسه به ما کمک کنند.» و بعد اضافه می‌کند: «البته بیشتر آن‌ها همکاری می‌کنند اما گاهی هم به دلیلی نمی‌توانند به حیاط بیایند و مادست تنها می‌شویم.» دو معاون مدرسه بین بچه‌ها هستند. تجمع دور آن‌ها به قدری زیاد است که نشان می‌دهد نمی‌توانند پاسخگوی گله‌ها و شکایت‌های دانش‌آموزان از همدیگر باشند. نمی‌خواهم از واژه کنترل استفاده کنم ولی ناچارم بگویم که امکان اشراف بر چنین موقعیتی و این‌که معاونان مراقب باشند اتفاقی برای کسی نیفتد، بسیار سخت و شاید غیرممکن است.

به یکی از معاونان نزدیک می‌شوم تا به او خسته نباشید بگویم. در صحبت کوتاهی می‌گوید که تعدادی از دانش‌آموزان‌های پایه‌ی چهارم و پنجم نیز به عنوان یاور، در برقراری نظم کمک می‌کنند. اوضاع آن‌قدر شلوغ است که ترجیح می‌دهم او به کارش برسد. چون زنگ تفریح اول طولانی‌تر است، بچه‌ها باید با صف به کلاس بروند تا با آرامش سر کلاس‌ها حاضر شوند. ماجرای سرصف هم برایم جالب و تاحدی غیرمنتظره است؛ شاید من ندیده‌ام و در مدارس دیگر هم چنین روشی به‌کار برده می‌شود. بعد از کلی سوت‌زدن و سروصدا بالاخره بچه‌ها به صف می‌ایستند. یکی از معاونان پشت تریبون همچنان تلاش می‌کند بچه‌ها را ساکت کند. اما موضوع غیرمنتظره اصطلاحی است که او دائم به‌کار می‌برد: «لب‌ها بسته، دست‌ها پشت‌سر!» بچه‌ها هم که انگار شرطی شده‌اند، دست‌ها را پشت بدن قلاب می‌کنند و به حالت خاموشی سرها را زیر می‌اندازند.

اصلا حس خوبی از شنیدن این عبارت ندارم! یعنی چه؟ چرا لب‌ها بسته و دست‌ها پشت سر؟ مگر...؟ حتما درباره این موضوع باید با مدیر و معاونان صحبت کنم.

به هر ترتیب، دانش‌آموزان راهی کلاس می‌شوند. مدیر می‌خواهد مرا به دفتر آموزگاران ببرد. به‌خاطر آن‌که وقت کلاس‌ها گرفته نشود می‌خواهم که از این موضوع صرف‌نظر کند. ولی اصرار او باعث می‌شود تسلیم شوم؛ چه شاید

مشارکت گذاشت که اتفاقاً با مباحث امروز یادگیری و آموزش هم بسیار مرتبط است. من فعلاً با موضوع مبصرها کار دارم. به همین دلیل عنوان نوشته هم همین است. به نظر من استفاده از دانش آموزان برای کنترل دانش آموزان دیگر و ایجاد نظم در مدرسه با شرایط موجود، روش درستی نیست. به طور معمول، اتفاقات و برخوردهای زیادی بین مبصرها و سایرین روی می دهد که از دید عوامل مدرسه پنهان می ماند. از لحاظ قانونی هم، این موضوع توجیه ناپذیر است. اگر مبصری دانش آموزی را مضروب سازد یا خطای دیگری از وی صادر شود، چه کسی پاسخگو خواهد بود؟ بیشتر رفتارهای ناشیانه مبصرها دو دلیل عمده دارد: اول، آن ها حد و حدود وظایف خود را نمی دانند؛ دوم، برای مواجهه با مشکلات توجیه نشده اند. شاید همین دلیل دوم، اولی را هم پوشش دهد. در کمتر مدرسه ای دیده ام که مبصرها با حوصله و به درستی توجیه شوند. معاونان بر اساس معیارهای قد و هیکل، دانش آموزانی را به عنوان مبصر بالای سر بقیه می گمارند. شاید هم نکات و تذکراتی را به آن ها یادآوری کنند، اما بقیه جزئیات پای خود مبصرهاست. این که مبصر حق دارد کسی را: بزند، هل دهد، دشنام بدهد، تهدید کند، مورد تبعیض قرار دهد و...، به طور معمول در هیچ آیین نامه داخلی یا پیمان نامه ای نیامده است.

بنابراین، از نظر من اصل انتخاب مبصرهایی که قدرت اجرایی در امور انضباطی داشته باشند درست نیست. اگر به هر دلیلی، مدرسه مجبور به این کار است - به خصوص در دوره ابتدایی - اولاً در انتخاب مبصرها باید دقت زیادی به عمل آید؛ ثانیاً آنها با حوصله و بیان جزئیات توجیه شوند و این امر استمرار داشته باشد؛ ثالثاً بر عملکرد آن ها نظارت شود.

برگردم به جلسه آن روز خود با مدیر و معاونان مدرسه. من همین هایی را که نوشتم، البته با احتیاط و دوستانه، برایشان توضیح دادم. گاهی پیش می آید که در چنین موقعیت هایی، مخاطبان شما جواب می دهند که: «بله همه آنچه را که شما می گوید، می دانیم.» و در واقع شما را تصدیق می کنند! نمی دانم اگر می دانند و عمل می کنند، چرا بازده چیز دیگری است؟ امیدوارم همه ما گوشی برای شنیدن و درک کردن داشته باشیم و عواملی مانند سابقه و تجربه باعث مقاومتان در برابر نقد و نظر و حتی انتقاد نباشد.

فکرمی کند نمی خواهم با آموزگاران روبه رو شوم. دفتر آموزگاران اتاق بزرگی است. صرف صبحانه (!) تازه به پایان رسیده و هنوز گفت و گوهای دو یا چند نفره بین همکاران در جریان است. آقای مدیر بعد از سلام و تعارفات معمول، توضیح می دهد که فلانی، یعنی من، از منطقه آمده است و همکاران می توانند هر چه در مورد کتاب ها و بخش نامه ها و مدرسه می خواهند بگویند و تأکید می کند که اگر ایراد و شکایتی هم از خودش دارند می تواند بیرون برود تا همکاران راحت تر صحبت کنند! همه هم تشکر و ابراز رضایت به سرعت اتاق را پر می کند. فرصت کم است و می دانم که معاون ها برای برقراری نظم در کلاس های بدون معلم! در چه شرایطی قرار دارند. قبل از آن که معلم ها چیزی بگویند، اعلام می کنم که به زودی دوباره به این مدرسه خواهم آمد و پای صحبت همکاران خواهم نشست. اتفاقاً دو نفر از آموزگاران، همکاران ده دوازده سال پیش خودم هستند. از آن زمان تاکنون همدیگر را ندیده ایم. وقتی آموزگاران دیگر می بینند که با این دو نفر در حال خوش و بش هستم، متوجه می شوند که خودم هم معلم. خوش حال می شوم، چون این نکته در برقراری ارتباط مؤثر با آنان می تواند مفید واقع شود.

به دفتر مدیر باز می گردیم. با مقدمه چینی کوتاهی، از مدیرمی خواهم که به همراه معاونان مدرسه، دقایقی دور هم بنشینیم. از دو معاون، یکی حدود ۳۵ سال دارد و دیگری به سن و سال مدیر نزدیک است. باید بحث را از جایی شروع کنم تا به هدف های مورد نظر برسیم. همین که می گویم اداره مدرسه ای با این جمعیت دانش آموزی کاری سخت است، سر صحبت معاون بزرگ تر باز می شود. توضیح می دهم که دانش آموزان این مدرسه هم زیادند و هم تفاوت های فرهنگی و اقتصادی قابل ملاحظه ای بین آن ها وجود دارد. حرف های او به موضوع استفاده از دانش آموزان برای کمک به برقراری نظم مدرسه می رسد. از چگونگی انتخاب و توجیه این دانش آموزان می پرسم. پاسخ هایش نشان می دهد که ملاک اصلی انتخاب یاور، درشتی و توان جسمی نسبی آن هاست و با کارتی که به سینه نصب می کنند در مدرسه قابل شناسایی هستند.

لازم می دانم در اینجا از فضای مدرسه خارج شوم و بگویم که موضوع استفاده از دانش آموزان برای امور گوناگون در مدرسه هم بحث قابل تأملی است. شاید بتوان اسم این کار را

توجیه نیستند

پیش از آن من می ترسیدم به اربابه آویزان شوم ولی دوست داشتم بروم روی آن بنشینم. یک روز پدرم بغلم زد و گذاشت توی اربابه روی نمک های سنگی نشستم. کلی هم ذوق کردم. بعد به شوخی گفتم: «این بچه را بدهم چند من نمک می دهی؟» ایشان قاقام از خنده ریسه رفت. خندید و تنها دندان سیاه و کرم خورده اش پیدا شد.

پدرم به او سبوس شالی می داد و او هم در عوض سبدش را از نمک سنگی پر می کرد.

حالا من فکر می کردم که در ترکمن صحرا هم مثل ایشان قاقام اسب و اربابه دارند و نمک می فروشند. در این فکرها بودم و سرم را تکیه داده بودم به صندلی مینی بوس که یک وقت دیدم توی ایستگاه پر سر و صدا و پر دود توقف کرد.

از ماشین که پیاده شدم پیرمردی قد کوتاه با کلاه نمدی و شنل بلندش توجهم را جلب کرد. دو تا قارچین [پشتی] بزرگ و بلندتر از قد خودش را به دوش کشیده بود و داشت به داخل گاراژ می رفت. لحظه ای ایستاد. نگاهش کردم. او هم نگاهم کرد و لبخند زد. نگاه هایمان که به هم تلاقی کرد سلام کردم. گفتم: «قورقومی؟» [حالت چطور؟]

با خنده گفتم: «من هم قورقومی!»

پیرمرد خندید. گفتم: «ترکمنی بلد نیستم... نابلدا!»

پیرمرد متوجه نشد. گفتم: «نه نه؟» [چه می گویی؟]

باز با لبخند نگاهش کردم. این دفعه فارسی گفتم: «قارچین می خواهی؟»

سرم را بالا گرفتم: «نه.»

گفتم: «ارزان می دهم.»

با خنده انگشتانم را به هم مالیدم: «پول ندارم. اسکن. اسکن!» پیرمرد موضوع را فهمید. سرش را تکان داد. دست هایش را بلند کرد و دعا کرد: «الله. الله.»

پرسیدم: «آموزش و پرورش کجاست؟»

مات و مبهوت به دهانم نگاه می کرد. کمی فکر کرد. با نشانی را نمی دانست یا زبان فارسی را خوب نمی فهمید. با نگاهش متوجه شدم که فارسی بلد نیست.

دلم می خواست ترکمنی بلد بودم و با او صفا می کردم. تصمیم گرفتم از روز نخست به کمک بچه ها یاد بگیرم. از مرد جوانی که کیف به دست داشت، نشانی را پرسیدم. راهنمایی کرد. مسیر نزدیک بود و پیاده رفتم.

اداره یک ساختمان دو طبقه بود در انتهای شهر. کوچک اش خاکی و هنوز آسفالت نشده بود. وارد اداره که شدم یگراست رفتم دفتر کارگزینی که در ابتدای راهرو قرار داشت. دو نفر آن جا نشستند بودند و باهم به ترکمنی حرف می زدند.

مسئول، تازه لیوان چای را به لبش نزدیک کرده بود. با سلام من سرش را تکان داد. همین که خودم را معرفی کردم، چشمانش از شادی برق زد. انگار منتظر بود و سال ها بنده را می شناخت. لیوان چای را کنار گذاشت و لبخند زان از جا برخاست و دست هایمان را فشرد و سلام و احوال پرس و گرم و نرمی کرد. بعد به طرف صندلی اشاره کرد: «بفرمایید.»

همین که نشستیم گفتم: «ببخشید!... الان برمی گردم.»

سپس سریع از اتاق بیرون رفتم. با این که کمی دلهره داشتم اما با این برخورد او دلم آرام شد. به نظرم خیلی مؤدب و باشخصیت بود.

وقتی معلوم شد محل خدمتم ترکمن صحراست خیلی ذوق کردم. در پوست خود نمی گنجیدم. دلم می خواست با بکوبم و عالم و آدم را با خبر کنم.

پدر و مادرم هم خیلی خوش حال بودند. بعضی دوستان و آشنایان به شوخی می گفتند: خوش به حالت! خوب جایی رفتی! ترکمن صحرا مهد قالی و قالیچه است. بچه ها برایت قالی و قالیچه هدیه می آورند.

یکی می گفت: به بچه ها بگو برای کار دستی قالیچه بیاورند. پیش خودم فکر می کردم اگر هر کدام یک تخته قالی و قالیچه بیاورند چه می شود!

عده ای به شوخی سفارش قالی و قالیچه می دادند. فکر می کردند مثل قدیم است که معلم اعتبار داشته باشد. من فقط می خندیدم و



به بچه ها و مدرسه فکر می کردم. شوق بی حدی در وجودم فوران می زد.

با این که ترکمن صحرا را ندیده بودم ولی وصف آن را بارها شنیده و یک بار هم گزارشی از آن منطقه را در مجله ای خوانده بودم. یکدفعه نمایی از آن جا در نظرم مجسم شد: چادرهای سیاه صحرائی، آلاچیق ها، رمه های گوسفند و شتر. مردان تنومند سوارکار لباس های بلند و کلاه دور گرد توری یا نمدی، دوتارهای قدیمی، مردان پوستین پوش و ماهی گیر. هی هی آوازخوان ها، زنان قالی باف با چارقد های بزرگ و گل دار و... پدرم دوستی داشت که اسمش ایشان قاقام بود و با یک اربابه جویی اسب داری که دو تا چرخ بلند داشت نمک می آورد و با لهجه ترکمنی داد می کشید: «آی نمک... آی نمک...» ما هم یاد گرفته بودیم وقتی او وارد میدانچه محل ما می شد دورش جمع می شدیم یا در پی او جار می زدیم: «آی نمک. آی نمک!»

گاهی هم به اربابه اش آویزان می شدیم و پاهایمان بر زمین کشیده می شد. ایشان قاقام ناراحت می شد و در حالی که از خشم کف می کرد دنبال ما می گذاشت. چیزی به ترکمنی می گفت و کسی هم متوجه نمی شد. می ترسید ما بیفتیم پایین و برایش دردسر درست شود.

خانواده‌ای فقیر و روستایی. نمی‌دانم چه کسی سفارش مرا کرده بود. اصلاً من مدیریت نمی‌خواستم.

رئیس گفت: «نظر تو چیست؟... چه می‌فرمایید؟»

گفتم: «من تازه کار هستم. مدیریت بلد نیستم.»

رئیس خندید: «ای بابا شکسته نفسی نکن. کم کم یاد می‌گیری، خوب هم یاد می‌گیری. ما مطمئن هستیم که مدیریت در توان تو هست. البته بالاتر از این‌ها هست. ان‌شاءالله باید از وجود شما در پست‌های بالای اداری استفاده کرد. من دیروز خیلی منتظر شما بودم.»

چای سرد شده بود. با دست‌های لرزان که خیس عرق بود، کمر باریک استکان را چسبیدم و به سختی چای را نوشیدم. انگار مایعی بسیار تلخ در دهانم فرو می‌رفت و در سوراخ گلویم قورت قورت صدامی کرد.

رئیس ول کنم نبود. داشت قربان صدقه‌ام می‌رفت. می‌گفت به او منت گذاشتیم که به این منطقه آمدم. گاهی متوجه حرف‌هایش نمی‌شدم. خدا خدا می‌کردم که زودتر کارم تمام شود و از شر محبت‌های بی‌دلیل و بی‌دریش راحت شوم. از این جور محبت‌ها بیزار بودم.

رئیس گفت: «فردا ابلاغت آماده می‌شود. امروز برو مدرسه را ببین. در مرکز شهر واقع شده. اگر پسندت نشد دستور می‌دهم عوضش کنند. هیچ نگران نباش! سعی می‌کنم هر جایی را که خودت می‌پسندی انتخاب کنی.»

باز سرم را گرفتیم پایین و توفکر رفتیم. رئیس بالیخند نگاهم می‌کرد. انگار دلش می‌خواست در مقابل این همه محبت‌هایش بی‌احساس نباشم و چیزی بگویم. اما من جوابی بلد نبودم و نمی‌دانستم چه بگویم... چه باید می‌گفتم؟ عرق سردی روی شقیقه‌هایم راه افتاده بود. کف دست‌هایم را به هم مالیدم. صدای رئیس تو سرم موج می‌خورد: «شنیدم اخوی! قرار است فرماندار بشود. البته خیلی خوش حال می‌شویم. ایشان بیش از این‌ها لیاقت دارند.»

نمی‌دانستم چه می‌گوید. سرم چنان سنگ آسیاب تاب می‌خورد و چیزی نمی‌فهمیدم. اخوی کیست؟ فرماندار چیست؟ رئیس ادامه داد: «فعلاً که تو استانداری است دیگر؟»

با خودم گفتم: «چه دارد می‌گوید. من که برادر ندارم.»

سرم را بلند کردم و به چشمان مهربان او خیره شدم. لبخند تمام صورت پهن و گوشتالویش را پر کرده بود. حس می‌کردم با من شوخی می‌کند و دارد سر به سرم می‌گذارد.

فکر کردن ندارد که ما بهترین‌ها را برایت در نظر گرفته‌ایم. باز هم در فکر هستیم.

آهسته گفتم: «من که برادر ندارم!»

رئیس یکباره مات و مبهوت شد. ناباورانه نگاهم کرد. انگار آب سردی رویش ریخته باشند، یخ کرد و زود از روبه‌رویم برخاست و به طرف میز خودش رفت و گوشی تلفن را در دست گرفت.

آهسته گفت: «تو مگر داداش آقای...»

نگذاشتم حرفش را تمام کند. دوباره گفتم: «من برادر ندارم.» رئیس چنان کسی که در یک معامله بزرگ باخته باشد لب و لوله‌اش را جمع کرد و بی‌حوصله برخاست و سر جایش نشست. بعد با تلفن ور رفت. یک‌بار با نگاهی عاقل‌اندر سغیه به من نگرینست. حالت عصبی گرفته بود. انگار حالا به یک حیوان نجس و مشتم‌کننده‌ای نگاه می‌کرد و سعی می‌کرد از آن دوری کند. با گوشی تلفن ور رفت. چند لحظه بعد رئیس کارگزینی وارد اتاق شد.

چند لحظه‌ای که نشستیم. برگشت و گفت: «خوش آمدید!»

بالیخند سرم را تکان دادم. مسئول کارگزینی در حالی که خیره خیره نگاهم می‌کرد، گفت: «برو پیش رئیس اداره. با شما کار دارد.»

اسم رئیس را که برد یکه خوردم. رفتن پیش رئیس و دیدن او برایم خیلی سخت بود. انگار یکباره ترسی موهوم در دلم رخنه کرد. پاهایم آشکارا می‌لرزید. در حالی که عرقی روی صورتم نشسته بود و قلبم به شدت می‌کوبید آهسته برخاستم.

اتاق رئیس طبقه دوم بود. به آرامی از پله‌ها بالا رفتم. با چند نفس عمیق سعی کردم آرام بگیرم. اما قلبم همچنان تپ تپ می‌زد که در اتاق باز شد. رئیس چاق و شکم‌گنده بود. بالیخندی که تمام صورت گوشتالویش را پوشانده بود جلوی درایستاده و انگار منتظر بود. با دیدنم جلو آمد، به گرمی دست‌هایم را فشرد. دست‌های گوشتالویش گرم و نرم بود.

خوش آمدی! خوش آمدی!

مانده بودم چه بگویم. صورتم رنگ خون شد و عرق سردی بر پیشانی‌ام نشست. از این رفتار او خجالت کشیدم. آخر من کسی نبودم که او با این سن و این شخصیت برایم احترام بگذارد. یک معلم تازه‌وارد و تازه‌کار و از همه مهم‌تر یک روستایی بی‌کس؛ بدون دوست و آشنا و پارتی.

در یک لحظه احساس کردم من هم کسی هستم. پس الکی نیست که همه دم از معلمی می‌زنند و می‌گویند شغل بسیار مهمی است. شاید از من چیز مهمی می‌خواهد و بسیاری از کارها به دست بی‌نوی‌ام باز می‌شود!

رئیس آرام روبه‌رویم نشست. شکم گنده‌اش را پیش کشیده بود. تابجنبم، خلدمتگزار برایم چای آورد. رئیس پیش خدمتی کرد و استکان را یک‌کم جلو تر کشید و بالحن مهربانی گفت: «فرما! بفرما!» به سختی لبخند زدم و به او نگاه کردم. سعی کردم آرام نفس بکشم. دکمه پیراهن کنار گلویم سفت شده بود و فشار می‌آورد. سعی کردم تکان نخورم. سپس به استکان خیره شدم. چای خوردن در جلوی او برایم خیلی سخت بود. برای اولین بار بود که کنار چنین آدم مهمی می‌نشستم.

دستم بی‌حس بود. می‌ترسیدم لیوان به یکباره از دستم ولو شود یا روی لباسم بریزد. نفس در سیناهم حبس شده بود. رئیس با مهربانی قندان را جلویم گذاشت. لبخند مهربانی داشت: «خیلی خوشبختم که به منطقه ما آمدی.»

سرم را پایین انداختم. نمی‌دانستم باید چه بگویم. بلد نبودم. مانند تازه‌آمادها صورتم از خجالت سرخ شد و دوباره عرق سردی بر پیشانی‌ام نشست. لرزش خفیفی روی لب‌هایم جاری بود. رئیس که سعی می‌کرد لبخند بزند و خودمانی باشد، آرام گفت: «از قبل در فکر بودم. برای شما مدیریت یک مدرسه درجه یک را در نظر گرفته‌ام. یک مدرسه مهم در مرکز شهر. معاون و دفتردار، مربی بهداشت و خلدمتگزار هم دارد. راحت هستی.»

از حرف‌های او چیزی نمی‌فهمیدم. مات و مبهوت نگاهش می‌کردم. رئیس هم سعی می‌کرد با لبخند نگاهم کند. انگار توی تله‌ای گیر کرده بودم و راه فراری نداشتم. رنگ صورتم بیشتر سرخ شد. رئیس چیزهای دیگری هم گفت، اما من گیج بودم و نمی‌فهمیدم چه می‌گوید. انگار خودم را گم کرده بودم. نکنند من کسی دیگری بودم و خودم هم خبر نداشتم! گوشه و کنار زندگی‌ام را گشتم، ولی چیز مهمی دیده نمی‌شد. آخر من تازه‌کار بودم و از

مدرسه و بچه‌ها برای لحظه‌ای از نظرم دور نمی‌شدند. در یک لحظه خودم را در حیاط مدرسه ندیده دیدم: بچه‌ها با چشمان معصوم نگاهم می‌کنند، دسته‌جمعی به دورم گرد می‌آیند، کیفم را می‌کشند: «آموزگار کلاس چندمی همامی شوی؟»

- کلاس سومی‌ها.

- آموزگار ما بشو.

- تو کلاس چندمی؟

- چهارم.

دستی به سرش می‌کشم.

- می‌خواهم آموزگار سومی‌ها بشوم. شما که آموزگار دارید... ندارید؟

- شما بشو!... شما بشو!

ذوق‌زده وارد کلاس می‌شوم. بچه‌ها از جا بلند می‌شوند. دورم گرد می‌آیند و مشتاقانه نگاهم می‌کنند. خودم را معرفی می‌کنم. بچه‌ها

ورقه‌ای را از لای پوشه بیرون آورد و اسمم را پرسید. رئیس کارگزینی آهسته گفت: «اسم او سید کاظم است. همین الان زنگ زده که این منطقه نمی‌آید. او را برده‌اند اداره کل. رئیس گروه ما شده.»

رئیس با تأسّف سرش را تکان داد و آه بلندی از نهادش برخاست. بعد خاموش و فکور در خود فرو رفت. دلم به حال رئیس می‌سوخت. من مثل یک گناهکار نادم سرم را بلند کردم. انگار من مسبب بدبختی او شده بودم.

رئیس سرش را پایین گرفته بود. انگار من را نمی‌دید یا وجود من برایش مهم نبود. وقتی دیدم اعتنا نمی‌کند، خیس عرق از جا برخاستم.

«آقا بروم؟»

رئیس در حالی که به نقطه نامعلومی خیره شده بود آهسته گفت: «برو کارگزینی.»

وقتی داشتیم از اتاق بیرون می‌رفتم، گفت: «راست هم می‌گویی. مدیریت سخت است. باید مدتی تجربه کسب کنی.» چیزی نگفتم. چاره‌ای جز تأیید حرف‌های او نداشتم. مثل بز گله سرم را تکان تکان دادم و آمدم بیرون.

مسئول کارگزینی برایم ابلاغ پایه سوم روستا را صادر کرد. سپس زیر چشمی لبخند مرموزی زد. من آهسته گفتم: «خر ما از کرگی دم نداشت!»

فهمید. سرش را تکان داد و قهقهه خندید. نشانی را بلد نبود. گفت: «ایستگاه‌آن‌همین نزدیکی هاست.»

از اداره که بیرون آمدم مدتی گیج و گمراه بودم. سپس به طرف ایستگاه رفتم. باد سردی بر صورتم نشست و احساس سردی مورمورم می‌کرد. ماشین روستا حاضر نبود. فقط مینی‌بوس زوار دررفته‌ای در جا ناله می‌کرد. پیرمردی که آن‌جا ایستاده بود با دیدن چهره غریبم جلو آمد و گفت: «معلمی؟»

- آره.

پیرمرد کدکوتاهی داشت و کمی می‌لنگید.

- کجایم روی؟

اسم روستا یادم رفته بود. کاغذ را از جیبم بیرون آوردم و آن را نگاه کردم. مرد تند گفت: «الان ماشینش نیست. تا روستای اولی برو، از آن‌جا شاید وسیله‌ای پیدا بشود. حالا نقد را از دست نده. برو سوار شو.»

بادست به سوی ماشین اشاره کرد. چاره‌ای نبود. سوار مینی‌بوس شدم. پیمودن نصف راه هم غنیمت بود. پیرمرد گفت: «بقیه‌اش خدا بزرگ است. از آن‌جا شاید مینی‌بوس یا وانتی پیدا شود.»

مینی‌بوس پر بود، تازه راننده قصد داشت راهرو را هم پر کند. مسافران بیشتر ترکمن و تعدادی هم مهاجر زابلی بودند. هر کدام مشتاقانه آفتاب گردان درمشت داشتند و تندتند پوست می‌گرفتند. کف ماشین پر از پوسته شده بود. انگار مسابقه تخمه‌شکنی برپا شده بود!

توی راهرو ایستادم. دوباره ابلاغ را از جیبم بیرون آوردم و به آن خیره شدم.

راننده اول کرایه‌ها را جمع کرد. بعد پشت فرمان نشست. ماشین با ناله سنگینی از جا کنده شد و راه افتاد.

گرمای خاصی تو تنم نشسته بود و داشتم در تب و تاب مدرسه می‌سوختم.



شلوغ می‌کنند. صدا به صدا نمی‌رسد... قشقرقی برپا می‌شود. تشر می‌زنم: «ساکت! ساکت!»

محکم روی میز می‌کوبم. بچه‌ها می‌ترسند. سکوت برقرار می‌شود. فکر می‌کنم بهتر است از روز اول رفتار خشنی داشته باشم تا بترسند و پرو رو نشوند. نباید به بچه‌ها رو داد. باید از روز اول چوب کلفتی به کلاس ببرم و به قول قدیمی‌ها گریه را دم حجله بکشم.

وقتی چشمان معصوم آن‌ها را می‌بینم پشیمان می‌شوم و از خودم بدم می‌آید. چرا باید بچه‌های بی‌گناه را کتک زد؟ کتک‌زدن که هنر نیست. باید با آن‌ها دوست شوم. تازه روز اول آشنایی نباید بداخلاقی

و از نرده اتافک به درون گذاشتم و مؤدبانه کنار حیوان ایستادم. جای زیادی برای ایستادن نبود.

بوی بدن و نفس آن را حس می کردم. آرام و سنگین در جایش وول می خورد و پلک می زد. حضور یک غریبه را در کنارش حس کرده بود و زیر چشمی نگاهم می کرد. انگار به من می گفت: «نترس. اما مؤدب این جا و ایست!»

دوباره یکوری نگاهم کرد. ترسیدم و خودم را سیخ به نرده آهنی چسباندم. فکر می کردم الان است که لگد بپراند و کارم را یکسره کند.

مظلومانه نگاهش کردم تا دلش رحم بیاید. در یک لحظه یک پایش را بالا کشید و یکدفعه ادرارش را رها کرد؛ انگار شیر پرفشاری را باز کرده باشند. برای این که کثیف نشوم خودم را از نرده کشیدم بالا. اما ادرار به سر و صورتم پاشیده بود. تنم مور مور شد. چاره ای نداشتیم.

راننده که انگار متوجه حال و روزم شده بود، گفت: «نترس آقا معلم، نترس.»

آهسته گفتم: «نمی ترسم.»

گاو مغرورانه سرش را برگرداند و چشم غره رفت. چه شاخ ترسانی هم داشت. یک لا پیچ خورده و نوکش به جلو خم شده بود. چشم هایش سرخ و کاسه خون بود.

راننده چیزی می گفت ولی من متوجه نمی شدم. دوباره داد زد:

«معلم هستی؟»

در دلم گفتم، ای بابا، همین الان فراموش کرده. بعد با صدای بلند داد زدم تا راحت بشنود: «آره.»

— کلاس چندمی ها؟

— کلاس سوم.

باد صدایم را با خود برد.

— جدید آمدی؟!

با این که داد می زدم ولی باد صدایم را پیش می کشاند و با خود می برد. گاو چند مرتبه ماما کرد و پای چپش را تکان داد. انگار یک نفر سیخش می زد و ناراحت می شد. هر وقت که پایش را بلند می کرد زهره ترک می شدم و خودم را می چسباندم به نرده آهنی و منتظر بودم که بکوبد به تخت سینه ام.

یکدفعه متوجه شدم که روی رانش زخمی است و مگس بزرگ و سبزرنگی روی آن می نشیند و مزاحم احوالش است. حیوان بیچاره حق داشت خودش را تکان تکان بدهد. من با تکان دادن کیفم مگس را پراندم. بعد از چند لحظه دیدم حیوان آرام شد. مگس سمج بود و می خواست روی زخم بنشیند، ولی من تندتند کیفم را مثل بادبزنی تکان می دادم. حالا حیوان آرام شده بود. معصومانه به من خیره شد.

در بین راه دو دانش آموز هم سوار شدند. از جلد کتابشان فهمیدم در دوره راهنمایی درس می خوانند. خیلی هم تخس و شیطان بودند. از همان اول شروع کردند به خندیدن و آزار و اذیت حیوان. یکی دمش را می پیچاند و یکی با نوک مداد سیخونک می زد و حیوان سرش را برمی گرداند، چشم غره ای می رفت و پا می کوبید. آن ها نمی ترسیدند. به سرعت جا خالی می دادند و از این کار لذت زیادی می بردند. ولی من هم چنان می ترسیدم. آن ها وقتی می دیدند من می ترسم، بیشتر ذوق می کردند. یکی دوبار تشر زد. دیدم دست بردار نیستند. اما وقتی گفتم معلم هستم، آرام شدند و به من احترام کردند.

کنم. بگذار شلوغ نکنند. بهتر است روز اول روحیه شان را خراب نکنم....

ناگهان از شیشه کثیف و خاک آلود به بیرون خیره شدم. تا چشم کار می کرد زمین بود. دشت وسیع و هموار ترکمن صحرا از جلوی شیشه فرار می کرد و دور خودش می چرخید. مزارع وسیع، گندمزاری با خلاشه های پوسیده آماده کشت مجدد بودند. گله های بزرگ گوسفند و تعدادی هم شتر در میان زمین ها چرانی کردند.

نیم ساعتی طول کشید که به «انبار» رسیدیم. ابتدای روستا مزرعه نمونه ارتش واقع بود؛ همان شاه مزرعه قدیم. ارتش تشکیلات اقتصادی دایر کرده بود. می گفتند زمین زراعتی، دامداری، مرغداری، پرورش ماهی و این جور چیزها دارد. پیش خودم گفتم: «ای کاش به جای این جور کارها یک دانشگاه کشاورزی دایر می کردند.»

در این فکر بودم که با اشاره راننده پیاده شدم و منتظر ماشینی دیگر شدم که به سوی روستای محل خدمتم می رفت. برای مدتی کنار جاده ایستادم.

هواسرد و نم نم باران شروع شده بود. جاده آسفالتی پر دست اندازی چون نوار سیاه روی زمین کشیده شده بود و ادامه آن در دشت گم می شد.

از سر پایستادن خسته شده بودم. برای لحظه ای کنار پوته ای کوتاه چنبیری نشستم.

لباسم گلی شده بود. چاره ای نبود. بعد از چند لحظه وانت باری پیدا شد. وانت کج و کوله بود و مثل کسی که پشت مازهاش آسیب دیده کج راه می رفت. سرش داخل جاده بود و دمش در بیرون می جنبید. تندتند و با التماس دست تکان دادم. بیچاره دلش به حالم سوخت. رفت خیلی جلو تر ایستاد. به طرفش دویدم.

پشت وانت گاو شیرده بزرگی نشخوار می کرد. با این که جلو جا نبود ولی چاره ای نبود. راننده پیرمردی بود با ریش های بلند و سفید. دستمالی هم به سرش بسته بود. دو نفر دیگر هم چفت هم کنارش نشستند.

— یلمه می روی؟

خیلی خشک سرش را تکان داد: «برو بنشین.»

گفتم: «معلم هستم.»

پیرمرد پوزخند زد و خیلی سرد سرش را تکان داد. انتظار داشتم تحویل بگیرد و مرا تنگ هم شده در جلو سوار کند. اما به پشت اشاره کرد: «سوار شو.»

با وحشت به گاو نگاه کردم. بزرگ بود و ته اش وانت را پُر کرده بود. راننده که دید همان طور ایستاده ام، گفت: «معتل نکن، سوار شو.» گفتم: «این گاو...»

دو نفر همراه قاه قاه خندیدند: «نترس. با تو کاری ندارد.»

صدای یکی آمد: «معلومه که شهریه!»

با لحنی شوخی که انگار هیچ نمی ترسم گفتم: «آقا گاو لگد می زند!»

راننده خندید. بعد سرش را از شیشه بیرون آورد و گفت: «نترس. مامواظبت هستیم.»

یکی دیگر گفت: «ما از این جا نگاهت می کنیم.»

دیگر چاره ای نداشتم. نمی دانستم چه کار کنم. خجالت می کشیدم بگویم از گاو می ترسم. اگر سوار نمی شدم وسیله دیگری نبود. لابد پیش خودشان می گفتند این چه جور معلمی است که از گاو می ترسد. پس چه جور می خواهد به بچه های مردم درس بدهد!

ترسان و لرزان پاهایم را روی رکاب کشاندم و رفتم بالا. گاو پلکی زد و وحشت زده به من نگرست. به ناچار پاهایم را بلند کردم



۱۲۲ نکته آموزشی برای تدریس ریاضیات

مایک آلرتن

مترجم: شهرناز بخشعلی زاده

ناشر: قدیانی [۶۶۴۰۴۴۱۰]، چاپ اول،

۱۳۹۰، ۲۰۰ صفحه، ۵۰۰۰ تومان

این ناشر یک مجموعه پنج جلدی، هر یک حاوی ده ها

نکته آموزشی، در موضوعات

ریاضیات، علوم، جغرافی،

مهارت های تفکر و تاریخ

منتشر کرده است. کتاب حاضر

اثر معلمی است که دغدغه او

«عملی بودن» نکته هایی است

که برای تدریس خوب پیشنهاد

می شود نه پیشنهادهایی که

بیشتر جنبه ذهنی دارند. مطالعه

و اجرای فعالیت های این کتاب

به حوصله کافی نیاز دارد که

طبعاً معلمان ریاضی ما از آن بی بهره نیستند. این کتاب نیز

برگزیده جشنواره کتاب های آموزشی رشد (۱۳۹۰) است.



فرهنگ اعلام سخن

حسن انوری

ناشر: انتشارات سخن [۶۶۴۶۰۶۶۷]، سه جلد

اعلام - جمع علم - یعنی اسامی خاص و البته در این

مجموعه سه جلدی منظور از این کلمه فقط «اشخاص»

است. وجود کتاب های مرجع

در کتابخانه معلم و به ویژه در

کتابخانه هر مدرسه، یکی از

ضروریات است. این مجموعه

را می توان یکی از تازه ترین آثار

در این زمینه دانست که توانسته

است چندین هزار چهره برجسته

در انواع زمینه های علوم و فنون

بشری را معرفی کند.



هوش پویا

دانیل گلמן

مترجم: دکتر علی غضنفری

ناشر: انتشارات اطلاعات [۲۹۹۹۳۲۴۲] چاپ

دوم، ۱۳۸۸، ۳۶۴ صفحه، ۳۰۰۰ تومان

دانیل گلמן پژوهشگر هوش و شخصیتی شناخته شده در این

زمینه است. از او کتاب های دیگری هم به فارسی ترجمه شده

است. حرف اساسی او در این کتاب این

است که «بدون دارا بودن یک زندگی

هدایت شده احساسی و بدون پویا

بودن و هدفمند کردن احساس های

روزانه خویش و احساس هایی که

در طول عمر با آن ها مواجه هستیم،

به دستیابی به هدف های متعالی و

گران قدر قادر نیستیم، هر چند که

هوشی بسیار بالا داشته باشیم.» همه

کتاب شرح و تفصیل همین موضوع

است. نثر کتاب روان و خوشخوان

است و محتوا جنبه عمومی - نه تخصصی - دارد.



یادگیر که چگونه یادگیری

ال. ران هویارد

مترجم: تینا فلاحتی نوین / سعید صیادلو

ناشر: ایران بان [۸۸۳۱۵۸۴۹-۵۰] چاپ دوم، ۱۳۹۰،

۳۲۶ صفحه، ۵۵۰۰ تومان

عبارت «یادگیر که چگونه یادگیری» را می توان معادلی برای

اصطلاح «فرانشناخت» تلقی کرد که

معمولاً در مقالات و سخنرانی ها به آن

اشاره می شود. کتاب برای دانش آموزان

ابتدایی مناسب است. تماماً تصویری

است و طوری تنظیم شده که باید آن را

یک «کتاب کار» در این حوزه دانست.

این کتاب برگزیده جشنواره کتاب های

رشد در سال ۱۳۹۰ است.



شرح اسم، زندگی نامه آیت الله سیدعلی خامنه ای

مؤلف: هدایت الله بهبودی

ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی،
۱۳۹۱، ۷۵۸ صفحه، ۱۵۰۰۰ تومان.

این کتاب شرح زندگی آیت الله خامنه ای از تولد تا

آستانه انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۱۸)

را در برمی گیرد. در واقع باید

آن را به نوعی تاریخ سیاسی

ایران در سه دهه ۲۰ تا ۵۰

قلمداد کرد. در این کتاب

می خوانیم که اجداد پدری

آیت الله خامنه ای اهل تفرش

بوده اند که به آذربایجان

مهاجرت کرده اند و نسب

مادری ایشان هم به میرداماد،

حکیم عصر صفوی می رسد. نثر کتاب روان و یکدست

است و خواننده را علاوه بر بردن به فضاهای شخصی

و خانوادگی مقام معظم رهبری، با فضاهای متنوع

مبارزات دهه پیشین آشنایی سازد.



شارلمانی

دیل اوا گلفند

مترجم: رضا علیزاده

ناشر: ققنوس [۶۶۴۰۸۶۴۰]، ۱۳۹۰،

۱۰۸ صفحه، ۳۵۰۰ تومان.

شارلمانی بینانگذار امپراتوری مقدس روم و

بزرگترین رهبر قرون وسطا به شمار می رود. وی که

معاصر با هارون الرشید بود و با او نیز مراوداتی داشت،

در عین حال رهبر مذهبی هم به شمار می رفت. وی مردی

فرهیخته بود و به گسترش علم

و دانش در اروپا کمک کرد.

سرگذشت او خواندنی است.

این کتاب که در جشنواره

کتاب های رشد برگزیده شده، از

مجموعه «رهبران جهان باستان»

است که ناشر فوق اقدام به

چاپ و نشر آن ها کرده است.



نکته های ویرایش

علی صلح جو

ناشر: نشر مرکز [۸۸۹۷۰۴۶۲-۳]، چاپ سوم،

۱۳۹۰، ۲۱۴ صفحه، ۴۵۰۰ تومان

ویرایش امروزه اهمیت بسیاری در نوشته ها و

مکتوبات پیدا کرده است و

بسیاری علاقمندان به شیوه ها و

فنون آن واقف شوند. نکته های

ویرایش به معنای مصطلح

آموزش ویراستاری نیست، اما

چون حاصل تجربه های متمادی

ویراستاری توانا و مسلط است

می تواند برای هر کس، به ویژه

صاحب قلم، مفید باشد.



روبه رو: گفت و گوی ابراهیم حقیقی با مرتضی ممیز

ناشر: خجسته، ۱۳۹۰، ۳۰۴ صفحه، ۹۰۰۰ تومان

شادروان مرتضی ممیز و ابراهیم حقیقی هر دو از

هنرمندان گرافیکست و نام آور

ایران اند و شما با چهره هر دو در

صفحه دوم جلد این مجله (مهر و

آذر) آشنا شده اید. در این کتاب،

ابراهیم حقیقی به عنوان پرسشگر

در مقابل مرتضی ممیز (بینانگذار

رشته گرافیک در ایران) نشسته و

به اصطلاح او را به حرف آورده

و از زوایای زندگی شخصی،

هنری و اجتماعی او پرده برداشته

است. معلمان هنر و معلمان باذوق و هنردوست، به ویژه در

رشته های گرافیک، می توانند از این اثر بسیار استفاده کنند.



مجموعه مقالات تربیتی

علی پورعلیرضا توتکله

ناشر: دهرا، رشت [۲۲۳۰۹۷۱-۰۱۳۱]،

۱۳۹۰، ۲۱۶ صفحه، ۳۸۰۰ تومان

نویسنده مدرس تربیت معلم در رشت است و این

کتاب را با هدف راهنمایی برای اولیا و مربیان نوشته

است. کتاب ۲۳ فصل دارد

و در آن به مباحثی چون

اختلالات اوتیسم، بیش فعالی،

لکنت زبان، پرخاشگری، کودکان

حسود، کودکان چپ دست،

بازی، شیوه های تربیتی در

دوره پیش دبستانی، مشاوره و...

پرداخته است.



نشریه‌ای برای شما

کارنامه مجلات رشد در رشته ریاضی، در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی (نام سابق آن دفتر انتشارات کمک آموزشی) بسیار غنی تر از مجلاتی است که در سایر رشته‌ها منتشر می‌شوند. در این دفتر سه مجله ریاضی چاپ می‌شوند. دبیرستان) و رشد برهان راهنمایی (برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی). این هر سه مجله فصل نامه‌اند و شماره‌های پاییزی آنها در مهرماه و شماره‌های زمستانی آنها اخیراً منتشر شده است. شما می‌توانید اگر خودتان دبیر ریاضی هستید، از آنها استفاده کنید. در غیر این صورت، به تناسب نوع مجله، هر یک از این سه مجله را به همکاران، دانشجو معلمان، دانش آموزان متوسطه یا راهنمایی یا حتی فرزندان خودتان (اگر دانش آموزند) معرفی کنید. برای اطلاع بیشتر شما از محتوای کلی مجلات، در اینجا فهرست شماره تابستان رشد ریاضی و فهرست شماره پاییز برهان را می‌آوریم:

«رشد»های ریاضی

رشد آموزش ریاضی، شماره ۱۰۸

سردبیر: دکتر زهرا گويا

فهرست مطالب

سخن سردبیر

یادگیری واژه‌های عددی و شمارش

نقشه مفهومی، ابزاری برای سنجش

و ارزیابی

مدل سازی ریاضی، بستری برای

آموزش گفت و شنود

استدلال و اثبات در آموزش ریاضی

دیدگاه‌های اثرگذار بر تحقیقات

آموزشی

آموزش ابزارهای رسم در هندسه

روایت معلمان: داشتن چشم انداز

چکیده پایان نامه کارشناسی ارشد

آموزش ریاضی

مفهوم کسر در دوره ابتدایی

تکمله بر...

دومین دوره لیگ بازی و اندیشه

اعطای جایزه همگانی سازی ریاضی

نامه‌های رسیده

رشد برهان راهنمایی تحصیلی، شماره ۶۳

سردبیر: سپیده چمن آرا

فهرست مطالب

یادداشت سردبیر: هرکس می‌تواند

ریاضی یاد بگیرد

داستان مربعی که سه تا بود

ناشر ز رنگ، استاد با ذکاوت

تقسیم کسرها، آخه چرا اینجوری؟!

دلیل این محاسبات چیست؟

روش دیگری برای رسم یک شش

ضلعی منتظم

نرم افزار Tess

اندازه گیری با ماشین حساب به جای خط کش

نقاش با اعداد نونوگرام

هیداتو، پازل از نوعی دیگر

کی راست می‌گه؟

کار شعبده بازان سکه است

مرغ، ماهی، تخم مرغ؛ یک معادله با

سه مجهول

یک معلم هیچگاه دروغ نمی‌گوید

چگونه تقریب بهتری بزنیم

«پاسخ» روشی دیگر برای رسم یک

شش ضلعی منتظم

ماجرای حسابی (کتاب)

پرونده شخصی حل مسئله

مسئله بازار (گزارش)

سؤال‌های مسابقه ریاضی استرالیا

پاسخ سؤال‌های مسابقه ریاضی

استرالیا

رشد برهان متوسطه، شماره ۷۵

سردبیر: حمیدرضا امیری

فهرست مطالب

حرف اول

ویژه نامه درگذشت استاد پرویز

شهریاری

فارابی، معلم ثانی

درس‌هایی از عملیات جبری با

رادیکال‌ها

ایستگاه اندیشه و ادب ریاضی: ایستگاه

اول: جدول مشاهیر ایرانی

ریاضیات در سینمای جهان

ایستگاه دوم: لطیفه‌های ریاضی

دنباله‌ها (۱): دنباله‌های حسابی و

هندسی

رویکرد هندسی و جبری در آموزش

هندسه

بسته نرم افزاری متمتیکا

ایستگاه سوم: یک مسئله و سه جواب

المپیاد ریاضی در بلژیک

فرایند استدلال و اثبات در ریاضیات

مدرسه‌ای

تاریخچه مجلات ریاضی ایران

ایستگاه چهارم: چند معمای خواندنی

یک نابرابری مرتبط با نقطه ویژه‌ای

در مثلث

یادداشتی درباره چند نامساوی هندسی

دانش نامه ریاضی

با مخاطبان

مسائل مسابقه‌ای برهان



شاخص های آموزشی

شاخص های آموزشی

نرخ باسوادی	۹۰ درصد
تعداد روز تحصیلی در سال	۲۰۰ روز
درصد ثبت نام در مراکز خصوصی پیش ابتدایی	۲۶ درصد
سرانه آموزشی	۱۸۶۲ دلار
تعداد هفته آموزشی در دوره های ابتدایی و راهنمایی	۴۰ هفته
درصد دانش آموزان دختر در دوره ابتدایی	۴۷ درصد
درصد تولید ناخالص داخلی برای آموزش	۵ درصد
روز آموزشی بر حسب دقیقه	۲۴۰ دقیقه
حقوق پایه معلمان	۴۸۱۸ دلار
درصد مخارج دولت برای آموزش	۱۶/۲ درصد
میانگین تعداد ساعت آموزش	۸۰۰ ساعت
در دوره ابتدایی در یک سال تحصیلی	
درصد معلمان با سن کمتر از ۳۰ سال	۲۸/۶ درصد
طول دوره آموزش اجباری	۸ سال
میانگین ظرفیت کلاس در مقطع ابتدایی	۲۵/۵ درصد
درصد تکمیل دوره ابتدایی	۱۰۰ درصد
درصد دانش آموزان در مدارس خصوصی	۱۵ درصد
طول دوره پیش ابتدایی	۳ سال
نرخ مردودین در پایه چهارم ابتدایی	۱۳ درصد

www.mec.gov.br



نظم و پیشرفت

اهداف آموزشی

شعار

برای بهبود آموزش، همه باید مشارکت کنند.

اهداف آموزشی

- در نظر داشتن حقوق و مسئولیت های فردی و اجتماعی در سطح جامعه و کشور؛
- احترام به شأن و آزادی نوع بشر، تقویت همبستگی ملی و بین المللی؛
- فراهم کردن شرایط برای استفاده همه افراد و جامعه از منابع علمی و فناوری؛
- حمایت، نشر و توسعه میراث فرهنگی؛
- از بین بردن هرگونه نابرابری که ناشی از تعصبات فلسفی، عقاید سیاسی یا مذهبی، اجتماعی، طبقاتی یا نژادی باشد.

آموزش و پرورش کشوربرزیل در یک نگاه

شاخص های آموزشی

جمعیت	۱۹۰۷۳۲۶۹۴ نفر
تولید ناخالص داخلی	۲۰۹۰۳۱۴ میلیون دلار
درآمد سرانه	۱۰۸۱۶ دلار
نرخ رشد جمعیت	۰/۹ درصد
نرخ رشد اقتصادی	۱/۶ درصد
امید به زندگی	۷۳ سال

اولویت های آموزشی

- تمرکززدایی و مدرسه محوری در طرح و اجرای پیشنهادات، و مدیریت تجهیزات و منابع مالی؛
- خودمختاری و بومی شدن نظام مدارس در سازمان دهی و مسئولیت های اجرایی؛
- ارتقای حرفه تدریس از طریق بالابردن شاخص های آموزشی و ترکیب تدریس نظری و عملی همراه با تلویین برنامه های تدریس و افزایش پایه حقوق معلمان؛
- ورود شهرداری ها و بخش خصوصی به سرمایه گذاری آموزشی؛
- تأمین و توسعه تحصیلات ابتدایی از طریق اتحادیه هایی که موجب تضمین مالی برای مدارس و حقوق معلمان می شوند؛
- تلویین شاخص های مالی برای برنامه درسی سالانه که نظام هماهنگی را در چهار سال اول آموزش ارائه می کند؛
- ترغیب مشارکت مردمی در مدیریت، اجرا، تجهیز و همکاری در برنامه های مدرسه و تأسیس مدارس به صورت خصوصی.

فرصت دیدن شد

عادل طهماسبی

دبیر زبان انگلیسی، لردگان، استان اصفهان

بگیرد ولی انگیزه‌ای برایش موجود نباشد، حتی اگر بهترین امکانات را برایش فراهم کنند، باز هم نمی‌تواند.

من با هر دو گروه این دانش‌آموزان برخورد داشته‌ام و به این نتیجه کلی رسیده‌ام که تا آن‌جا که می‌شود نباید انگیزه دانش‌آموز را با نمره بالا برد. بگذارید این موضوع را باز کنم و بعد با یک مثال از خود که آن را روی کلاس‌ها اجرا می‌کنم آن را به پایان ببرم.

یکی از وظایف یا بهتر بگویم هنرهای معلمی ما آن است که در دادن انگیزه مناسب به دانش‌آموزان توانا باشیم. من یکی از این هنرها را به شما می‌گویم و آن «فرصت دیده شدن» است. اگر می‌خواهید با آن آشنا شوید، به ادامه مطلب دقت کنید.

سال‌هاست که برنامه‌ریزان درسی نمره را ملاک ایجاد انگیزش قرار داده‌اند. دانش‌آموزان ما غالباً فکر می‌کنند که هرچه نمره بالاتری بگیرند پیشرفت بیشتری داشته‌اند، در حالی که این نمرات فقط برای ارزیابی دانش‌آموز است ولی خودش نمی‌داند. متأسفانه گاهی معلمان به این مشکل دامن می‌زنند و طعم شیرین نمره‌های خوب را برای دانش‌آموزان همانند عسل می‌کنند. این حتی در مورد جایزه‌دادن هم صدق می‌کند. جایزه دانش‌آموز را به فردی تبدیل می‌کند که برای انجام هر کاری به پاداش نیاز دارد و اگر بفهمد در کاری پاداش نیست دیگر آن را انجام نمی‌دهد. جایزه دادن پاداشی است که سقف دارد، همانند نمره که سقفش ۲۰ است. می‌دانید چرا به دانش‌آموزان وعده جایزه می‌دهیم؟ چون هم کمتر زمان می‌برد و هم با مبلغ کمی می‌توانیم آن‌ها را به تلاش بیشتر سوق دهیم؛ غافل از این‌که این ایجاد انگیزه کاملاً کاذب است. چون باز هم از جایزه که ملاک ارزیابی است برای ایجاد انگیزه کمک گرفته‌ایم. کاذب است، چون نهایتاً دوبار جواب می‌دهد.

می‌خواهید امتحان کنید؟ کافی است یک‌بار از دانش‌آموزانتان پس از این‌که چندبار برای انجام فعالیت‌ها به آن‌ها پاداش داده‌اید، بخواهید که فعالیتی انجام دهند و البته بگویید که هیچ پاداشی در کار نیست، و منتظر نتیجه بمانید. البته زیاد منتظر نخواهید ماند. اگر خیلی شانس بیاورید ۳ تا ۴ دانش‌آموز، آن هم برای ثبات در موقعیتشان، تکلیف را انجام می‌دهند. اما اکنون روش ایجاد انگیزه خود را که همان «فرصت دیده شدن» است و خودم انجام می‌دهم بازگو می‌کنم.

من سال‌هاست برای ایجاد انگیزه در انجام دادن مکالمه، در درس زبان، از طرق مختلف از روش «فرصت دیده شدن» استفاده می‌کنم. مثلاً پس از آموزش نکات و جملات مکالمه، برای ایجاد انگیزه به جای وعده نمره، می‌گویم پس از کسب آمادگی در شما، از مکالمه شما فیلم‌برداری می‌کنم. دانش‌آموزان هم با شور و شوق فراوان خود را آماده می‌کنند تا بهترین اجرا را جلوی دوستان خود داشته باشند. آن‌ها حتی مثل بازیگران، از حرکات خاص و ژست‌های مختلف استفاده می‌کنند تا کارشان طبیعی‌تر به نظر آید. در ادامه، پس از تمام شدن کار همه دانش‌آموزان، در همان جلسه فیلم را با ویدیو پروژکتور روی دیوار پخش می‌کنم. آن‌ها با شور و شوق فراوان به کار همدیگر نگاه می‌کنند و گاهی مواقع به هم می‌خندند و... باز قضیه به اینجا ختم نمی‌شود و برای این‌که وسعت دیده‌شدن آن‌ها را افزایش دهم، در پایان هر نیم‌سال از همه کارهای آن‌ها یک سی‌دی



در طی چند سال معلمی

خود در مدارس راهنمایی تحصیلی به موضوع جالب توجه و در عین حال تأمل‌برانگیزی برخوردم. وقتی درسی را می‌دادم که در آن دانش‌آموز فرصتی برای خودنمایی نداشت نتیجه‌اش این بود که انگیزه‌ای برای دانش‌آموزان ایجاد نمی‌کرد و نهایتاً یادگیری ناچیز می‌شد. دانش‌آموز دوست دارد همیشه دیده شود؛ حتی با یک آفرین گفتن معلم انگیزه‌اش چند برابر می‌شود. بین «خواستن» دانش‌آموزان و «توانستن» آن‌ها فاصله‌ای به اندازه یک انگیزه است و این‌ها، دو روی یک سکه‌اند. اگر دانش‌آموزی بخواهد یاد بگیرد ولی انگیزه نداشته باشد نمی‌تواند یاد بگیرد؛ در نقطه مقابل، اگر دانش‌آموزی بتواند یاد بگیرد ولی باز هم انگیزه‌ای، هر چند به اندازه یک تشویق ساده، نداشته باشد یاد نخواهد گرفت. دانش‌آموز ضعیف اگر بخواهد در زمره دانش‌آموزان ممتاز قرار

از این روش فقط برای مکالمه و سپس برای بقیه قسمت‌ها هم استفاده می‌کنم، ولی چون در تلاش هستم این روش را در کنار روش‌های آموزشی دیگر مثل «direct method, audio lingual...» قرار دهم، فعلاً از ذکر بقیه آن‌ها خودداری می‌کنم تا در فرصت مناسب به شرح آن بپردازم. آیا می‌شود از این روش برای بقیه درس‌ها هم استفاده کرد؟ من می‌گویم آری. چون مبانی نظری آن تدوین است و من کار را به‌طور عملی در کلاس زبان خود اجرا کردم.

تهیه می‌کنم و برای خانواده‌شان می‌فرستم. اما این هم کافی نیست و به آن‌ها می‌گویم کارهای برترمان را برای انتشار یک نرم‌افزار در آن قرار می‌دهم. با این کار وسعت دیده شدن آن‌ها را به اندازه یک کشور بزرگ می‌کنم. کم‌کم به نمره کاری ندارند و بیشتر دوست دارند دیده شوند تا مورد تشویق قرار گیرند.

یادم می‌آید اولین بار که به‌طور اتفاقی به دانش‌آموزان گفتم می‌خواهم از مکالمه آن‌ها به‌وسیله دوربین با کیفیت پایین لپ‌تاپ فیلم بگیرم چقدر خوش حال شدند. من نیز از آن پس این را به یک رویه تبدیل کردم و گسترش دادم.

مقنعه‌ای سفید به تن داشت، گفت: «خانم، به خدا من دوم راهنمایی‌ام.»
با این‌که می‌ترسیدم بچه‌ها سرم کلاه گذاشته باشند اجازه دادم سر کلاس بنشینند. ولی بچه‌ها گل لبخند همچنان بر لب‌هایشان شکوفا بود.
روزها کم‌کم ورق خورد و آن دخترک با همان روپوش کهنه و مقنعه سفیدش به کلاس من می‌آمد. کم‌کم متوجه شدم که او واقعاً بزرگ است، چراکه بعد از مدرسه کودکی‌هایش را خواب می‌کند و پشت قالی می‌نشیند و با وجود این‌که بیمار است درسش را می‌خواند و تارهای بازی‌های کودکانه‌اش را در دار قالی به نقش می‌کشد. همدانش مادر بزرگ نابینایش است که این دختر شب‌ها با صدای لالایی او به خواب می‌رود. خودش می‌گفت که مادر بزرگش را چقدر دوست دارد. وقتی برای نوشتن تمرین به پای تخته می‌آمد، دست‌های چروکیده‌اش نشان از رنج‌های زندگی‌اش داشت.
او دیگر برای من کوچک نبود. دلش به وسعت آسمان بود، گرچه ما زمینی‌ها او را کوچک می‌دیدیم.

آسیه فیلو
دیر دینی و
عربی. شهرستان
خداآباد
منطقه برینرود



اولین سال معلمی‌ام بود. از همان روز اول مصمم بودم که باید جدی باشم و اجازه ندهم بچه‌ها سرم کلاه بگذارند. در بدون دستگیره کلاس را باز کردم و برای اولین بار وارد دنیای رنگین‌کمان معلمی شدم؛ کلاسی با دیوارهای خط‌خطی که هر خطی امضای شور و هیاهوی نوجوانی بچه‌های روستا بود. همه با لبخندی به آبی دریاها به استقبال من آمدند. وقتی شروع کردم به احوال‌پرسی، نگاهم به سفیدی مقنعه‌اش افتاد که از پشت ردیف اول کلاس نمایان بود. بلند شدم و خوب نگاهش کردم؛ جثه‌اش نصف بچه‌های کلاس بود. آن قدر کوچک بود که انگار با نیمکت قایم‌موشک بازی می‌کرد. به بغل دستی‌اش گفتم: خواهرت است؟ خندید و گفت: «نه خانم.»

گفتم: «دروغ نگو خواهرت است.»
ناگهان موسیقی خنده بچه‌ها در کلاس طنین‌انداز شد. احساس کردم کاسه‌ای زیر نیم کاسه است. با جدیت به بغل دستی‌اش گفتم: «ببرش مدرسه ابتدایی، ما می‌خواهیم درس بدهیم.»
خودش بلند شد. ماتنویسی صورتی و

به وسعت آسمان

علم و معلمي

ادامه از صفحه ۹

بازنشستگی ندارد

● با توجه به این تحقیقات و ارتباطات گسترده‌ای که با این عزیزان دارید، عمده مشکلات بازنشستگان چیست؟

○ در حال حاضر عمده مشکلات بازنشستگان، از جمله بازنشستگان آموزش و پرورش، در دو حوزه مهم عبارت است از این که: برخی از بازنشستگان هنوز مطالبات مربوط به قانون خدمات کشوری را از سال ۱۳۷۹ به طور کامل دریافت نکرده‌اند. مسئله بعدی هم موضوع سلامت بازنشستگان است که در خطر است و آنان از پوشش بیمه‌ای کامل برخوردار نیستند. موضوع سوم هم این است که امکانات گردشگری و حتی ایرانگردی، آن طور که انتظار دارند، برایشان فراهم نیست.

همان طور که عرض کردم، یکی از برنامه‌های خوب و تأثیرگذار در دوران بازنشستگی که در دیگر کشورها هم مرسوم است، بحث گردشگری داخلی و خارجی برای بازنشستگان است و خوشبختانه دستگاه‌های متولی این امر هم اعلام کرده‌اند، تخفیفات ویژه‌ای را برای بازنشستگان قائل می‌شوند. حالا برای این که این امر گسترش و توسعه یابد، خوب است آموزش و پرورش هم بخشی از امکانات خانه‌های معلم و مدارسی را که معمولاً در ایام تعطیلات به این امر اختصاص می‌یابد، به بازنشستگان خود اختصاص دهد.

موضوع بعدی این است که بازنشستگان انتظار دارند در روز تکریم بازنشستگان، توجه بیشتری به آنان بشود و به شایستگی مورد تقدیر و احترام قرار گیرند و این برای معلمي که نیرو و جوانی خود را صرف خدمت به کشورش کرده است، انتظار زیادی نیست. همکاران محترم عنایت خواهند داشت که کانون بازنشستگان به عنوان یک تشکل مردم‌نهاد (NGO) فعالیت می‌کند.

● شما در کانون بازنشستگان آموزش و پرورش برای این بزرگواران چه کرده‌اید؟

○ ما تلاش کرده‌ایم فضایی به وجود آوریم که بازنشستگان عزیز بتوانند گرد هم بیایند و با تشریک مساعی و همفکری مسائل صنفی خود را مطرح کنند و به دنبال راهکارهای مناسب برای حل آن باشند. بودجه کانون هم از حق عضویت اعضا تأمین می‌شود و بودجه خاصی ندارد، مگر این که سازمان و یا دستگاهی به آن کمک کند. البته در سابق آموزش و پرورش کمک‌هایی به کانون کرده است یا در حال حاضر در استان‌های مختلف فضای مناسب را در اختیار کانون قرار داده‌اند، اما کانون بودجه خاصی ندارد و بیشتر به عنوان چتری حمایتی برای برنامه‌های خود اعضا مطرح است. ضمناً اعضای هیئت مدیره کانون هم بابت حضور خودشان در هیئت مدیره کانون بازنشستگان، وجهی دریافت نمی‌کنند و خدماتشان رایگان است. حق عضویت در کانون در هر ماه ۳۰۰ تومان بیشتر نیست، اما با همین اندوخته‌های اندک و کمک‌های سازمان بازنشستگی، شرایطی فراهم شده است که وام‌هایی به صورت قرض الحسنه به اعضا پرداخت می‌شود. هم چنین، تورهای ارزان قیمت گردشگری و تسهیلات برای بازنشستگان اجرا می‌شود. هر چهار ماه یک بار هم رؤسای کانون‌های کشور همایش‌هایی دارند و مسائل خود و اعضا را مطرح و در خصوص آن‌ها بحث و تبادل نظر می‌کنند. در پایان

هم این خواسته‌ها تحت عنوان قطع نامه‌ای تدوین و ضمن چاپ در نشریه کانون، به عنوان خواسته‌های بازنشستگان، به مسئولان مربوطه و دستگاه‌های ذیربط منعکس می‌شود.

● کانون چه ارتباطی با صندوق ذخیره فرهنگیان دارد؟ آیا اگر امکان ادامه عضویت بازنشستگان وجود داشته باشد، برای این عزیزان بهتر نیست؟

○ در مورد صندوق ذخیره فرهنگیان، متأسفانه براساس مصوبه اولیه، پس از اتمام خدمت رسمی، ارتباط بازنشستگان با این صندوق قطع می‌شود. این امر هم پسندیده نیست. اشخاص باید بتوانند با پرداخت حق عضویت، در دوران بازنشستگی هم از مزایای این صندوق استفاده کنند.

ما به عنوان خدمتگزار همکارانمان در کانون منتظر و پذیرای همه عزیزان بازنشسته و پیش کسوت در آموزش و پرورش هستیم و از شما هم که باب صحبت هر چند مختصری با این عزیزان را بر رویمان گشودید، متشکرم. آن چه حقیقت دارد این است که یادمان نرود اراده، سعی و تلاش فردی ما و عنایت الهی کلید و رمز همه موفقیت‌هاست. فراموش نکنیم که خدای بزرگ و مهربان همیشه حامی ماست. گام برداریم و توکل به او را از یاد نبریم که همه موفقیت‌ها و سعادت‌ها از ناحیه آن مهربان روزی رسان است.

نشریه کانون

کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش، نشریه خبری خود را با عنوان «خبرنامه داخلی کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش» به صورت فصل نامه منتشر می‌کند. آخرین نسخه از این نشریه خبرنامه شماره ۵۷ است که در بهار ۱۳۹۱ در ۲۸ صفحه منتشر شده است. بازنشستگان آموزش و پرورش می‌توانند مقالات، نوشته‌ها و دیگر آثار قلمی خود را برای چاپ در نشریه ارسال کنند.

فهرست مطالب این نشریه در شماره بهار عبارت است از:

۱. پیشگفتار؛ به قلم جناب آقای احمد صافی
 ۲. قطع نامه گردهمایی مدیران کانون‌ها در استان خراسان شمالی
 ۳. مقاله آقای رضا بیابانی با عنوان «بازنشستگان زندگی خود را چگونه بگذرانند تا کمتر دچار آسیب‌های ناشی از پیری، تنهایی و بیماری شوند؟»
 ۴. اخبار کانون‌های مرکزی و کانون‌های استان‌ها و شهرستان‌ها
 ۵. سروده احمد آذری، معلم پیشکسوت استان چهارمحال و بختیاری با عنوان «شور هستی»
- نشانی کانون بازنشستگان وزارت آموزش و پرورش
تهران، ضلع جنوبی میدان بهارستان، پلاک ۴۳، کدپستی، ۳۳۱۸۳۴۸۱۴، تلفن: ۳۳۱۱۷۱۵۱، نمابر: ۳۳۱۸۰۹۸

منبع

۱. گفت‌وگو با استاد احمد صافی، مهرداد غفارزاده، ۱۳۹۰، «مجموعه گفت‌وگوهای تاریخ شفاهی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی». ۱۳۹۰.

آثار شما را خواندیم

مینا اکبری (تهران) معرفی وبلاگ:

zola138.blogfa.com

علی احمدپور (؟) احیای پایه ششم ابتدایی بعد از ۴۰ سال
علی مصلحی راد (؟) دانش آموزان با چه سبکی یاد می گیرند؟
عین الله محبی و نجمه سادات حسینی (اراک) برخی چالش های
فراروی آموزش در مدارس ایران

سوسن حاج مبینی (تهران) تجربه موفق در تدریس
مریم آقایی (تهران) قدرت شگفت انگیز توان فرازندگی زبان
فاطمه سلطانی (فریدونکنار) ۱. نقش مدیران در خلاقیت و نوآوری؛
۲. چگونه معلم حرفه ای و کارآمد باشیم؟
محمد رحمان پور و مریم سادات شریفی (رشتخوار) بررسی تأثیر
آموزش مهارت های زندگی بر سلامت روانی دانش آموزان
مریم عبدی (زاهدان) آسیب شناسی حذف درس املا و انشا از
دبیرستان

محمد قنبری طلب (لردگان) ۱. ضرورت آموزش فراشناخت در
مدارس؛ ۲. اصول مطالعه

محمد واعظی (ابهر) تابستان و اوقات فراغت
فرحناز قاسمیان (گلوگاه) آشنا کردن دانش آموزان با کم خونی ناشی
از فقر آهن

زهرا شریفی خشویی (نجف آباد اصفهان) خلاقیت و پرورش آن
احمد ملکی پور (دهلران) بررسی انتظارات مدیران و معلمان
مدارس ابتدایی از کارکردهای راهنمای تعلیماتی و...

فرهاد گل پور لاسکی (رشت) نیازها و انتظارات اولیا
نجمه شکوهی نیا (زاهدان) معلمی، یک حرفه و چند مهارت
اعظم محمدی (؟) نقش عزت نفس در پیشرفت تحصیلی
مینا پاکپور رودسری (مازندران) متانت و وقار معلم
سیدرضا تولایی زاده (تهران) حرف دل (شعر)
معصومه حسینیان (گرگان) رفتارهای ضداجتماعی
معصومه سلیمانی (مشهد) تعلیم و تربیت اسلامی و معنویت
زهرا ششهرآیینی (سبزوار) بررسی دیدگاه مدیران مدارس درباره
عملکرد دوره های آموزش ضمن خدمت

زهرا صادقیان (ابهر) اوقات فراغت
سمیه اسکندریان (تهران) آموزش خواندن و درک مطلب
علیرضا عباسی (تهران) احادیث پیامبر (ص) از دیدگاه مولانا
سهیلا کریمی پاشاکی (کرج) نظم و انضباط در مدرسه
سیده مریم میری (؟) با ریاضی نقاشی کنیم؟
عرفان ناصری (کردستان) نظارت آموزش و مدیریت کلاس
مرتضی اکبری ونه آباد (اهر) دو مقاله پژوهشی ۱. علل افت تحصیلی
دانش آموزان عشایر؛ ۲. ارزیابی میزان تحقق اهداف برنامه معلم پژوهنده
طالب افراه (بندرعباس) ضرورت توجه به پرورش تفکر انتقادی در
آموزش و پرورش

اسدالله جنت بوداخی (تنکابن) جایگاه حرفه ای معلمان

سپیده بصیری (اصفهان) بازخورد و انواع آن در طرح ارزشیابی
توصیفی

غلامحسین ظفری (اهواز) ۱. دانش آموزان و بحث های گروهی؛ ۲.
خرابکاری های آموزشی و راه های پیش گیری از آن
اعظم لطفی (تهران) درباره آموزش ریاضی
مصطفی عبدلی (منطقه پشتکوه لرستان) مدارس چند پایه عشایری
کوچ رو

سامی خانی تمبی (تهران) شروع به کار
ملیحه آسیایی (زنجان) طراح کرامت
اسماعیل نساجی زواره (زواره) گلابه از عدم توجه به مقالات

با تشکر از همکاران
و خوانندگانی که آثار خود
را برای مجله می فرستند، یادآور
می شویم که درج اسامی آن ها در این
صفحه، تنها به منظور اعلام وصول آثار
است و در صورتی که نوشته ای برای چاپ
برگزیده شود، جداگانه به اطلاع صاحب اثر
خواهد رسید. نخست نام نویسنده و سپس
عنوان اثر آورده می شود.

پژوهشی در آموزش و پرورش

سید یعقوب پور موسوی (اندیکا - مسجد سلیمان) از دارالمعلمین
تادانشگاه فرهنگیان

سکینه خروشی (اردبیل) خاطره و تجربه
محمد احمدوند (ملایر) ۱. اصول کلی معلمی؛ ۲. اصول و قواعد
آموزش موفق

نسرین محمدی (مریوان) قطعه ادبی
سروناز دیواندری (سبزوار) اعلام وبلاگ:
javanehayemid.blogfa.com

زهرا دوره گر (زواره) خاطره و تجربه
مریم سلیمی (تهران) ارتقا و افزایش شادی و نشاط در مدرسه
حسن رضا ترابی و معصومه آزنی (خوسف - بیرجند) راهبردهای
تدریس موفق و چند نکته درباره مشق

زینب کرمی (؟) نقش آموزش مهارت های زندگی به خانواده...

مهین نعمت الهی (تهران) نکاتی چند پیرامون برنامه درسی

www.roshdmag.ir

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵

بعد از حل جدول، خانه‌های شماره‌دار را به ستون سمت چپ منتقل کنید تا به رمز جدول دست یابید. **طراح جدول: غلامحسین باغبان**

رمز	دنیاله رمز اول جدول	ص	از راهکارهای اقتصاد مقاومتی برای مقابله با تحریم‌های غرب	امر به گفتن	سخن	شهری در شهرستان نایین اصفهان	د	سال جدید میلادی که از ۱۳ دی آغاز می‌گردد	کشور آسیایی با مرکز "دوشنبه"
۱	ک		گرم انگلیسی	میوه مربایی	دستور				رمز اول جدول که شعر فردوسی است در اهمیت دانش
۲			جای خلوت و آرام	ماده‌ای معطر	۱۵				
۳				موجب شادی					اثر حماسی فردوسی
۴				دانشمند دینی			۱۰		جمع جزیره
۵			مطلبی را درک کردن	مقابل اثبات	گرد دهان جانور				۵
۶			مکان و محل فرمان خودرو		گدا				هواپیما
۷						کتابی از "رومن رولان"			موی نرم
۸						کشور چکمه‌ای	۸		جهت
۹						بزرگمرد تاریخ ایران موسس درافنون			علامتی در ریاضی
۱۰			تیر پیکان‌دار	فارسی آن	۱۳	سرگردانی			م
۱۱			بزرگوار و سخی	بها برگ است					پست الکترونیکی
۱۲			حرف سی‌ام	خار سه پهلوی					نازل کردن
۱۳			ماده روغنی دارویی	دارای هدف					
۱۴						شهری در آذربایجان شرقی	۳		
۱۵									آنچه از راه کسب و کار حاصل می‌شود
۱۶				احتیاج		۲			مناسبت جانگداز پنجمین ۱۴ دی ماه
۱۷				محب					
۱۸			اجرت		فرد تو خالی				مقنی
۱۹			ضمیر درون!		بی نقش و نگار				پیش از این
۲۰			نت منفی						
۲۱			اثر چربی						
۲۲									
۲۳									
۲۴									
۲۵									
۲۶									
۲۷									
۲۸									
۲۹									
۳۰									
۳۱									
۳۲									
۳۳									
۳۴									
۳۵									
۳۶									
۳۷									
۳۸									
۳۹									
۴۰									
۴۱									
۴۲									
۴۳									
۴۴									
۴۵									
۴۶									
۴۷									
۴۸									
۴۹									
۵۰									
۵۱									
۵۲									
۵۳									
۵۴									
۵۵									
۵۶									
۵۷									
۵۸									
۵۹									
۶۰									
۶۱									
۶۲									
۶۳									
۶۴									
۶۵									
۶۶									
۶۷									
۶۸									
۶۹									
۷۰									
۷۱									
۷۲									
۷۳									
۷۴									
۷۵									
۷۶									
۷۷									
۷۸									
۷۹									
۸۰									
۸۱									
۸۲									
۸۳									
۸۴									
۸۵									
۸۶									
۸۷									
۸۸									
۸۹									
۹۰									
۹۱									
۹۲									
۹۳									
۹۴									
۹۵									
۹۶									
۹۷									
۹۸									
۹۹									
۱۰۰									
نظامی	پ								دانشجوی رشته هنر

به‌ده نفر از کسانی که رمز صحیح جدول را ارسال کنند به قید قرعه هدیه‌ای داده خواهد شد.
 صندوق پستی: ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ و پیام‌نگار: moallem@roshdmag.ir